

سال چهارم، فروردین ۱۳۶۴ (آوریل ۱۹۸۵)

۳۰



نشریه دانشجویان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

هزاربختی بیدار



بهار را سلام باید گفت!

"روزگار غریبی است، سارسی"!

ساهی ارتجاع، خفقان استعداد، شدت استثمار و سوز سوزنده زمستان را می پاشد می پاشد. سوگ و اندوه جو مسهاتی ناخوانده رسم در شامی خانه های مردم کنی کزیده است و بهار ما شامی طراوت و درخشش فود، اذن ورود نمی یابد.

"روزگار غریبی است، سارسی"!

دهانت را می بویسد. ساد که گفته باشی دوست می دارم.

دلن را می بویسد و عشق را کنار کنار سرگراهند تا زمانه می زند.

عشق را در بستوی خانه نهان باید کرد!

بهار را، تکفین و بالنگی، ششم و شرانه را بر لبها جراحی می کنند.

شوق و شور و سرسزی را در بستوی خانه نهان باید کرد!

اما نه!

در این سن بست پریچ و دم سرما آتش را، بهار را، طراوت و شادی را به سوختنار

سود و شعر غروزان باید نگاه داشت.

بهار را نباید به دورترین گلنجاها و خانه ها سوگردانید.

شادی و شرانه، سرخی و طراوت و ششم را بر لبهای غزل خوان انبوه نوده بر باد نشاند.

شکفتن، شور و شوق و عشق را از بستوها بیرون باید کشاند.

سوز و سرمای زمستان سبزه ارتجاع را با نلی از سوزانترین آتش های عشق و فدکاری،

باید نه پایان برد.

زنجیرهای اسارت، جهالت و غرافات را باید با سردها و انبشهای رهایی و سمداری

در هم شکست.

رقاء و آسایش و نادمانی را بر فقر و شتم و استثمار و جن و اندوه بیروز باید گرداند،

چون لولی و شان سنگ ترین مردمیدن، با رفیقندگان لاله بر قالی نکرده به سارا،

با زمستان پرتان همرا باید شد.

به کووی چشم ارتجاع، به استقبال بهاران باید شتافتی در دل سبزه ترین و سردترین

زمستانها نیز، به سهاران ملام باید گفت.

بهار را در مبین گلگون و سوگوار به گردش باید در آورد. سهار را از سخت دیوارهای

زندان، از فراز گورستانهای سی شمار، از پایتخت کشتار و جنگ از نلت نیتنه کارخانه ها

و مزارع، و از سنگر خونین کردستان گذر باید داد و در چشمان منتظر مادران را غبار

بر باید نشاند.

سزار از سرگ و مرگ اندیشان، عشق بزرگ را در دورترین اعماق قلبها بر باد کاشت و

در انتظار شکوفه های سبزه سهار رهایی از با شاید افتاد.

سهار سرخ را سلام باید گفت!

(با الهام از اشعارنا ملبو و عویشی)



بناسبت ۲۱ فروردین
سالروز شهادت بیژن جزینی و همزمان
حمله مبارزه، مقاومت و شهادت
رفیق بیژن جزینی و همزمانش
همیشه الهام بخش مبارزان راه
رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان
مبین ما خواهد بود



رفیق شمردها شی خلق شهید بیژن جزینی از
بنیانگذاران جنبش نوین کمونیستی ایران

پیام معدنچیان اعتصابی به

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شکستن اتحاد موجود و بازگرداندن معدنچیان بر سر کار داشته است. بسیاری از تاکتیکهایی که امروز علیه مبارزات ما بکار گرفته می شوند، همان تاکتیکهایی می باشند که سالها به شدیدترین وجه علیه کارگران و زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه همچون ایران به کار گرفته است. در چنین شرایطی است که ما به درک عمیق تر از ماهیت سرکوبگر حاکمیت سرمایه، به لزوم سازماندهی انقلابی و همبستگی مستحکم و واقعی بین طبقه کارگر پی می بریم، ما ضمن محکوم کردن ماهیت ضد انسانی و فوق ارتجاعی رژیم حاکم در ایران و پشتیبانی از مبارزات حق طلبانه طبقه کارگر آن کشور، خواهان موفقیت های وسیع تر سازمان شما در امر شکل و رهبری این مبارزات می باشیم.

با دروهای بی پایان
اتحادیه کارگران معادن ذغال سنگ
منطقه جنوب یورکشا بر
۶ فوریه ۱۹۸۵

رفقاء،
فرارسیدن سالروز شکل گیری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و آغاز جنبش نوین کمونیستی در ایران را به شما و کلیه پیوندگان راه آزادی طبقه کارگر در ایران تبریک می گوئیم. ما کارگران اعتصابی معادن ذغال سنگ بریتانیا، امروز پس از گذشت متجاوز از ده ماه از آغاز این اعتصاب، بیش از پیش همبستگی و همسوئی خود را با جنبش کارگران در کشورهای جهان سوم و شرایط خفقان و سرکوب حاکم در این کشورها حس می کنیم. مبارزات ما در جهت تامین ابتدائی ترین حقوق کارگری، یعنی تضمین حق کار کردن در کشوری که خود را مهد دمکراسی سرمایه داری و آزادیهای مدنی قلمداد می کند، همواره مورد شدیدترین تهاجمات پلیسی و توطئه های دستگا های دولتی بوده است.

در طی این مدت دولت با توسل به انواع دسایس از سرکوب، زندان، تهدید و تهمت به خیانت گرفته تا تشدید فقر و گرسنگی در میان خانواده های ما سعی در

بمباران شهرها، عیدی به توده‌ها

در آستانه بهار، غزیت جنگ یکبار دیگر چهره میهن را داغدار نمود و مردم بسیاری از شهرهای دیگر ایران نسرمدات وارده به مردم شهرهای جنوبی طی بمبارانهای ۲/۵ سال جنگ را تجربه کردند. هزاران خانواده - دیگر در اتسی نفاط کشور با از دست دادن عزیزان و خانه و کاشانه‌شان طی بمبارانهای اخیر شهرها، به خیل میلیونها جنگ رده پیوستند. اگر در سال گذشته توده‌های مردم می‌توانستند علیرغم وجود ممانعت‌های عیدیه حاصل از حاکمیت جهل، جنایت و ارتجاع، نوروز را حتی با نان خالی‌شان جشن بگیرند و امید به بهاران فردا را در دل‌های خود زنده نگاهدارند، اما امسال این شادی کوچک بجالی برای تحقق نیافت. توده‌های مردم نه تنها در

شهرهای نزدیک به جبهه جنگ، بلکه در تمامی نفاط، حتی شمالی تریس شهرها، برای حفظ جان خود و از تریس بمبارانهای مرگ بار، مجبور شدند که



نکست سنگین تمام نیروهای رژیم در مرداب‌های هویزه

به زیرزمین‌ها پناه برند. در آستانه بهار و در روزهای عید آذیر هشدار حملات هوایی عراق و آذیر آمبولانسها در اکثر شهرها، سینه‌ها را شکافت و حزن و ماتم عمومی فزون تر از آنچه بود، گشت. برآستی که جنگ ۲/۵ ساله هیچگاه اینگونه چهره گریه خود را به مردم، از کلیه اقشار و طبقات، نشان نداده بود. اگر تا بحال خانواده‌هایی که فرزندان خود را در جبهه‌های جنگ از دست داده ببودند و مردم جنگ رده خوزستان قربانیان مستقیم جنگ بودند و کارگران و زحمتکشان از سبایح غیرمستقیم و تبعی جنگ، یعنی از بحران زمسبن اقتصادی، تورم و سیکاری رنج می‌بردند با کشیده شدن جنگ به عرصه شهرها و بمباران مردم غیرنظامی، کلیه اقشار

فهرست مطالب

● جنبش زنان و مواضع نیروهای سیاسی (۲) ۲۴	● بهار را سلام باید گفت! ۲
● اخبار جهان ۲۵	● سرمقاله: بمباران شهرها، عیدی به توده‌ها ۳
● بحران کنونی اسرائیل و زمینه های آن ۲۲	● اخبار ایران ۸
● ابعاد خیانت "اکثریت" و برخورد نیروهای سیاسی به آن ۳۶	● مقابله پیروزمندان زحمتکشان کوی آزادی با رژیم ۸
● داستان: انار ۴۵	● گشت و گذار ۱۲
● شعر ۴۶	● اخبار جنبش دانشجویی ۱۳
● از خوانندگان ۴۷	● زنان و مبارزه ۱۷
● کد کمکهای مالی ۵۵	● سخنی بیرامون "ازدواج فراتراز حماسه" و "جهش عظیم ایدئولوژیک" مجاهدین ۱۹
● گرچه ما میگذریم ۵۱	

مردم در معرض این خطر فرار گرفتند که قربانی مستقیم جنگ شوند. و اینچنین است که سیاست‌های اسلامیت و جنگ‌افروزان رژیم با افزودن - میلیونها ضربه خیل مخالفان بالفعل جنگ، پایه‌های حکومتش را لرزان‌تر می‌سازد.

بدون تردید تشدید جنگ ایران و عراق از نیمه دوم اسفند ماه به این طرف، بمباران شهرهای دو کشور و کشته شدن هزاران نفر از مردم بی دفاع ایران و عراق، سئوالات - زیادی را در رابطه با انگیزه‌های عراق از کشاندن جنگ به عرصه شهرها، آینده جنگ و بقای رژیم جمهوری اسلامی و نقش امپریالیستها مطرح می‌سازد. ما در اینجا سعی می‌کنیم به اجازت این سئوالات پاسخ گوئیم.

انگیزه عراق از بمباران شهرها

همانطور که قبلا طی مقالاتی که در مورد جنگ در "جهان" نگاشتیم، اشاره کرده‌ایم، رژیم عراق بعد از سال ۱۹۸۲ با توجه به نیروی انسانی بیشتر ایران، به این نتیجه رسید که اهداف توسعه طلبانه اش تحقق پذیر نبوده و امکان یک پیروزی نظامی بر ایران موجود نیست و سیاست تداوم جنگ نیز باعث تشدید بحران اقتصادی و گسترش اعتراضات مردم عراق خواهد شد و بقای رژیم را به خطر خواهد افکند. از اینرو تلاش نمود که رژیم جمهوری اسلامی را متقاعد به مذاکره کند. اما از آنجا که منافع سیاسی رژیم جنگ طلب و بان اسلامیت جمهوری اسلامی تا بحال در تداوم جنگ تا مین شده است، سردمداران رژیم کمترین رغبتی به مذاکره نشان داده‌اند. علیرغم فشار بعضی از جناح‌های درون هیئت حاکمه که از ادامه جنگ ایراز تکرانی می‌کنند، جناح غالب همچنان سیاست ادامه جنگ را بهترین راه‌حل برای حفظ موجودیت رژیم می‌داند. از

اینرو رژیم عراق طی دو سال گذشته برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره و یکسره کردن تکلیف جنگ دست به تاکتیک‌های مختلف زده است که جمله به نفتکش‌های حامل نفت ایران در سال گذشته از آن جمله است.

اگرچه این تاکتیک‌ها تا حدودی موفق بودند و در نتیجه آن آتش‌بسی اعلام نشده‌ای برای چند ماه برقرار گردید و رژیم ایران در ژوئن ۱۹۸۴ با قطعنامه سازمان ملل مبنی بر عدم حمله به مناطق غیرنظامی توافق کرد، با اینحال جمهوری اسلامی دست‌از تدارک نظامی خود برای "حمله نهائی" به عراق برداشت و گذشته از این پیشنهاد عراق برای مذاکره جهت آتش‌بس در کلبه جبهه‌ها را نیز رد نمود. البته باید بخاطر داشت که رژیم بدلیل گسترش نارضایتی توده‌ها از جنگ، افزایش تضاد درون هیئت حاکمه بر سر مسئله جنگ، مشکلات مالی و موانعی که در تهیه جنگ‌افزارهای نظامی و وسایل یدکی وجود داشت، عملا قادر نشد که از ۵۰۰ هزار نفر نیروی خود که برای ماهها در پشت جبهه متمرکز کرده بود، استفاده کند و "حمله نهائی" را متحقق سازد.

سرانجام رژیم عراق با استفاده از ضعف‌های رژیم جمهوری اسلامی، در اوائل ماه گذشته بمباران شهرها را برای ستاقل کردن رژیم و شوراندن توده‌ها علیه آن در دستور کار قرار داد. روز ۴ مارس هواپیماهای عراقی نیروگاه اتمی بوشهر را با موشک‌های اکزوسِت (Exocet) مورد هدف قرار دادند. روز بعد، رژیم ایران به تلافی این عمل، بصره را خمپاره - باران نمود. رژیم ایران بعلت ضعف نیروی هوایی خود، ابتدا سعی نمود که از هواپیما استفاده ننماید و به استفاده از خمپاره و موشک‌های زمین به زمین بسنده کند. از این پس بیش از ۲۰ شهر ایران (بنا به اعتراف رژیم) و چند شهر عراق (بجز اماکن مذهبی) مورد هدف بمبارانهای هوایی

قرار گرفتند. رژیم ایران با استفاده از موشک‌های زمین به زمین Seud B (سخت‌شوری) که احتمالا آنها را از سوریه یا لیبی تهیه کرده بود، چندین بار مرکز شهر بغداد را مورد هدف قرار داد.

در جنبش شایعی، ایران مجبور شد که "حمله هوایی" را که برای مدتها تدارکش را دیده بود، عملی سازد. در تاریخ ۱۱ مارس ایران حمله زمینی خود را شروع نمود و نیروهای خود را با استفاده از ۲۰۰۰ قایق ژاپنی (هوندا) از مرداب‌های هویزه گذر داد و توانست بخش‌هایی از شاهراه ۶ را که بصره را به بغداد متصل می‌سازد، تحت کنترل خود درآورد. در چند روز اول، پیروزی‌های ایران بسیار چشمگیر بود. هدف ایران، جدا کردن بصره و قطع کردن ارتباط آن با سایر نقاط عراق بود. چنانچه این مسئله عملی می‌شد و ارتباط ارتش عراق با خط مقدم جبهه قطع می‌گشت، این بزرگترین پیروزی برای ایران محسوب می‌گردید.

اما ارتش عراق که کویا قبلا پیش‌بینی این حمله را کرده بود، بعد از چند روز، ضد حمله گسترده و فاشلی‌گراانه عویش را آغاز نمود و با استفاده از تانک، خمپاره و هلی - کوپتر، مواضع ارتش جمهوری اسلامی را هدف قرار داد. تلفات ایران در این عملیات بسیار سنگین بود. بنا به بعضی از گزارش‌ها، ۲۷ هزار نفر از ۱۰۰ هزار شرکت‌کننده در این عملیات کشته شده و بقیه مجبور به عقب‌نشینی شدند. خبرنگار مجله نیوزویک که خود از محل درگیری بازدید نموده، تلفات ایران را ۱۵۰۰۰ نفر گزارش داده است. بعد از شکست عملیات هویزه که سردمداران رژیم بطور ضمنی آنرا پذیرفتند، بمباران شهرهای دو کشور ادامه پیدا نمود. عراق با استفاده از این پیروزی و با استفاده از نیروی هوایی برتر خود، ایران را تا حدودی مجبور به عقب‌نشینی کرده است.



یک سرباز عراقی در حال آسایش میماند به مسکن گرفته شده در بیروهای رژیم

بظور خلاصه، انگیزه عراق از بمباران شهرها، وارد آوردن ضربه نهائی به رژیم ایران برای کشتاندن به پای میز مذاکره میباشد. بدین منظور، رژیم عراق حتی تصمیم شورای همکاری خلیج (Gulf Cooperation Council) را که از شان کشور محافظه کار عرب از جمله عربستان سعودی تشکیل میشود، مبتنی بر عدم حمله به منابع نفتی و نفتکشها، زیر پا گذاشته است. با وجود اینکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج در جنگ ایران و عراق همواره به پشتیبانی از عراق برخاسته اند، اخیراً شیخ احمد ذکی پمانی، وزیر نفت عربستان سعودی، از ادامه جنگ که وضعیت بازار نفت را بخطر میاندازد، ابراز نگرانی کرده است. از اینرو عراق برای حفظ دوستی خود با کشورهای عرب تولیدکننده نفت، مسئولیت حمله به جزیره خارک و منفجر کردن دو انبار نفتی که طی آنها جمعا ۱۹ نفر کشته شدند و همچنین حمله به نفتکش Akarita و نفتکشهای دیگر را رسماً بعهده نگرفته است. حمله به نفتکشها برای آن است که عرصه از هر طرف بر ایران تنگ شود. برای تحقق این هدف، عراق همچنین حریم فضائی ایران را منطقه جنگی اعلام نمود و از شرکتهای هواپیمائی خواست که ابداً وارد حریم فضائی ایران نشوند. بدنبال این اخطار، کلیه شرکت های هواپیمائی بینالمللی بجز سوریه، پروازهای خود را به ایران قطع نمودند. بسیاری از متخصصین خارجی نیز که رژیم شدیداً به آنها نیازمند است، ایران را ترک کرده اند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که عراق تا حدودی به اهداف خود رسیده و ایران را تحت فشار قرار داده است.

آینده جنگ

و بقای جمهوری اسلامی

اگرچه مقامات رژیم هنوز علناً

به شکست اخیر خود اعتراف ننموده و با فشاری نموده است. خمینی نیز پس بر سیاست تداوم جنگ پای می فشارند، با اینحال نشانههایی از عقب نشینی را در گفتههای آنها براحتی میتوان دریافت، رجاشی خراسانی، نماینده رژیم در سازمان ملل، طی مباحثه ای گفت:

"قصد عراق خسته کردن مردم ایران است تا ما را به پای میز مذاکره بکشانند... اما این سیاست موثر نخواهد افتاد... سرنگونی رژیم صدام حسین پیش شرط مذاکره نیست. رژیم تجاوزگر صدام حسین باید تنبیه و محکوم شود... از لحاظ سیاسی، ما سرنگونی صدام حسین را جزو شرایط نمی گذاریم." (گریستین ساینس مانیفور، ۲۰- مارس، تأکید از ماست)

این در حالی است که رژیم همواره در مورد شرط سرنگونی صدام حسین

با نقل گفتههای خمینی همین استنباط را نموده است. خمینی در سخنرانی خود بمناسبت فرا رسیدن سال جدید گفت: "وقتی خداوند فرمود آنها را بکشید، ما اینکار را در اطاعت امر خدا می کردیم. در این مورد پیروزی یا شکست خوردن هیچ معنی نداشت برای اینکه خدمت خداوند و اطاعت از او امر او همه پیروزی است... اگر جنگ میکنیم، باید اطاعت از خداوند باشد. اگر صلح میکنیم انجام آن باید اطاعت از خداوند باشد." شولتز متذکر گردید که از

این سخنرانی می‌توان استنباط کرد که "ایرانی‌ها می‌توانند بگویند که وظایف خود را انجام داده‌اند چرا که تلاش بزرگی نموده‌اند."

بعد از بمبارانهای اخیر، ایران آماده‌گی خود را برای مذاکره بمنظور قطع بمباران مناطق مسکونی اعلام نموده است. ولی عراق تنها در صورتی حاضر به مذاکره است که آتش بس در کلیه جبهه‌ها مورد بحث قرار گیرد. مسافرت علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، به سوریه، لیبی و الجزایر و مسافرت برخی دیگر از مقامات رژیم به ترکیه و امارات متحده عربی بمنظور کسب توافق عراق در مورد قطع بمباران شهرها، حاکی از تلاش رژیم برای خلاصی از بن بست کنونی است. اگرچه گزارش مستندی از اعتراضات فدجنگ مردم طی روزهای اخیر بدست ما ترسیده است. با اینحال همانطور که در مقدمه اشاره کردیم، طبیعی است که بمباران مناطق مسکونی، بر ناراضیتهای اقشار مختلف مردم بیفزاید و توده‌های جدیدی را به مبارزه علیه رژیم بکشانند. تلاش رژیم برای وادار کردن عراق به قطع بمباران شهرها، نه ناشی از دلسوزی‌اش برای جان مردم، بلکه ناشی از ترس رژیم از آتش خشم آنها است. سردمداران رژیم خود می‌دانند که آتش خشم نهفته در زیر خاکستر توده‌ها، بالاخره روزی - زیانه خواهد کشید. از اینروست که آنها به دست و پا افتاده‌اند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ حیات خویش به صلح با عراق تن در نمی‌دهد؟ همانگونه که قبلا نیز گفتیم تا بحال تداوم جنگ نقش مهمی در ادامه بقای رژیم ایفا نموده است. ما برخلاف مجاهدین، همچنان معتقدیم که چنانچه زمانی منافع سیاسی رژیم ایجاد کنند، سردمداران رژیم علیرغم سیاست‌های جنگ طلبانه و پان اسلامیتی‌شان، به پای میز مذاکره نیز خواهند رفت. به اعتقاد ما، رژیم تنها در

شرایطی به پای میز مذاکره خواهد رفت که اعتلای جنبش انقلابی عمیلا بقایش را به خطر افکند. در چنین شرایطی رژیم مجبور است که برای حفظ خود، با دشمن خارجی سازش کند. چرا که در شرایط اعتلای انقلابی، توده‌های زحمتکش دیگر هیچ سازشی با رژیم را نخواهند پذیرفت.

از اینروست که ما معتقدیم امروز که ۷۰ اعتلای انقلابی هنوز حاصل نشده است و مبارزات کارگران و زحمتکشان هنوز پراکنده و بی سازمان می‌باشد، سیاست تداوم جنگ همچنان بقای رژیم محضر جمهوری اسلامی را

"محمیلا در آینده جنگ به صورت ملحق اعلام نشده در خواهد آمد. شرایط جنگی حفظ خواهد شد، ولی عملیات نظامی مهمی صورت نخواهد گرفت."

اگرچه این برای رژیم جمهوری اسلامی مطلوبست، ولی باید دید آیا عراق نیز چنین وضعیتی را به نفع خود ارزیابی می‌کند یا خیر.

نقش امپریالیسم

قبلا طی مقالات متعددی در "جهان"



خرابی ناشی از بمباران اخیر در یکی از مناطق مسکونی تهران

تأمین می‌کند و رژیم می‌تواند با توسل به جنگ، بسیاری از خواسته‌های توده‌ها را بی‌جواب بگذارد و آنها را چند صباحی دیگر نیز مشغول بدارد. با توجه به این واقعیت که شرایط بین المللی به نفع عراق عمل می‌کنند، هزینه گزاف جنگ از عهده اقتصاد ورشکسته ایران خارج است و امکان پیروزی نظامی کامل بر عراق وجود ندارد. جمهوری اسلامی درصدد است که جنگ را با دامنه‌ای محدودتر ادامه دهد. در رابطه با آینده جنگ، یکی از کارشناسان نظامی آمریکا، با توجه به عدم تمایل ایران به خاتمه جنگ، اظهار نمود:

غربی را بخطر می‌اندازد، طبیعا مورد قبول امپریالیستها واقع نخواهد شد. اما واقعیت این است که سیاست های پان اسلامیتی و "مدور انقلاب" رژیم، موقعیت بسیاری از کشورهای عرب و وابسته به امپریالیسم را بخطر می‌اندازد. از اینرو امپریالیسم جهانی مجبور است به نحوی تضاد بین تداوم جنگ و خواست کشورهای عرب را حل کند. ملاقات ملک حسین، حسنی - مبارک و صدام حسین در بغداد، درست پس از سفر مبارک به واشنگتن و ملاقات وی با ریگان، به این معنی است که امپریالیسم آمریکا خواهان تقویت کشورهای عربی طرفدار غرب است. بعد از قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹، این اولین باری است که رهبران مصر از عراق دیدار می‌نمایند. فیلیپ استا دارد (Philip Stoddard) مدیر اجرایی موسسه خاورمیانه، بخوبی و با صراحت منافع آمریکا را که در تقویت کشورهای "معتدل" عربی طرفدار غرب است، بازگو می‌نماید:

"اگر تلاشهای صلح شکست بخورد، افراط‌گراهای تقویت خواهد شد و ما (آمریکا) هدف آن خواهیم بود."

یک مقام دولت آمریکا نیز خاطر نشان می‌آورد:

"جنگ ایران و عراق منجر به اتخاذ سیاست های ملایم‌تری از جانب عراق و تقویت نیروهای عرب میانه‌رو در منطقه شده است. با توجه به شکست سیاست های امپریالیسم آمریکا در لبنان، افزایش نقش ارتش سوریه در این کشور و نزدیکی سوریه به شوروی، امپریالیسم آمریکا می‌کوشد کشورهای عرب "میانه‌رو" را بیش از گذشته به طرف خود بکشد. در واقع هدف آمریکا این است که مانع ماجراجویی ایران در جنگ شود. طی هفته های گذشته نیز آمریکا با لحن ملایمی ایران را دعوت به مذاکره با عراق نمود. سخنگوی دولت آمریکا در این رابطه گفت:

"ما باید تلاشهای خود را ادامه دهیم و امیدوار باشیم که فوج فوج تلفات ایرانی ها در صحنه های جنگ، خمینی را متقاعد کند که چاره ای دیگر بجوید." در این میان دولت شوروی نیز کوشیده است تا به نوعی جنگ ۴/۵ ساله

بین ایران و عراق خاتمه یابد. سفر اخیر طارق عزیز به شوروی نیز در این رابطه بوده است که عراق از عدم کمک نظامی مستقیم شوروی به ایران مطمئن شود.

بطور خلاصه می‌توان گفت که ادامه جنگ نه تنها فرجی برای رژیم حاصل نمی‌کند، بلکه بیشتر آنرا به قهقرا می‌کشد. اوج گیری نارضایتی های مردم، مشکلات مالی رژیم برای تامین هزینه های سرام آور جنگ و انزوای سیاسی بین المللی هر روز بیشتر رژیم را به طرف نابودی می‌کشد. در این میان، اما، این کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنهاست که سرنوشت رژیم جهل، جنایت و ارتجاع را تعیین می‌کند. آری، فقر، گرسنگی، بیکاری، جنگ زدگی، خفقان، شکنجه و زندان، می‌آموزانند، آنها درس نبرد می - آموزانند. اگرچه نوروز اسال همچون سالهای قبل با ماتم، اندوه و غم از دست دادن عزیزان سپری کردید، اما بدون تردید بهار آزادی و آبادی، روزی فرا خواهد رسید و قامت های شکسته و دستهای خسته، سرانجام مجالی برای آرمیدن خواهند یافت. ■

بحران کنونی اسرائیل ...

بقیه از صفحه ۴۵

تازه دنبال می‌کند. شمیر، خواهان ادامه کنترل بر مناطق "کرانه غربی" و "غزه" است در حالیکه پسرز خواهان برگرداندن "کرانه غربی" به اردن می‌باشد. در رابطه با اشغال جنوب لبنان، پسرز خواهان بیرون کشیدن تمامی نیرو از جنوب لبنان است ولی شمیر خواهان عقب نشینی نیروهای اشغالگر حداکثر تا فاصله جنوبی رودخانه لیتانی است. در حالیکه "حزب لیکود" آریل شارون، وزیر دفاع پیشین اسرائیل، که برنامه اشغال جنوب لبنان و قتل عام بی رحمانه اردوگاه فلسطینی صبرا و شتیلا را رهبری نمود، بعنوان قهرمان اسرائیل می‌شاید، "حزب کارگر" بخاطر بی آبرو شدن شارون در بین افکار عمومی جهان و لطمه زدن به "حیثیت" اسرائیل، خواهان کنار گذاشتن وی است.

بطور خلاصه بحران اقتصادی - سیاسی اسرائیل آنچنان وخیم است که از امپریالیسم آمریکا هم که تا -

بحال نقش بهترین دوست آنها بازی کرده است، کاری ساخته نیست. جورج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، اخیراً اعلام داشت که دولت اسرائیل نباید امیدوار باشد که آمریکا از گرفتن فرصت های خود از اسرائیل چشم‌پوشی کند. همینطور آمریکا از دولت فرانسه خواسته است که از فروش راکتورهای اتمی خود به اسرائیل، خودداری کند که دولت میتران به این درخواست آمریکا پاسخ مثبت داده است. در این رابطه، مطبوعات اسرائیل حملات زیادی به ریگان نموده اند. دلیل مخالفت آمریکا با این مسئله این است که بعثت بحران مالی اسرائیل، مسئولیت باز - پرداخت بهای این راکتورها بر دوش آمریکا خواهد افتاد. البته باید ب خاطر داشت که امپریالیستها هیچگاه دست از حمایت اسرائیل، که در اعفای منافع حیاتی امپریالیسم سرکلیدی بازی می‌کند، برنخواهند داشت. بحران اقتصادی - سیاسی موجود، اگرچه دولت اسرائیل را تضعیف می‌کند ولی باعث آزار بین رفسن آن نخواهد شد. تعیین کلید نهایی این رژیم با نیروهای انقلابی فلسطینی و خلق های عرب می‌باشد.

مقابله پیروزمندانه زحمتکشان کوی آزادی با رژیم

کوی آزادی به یک سری از آپارتمانها گفته میشود که در زمان شاهپور بختیار توسط عده‌ای از مردم زحمتکش صادرة گردیده و در اتوبان بعثت، مابین سه راه فرج آباد و سه راه افسریه، انتهای خیابان اتابک واقع شده است. در این منطقه حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ خانوار زندگی میکنند که اکثریت آنها را زحمتکشان شهری تشکیل میدهند. از یکی دو ماه پیش مزدوران دادستانی رژیم به اهالی این منطقه اخطار میکنند که آپارتمانها را تخلیه نمایند و در صورت عدم تخلیه، آنها بزورمتوسل خواهند شد. اهالی اعتراضی به این اخطار نکرده تا اینکه در روز ۲۵ بهمن، عده‌ای از مزدوران دادستانی مخفیانه به منزل دو نفر از اهالی کوی آزادی آمده و با زور اسلحه، اسباب را در داخل وانت ریخته و به مکان نامعلومی می‌برند. مزدوران مجدداً ساعت ۶ صبح روز ۲۶ بهمن به منزل یکی دیگر از اهالی آمده تا به زور سر نیزه وسایل او را ببرند. آنها سعی نمودند که کبی بیوشی نبرد. اما زن زحمتکش خانه به مقابله برخاسته و به گفته یکی از اهالی، با دسته هاونک، به مزدوران رژیم حمله برده و یکی از آنان را مجروح میکند. بلافاصله همه اهالی متوجه میشوند و بصورت دسته جمعی به مقابله برمی‌خیزند. با بیسی مزدوران و اهالی درگیری میشود و مزدوران شروع به تیراندازی هواشی میکنند. طی این درگیری یکی دو تن از زنان مجروح میشوند و به بیمارستان انتقال می‌یابند. حدود ساعت ۱۱ صبح تمامی زنان به اتفاق فرزندان خویش بسوی اتوبان آمده و با استفاده از آجر، درخت، آهن و هرچه که به دستشان می‌رسد، اتوبان

افسریه را می‌بندند. این اتوبان از جمله راههایی است که اکثر کامیونهای که میخواهند به شهرهای جنوب و شرق کشور بروند، می‌بایستی از آن بگذرند با ایجاد این راه‌بندان و شلوغ شدن منطقه و ازدحام جمعیت، مزدوران عقب‌نشینی نمودند. در پی اینکار عده‌ای از مزدوران به سرعت با لباس شخصی بین جمعیت که در حدود ۴۰۰ الی ۴۵۰ نفر میشد، پخش شدند تا از درون بین مردم اختلاف انداخته و جمعیت را متفرق نمایند و در ضمن محرکان اطمینان را بنمایانند. راه‌بندان تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت و زنان و مردان همچنان به راه‌بندان ادامه داده و سیاستهای رژیم و مزدوران را برای جمعیت تازه از راه رسیده افشاء میکردند. نقش اطمینان‌دار تظاهرات زنان بعهده داشتند. یکی از زنان می‌گفت: "عجب دولت مستضعف پروری است. عراقی‌های گردن کلفت را آورده پروارشان می‌کند و در عوض میخواهد که ما خانه‌مان را تخلیه کنیم. من نمی‌دانم کجا باید برویم." یکی دیگر می‌گفت: "آقا، ۲۵ روزه که بچه‌های ما به مدرسه نرفته‌اند، مبادا در نبودنشان مامورین خانه‌مان را تخلیه کنند." یکی دیگر از زنان با صدای بلند عده‌ای از زنان را که کمی دورتر ایستاده بودند و با عده‌ای از افراد ریشو صحبت میکردند صدا کرده و گفت: "خواهر، گول حرفهای این آدمها را نخرید. اینها آدمهای خودشون هستند که آمده‌اند بین ما نفاق بیاندازند." در همین حین زن تقریباً مضمی را دیدم که پرچم سرخی را در زیر چادرش قایم کرده. گفتم: "مادر این پرچم قرمز را برای چه آورده‌ای؟" زن با رشادت جواب داد: "اینو آورده‌ام که هر وقت مزدوران حمله کردند، به نشان پرچم بلندش

کنم. این علامت ماست." حدود ساعت ۱/۵ بعد از ظهر یک پیکان سفید به منطقه نزدیک شد. جملگی به مقابله برخاستند و به طرف ماشین سوار شدند و در برابرش ایستادند. مزدوری که سمت سرکرده را داشت، از بلندگوی ماشین شروع به صحبت کرد. ابتدا از همه خواست کرد که ساکت باشند تا پیامش را بخواند. سپس ادامه داد: "برادرا، خواهرها، من همین الان بسا دادستان تهران تلفنی صحبت کردم و ماجرای شما را برایش تشریح کردم. دادستان گفت که فعلاً حکم تخلیه آپارتمانها اجرا نخواهد شد و آنرا دوبار تکرار کرد. آنوقت گفت: آن عده‌ای هم که صبح به منزل شما آمده‌اند، بما نشان بدهید تا بازداشت کنیم. خواهش می‌کنیم جاده‌ها باز کنید تا ماشین‌ها رفت و آمد کنند." پس از این حرفها، زنان با صدای بلند شروع به هو کردن نمودند و مردانسی که جلوی صف‌زنها بصورت زنجیر ایستاده بودند، با مزدوران شروع به صحبت کردند: "خوب این چه فایده دارد امروز شد، فردا ایفکارا خواهید کرد. ما می‌خواهیم تکلیفمان بکسره شود. تازه ما چه می‌دونیم آنها کی که امروز صبح آمدند، چه کسانی بودند. خودتان بهتر از ما آنها را می‌شناسید. یکی از زنان با اشاره به یکی از مزدوران گفت: "یکی از اونها ایسی بود. پس چرا بازداشتش نمی‌کنین؟" پس از این صحبت‌ها، یکی از مزدوران روی ماشین رفته شروع به صحبت کرد: "برادرا، خواهرها، حرف شما دارسته، اما یک عده‌ای میخواهند از این جو استفاده کنند. نذارید که ایفکار شما به یگکار سیاسی تبدیل بشه. همین الان که دارم با شما صحبت می‌کنم، دو نفر را که سلاح حمل میکردند دستگیر کردم. یک نفر دیگر را که

مشغول مکاسی بود، بازداشت کردیم و الان توی ماشین نشسته." سپس دوربین را به مردم نشان داد: "ببینید این یک مدرکه که دارم نشونون میدم. ما فیلم‌های دوربینرا ظاهر می‌کنیم به شما نشان میدیم." چند نفر از بین جمعیت فریاد زدند: "این که نشد مدرک از کجا معلوم که دوربین مال خودتون نباشه." عده‌ای نیز ندا دادند که مواظب باشید، طرف مشغول گرفتن عکس است. سرکرده آنان از ماشین پیاده شد و خندان به میان مردم رفت و با یکی از مردان محل که عضو شورای محل هم بود، شروع به صحبت کرد. وی گفت: "به شرفم قسم که کسی فعلا با شما کار ندارد. من صحبت شما را، همین حرفها را چند دقیقه پیش به گوش مقامات مملکتی رسانده‌ام و قول داده‌اند که به درد دل شما - رسیدگی کنند." عده‌ای از زنهای بلافاصله فریاد زدند: "همه اینها دروغه، مگه ما قبلا کم به سراغ مسئولان مملکتی رفتیم. از خود امام گرفته تا منتظری، دادستانی و... خلاصه همه جا رفته‌ایم. همین حرفها را تحویل ما دادند. حالا هم اومدند بزور می‌خواهند ما را از خانه‌مان بیرون کنند. تو این زمستون ما کجا بریم. ما از جایمان تکان نمی‌خوریم. باید یکی از مسئولین مملکتی بیاید و خودش با ما صحبت کند. ما این حرفها حالیمان نیست. تازه قول شما چه ارزش داره، فردا شمارو عوض میکنن، آنوقت تکلیف ما چیسه؟" مزدور چون دید با زنها کنار نمی‌آید، با عضو شورا شروع به صحبت کرد و پس از مدتی ظاهرا به توافق رسیدند و عضو شورا به میان مردم آمد و گفت: "ما از کجا به حرفهای او اطمینان کنیم ما که اون رو - نمی‌شناسیم." مزدور کارت شورا درآورد و نشان زنها داد. همان زن گفت: "اینجوری فایده نداره. باید کارشرو بمن بیدی تا پیشم باشه و مطمئن باشم که کاری برای ما خواهید کرد." و بلافاصله کارت را از مزدور

گرفت و در جیبش گذاشت. در همین حین، مزدوران میان جمعیت پخش شده و می‌خواستند جمعیت رو از جاده بیرون کنند. همگی صحبت می‌کردند که فایده ندارد و باید به مسجد برویم و آنجا صحبت کنیم. این بحث حدود نیم ساعت طول کشید و بالاخره توانستند با وعده و وعید چند تن از مردان و زنان را کنار بکشند و قسمتی از جاده را باز کنند. اما اکثریت زنان معتقد بودند که باید به راه‌پندان ادامه داد و عده‌ای نیز دوباره به وسط جاده رفتند. یکی از زنان سنگی را بدست گرفت، مقابل کامیون ایستاد و تهدید کرد که اگر بخواد رد شود، شیشه ماشین را می‌شکند. راننده نیز سر جایش ایستاد با این حال دیگر اتفاق آرای قبلی در بین جمعیت وجود نداشت و به همین دلیل پس از مدتی زنها کنار آمدند و کامیونها رد شدند. نکته جالبی که وجود داشت، انعکاس سریع این حرکت در مناطق دوردست تهران بود. بلافاصله بعد از ظهر همان روز خبر این حرکت در مناطق دیگر پخش شده بود. روز ۲۲ بهمن اسباب‌دو خانه‌ای که تخلیه شده بود، برگردانده شد.

آنچه بوفوج در میان اهالی بچشم می‌خورد، عدم یازماندهی آنها بود، ولیکن با همان اندک تشکلی که در بینشان وجود داشت، براحتی توانستند اراده‌شان را به گرسی بنشانند. بسیاری از مردم که در آنجا بودند و با آنها صحبت می‌شد، آرزو می‌کردند که این کار ادامه یابد و به یک درگیری بزرگ بیانجامد.

سوء قصد

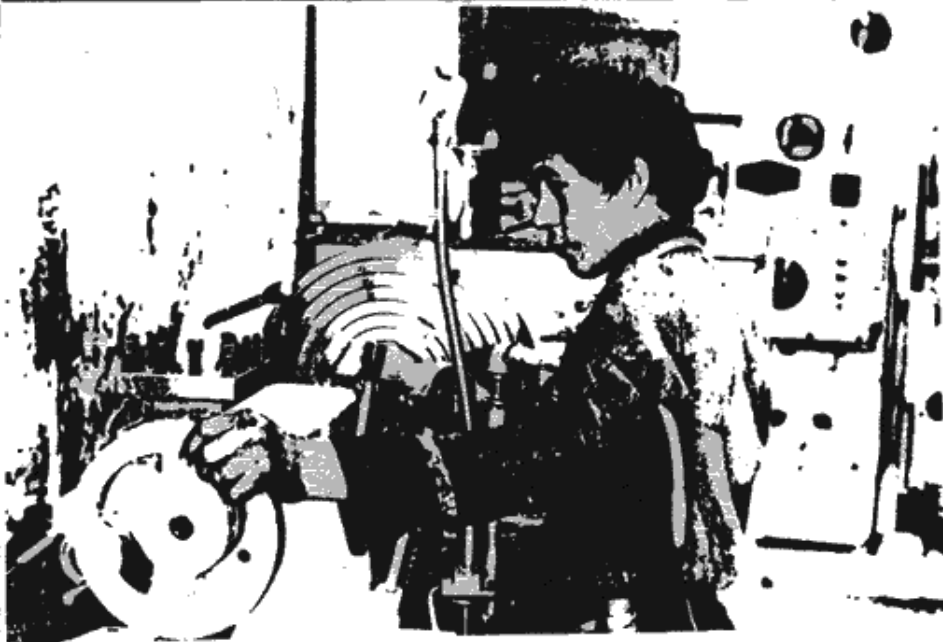
به جان خامنه‌ای

روز جمعه ۲۴ اسفند، جوانی که یک بمب‌کمری بخود بسته بود، قصد ترور خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه را نمود. وی با کشیدن چاشنی بمب، خود و چندین تن از افرادی که نزدیک خامنه‌ای بودند را بهلاکت رسانید. در این جریان، خامنه‌ای، رئیس‌جمهور اسلامی جان سالم بدر برد. این مراسم که بطور مستقیم از رادیوپخش می‌گردید، بلافاصله قطع گردید. خامنه‌ای سپس به ادامه سخنرانی پرداخت، ولی جمعیت با سرعت بطرف درهای خروجی دانشگاه حمله‌ور شدند.



خمیس، پس از مذاکره، سند "خودمختاری کردستان را امضا می‌کند."

★ اخبار کارگری



بدنبال اعتصابات کارگران ذوب آهن و فولاد مبارکه، مبارزات کارگری در سایر نقاط ایران نیز گسترش یافته است. بعنوان مثال به چند اعتصاب کارگری که طرف دو ماه گذشته در نقاط مختلف ایران بوقوع پیوسته است، اشاره می‌کنیم.

فرش گیلان

کارگران این کارخانه از مدت‌ها پیش به منظور اضافه دستمزد، اعتراضاتی را شروع نمودند و در همین رابطه دسته کم‌کاری زدند. - در تاریخ ۱۷ دیماه چندتن از بازرگانان جمهوری اسلامی به کارخانه می‌آیند و با مدیر کارخانه صحبت می‌کنند. کارگران که متوجه این جاسوسان میشوند، بهنگام خروج آنها را صدا می‌زنند و به آنها می‌گویند که با شما کار داریم. بازرسان به این مسئله اعتنائی نمیکنند. این مسئله موجب خشم کارگران می‌شود و آنها را به هو کردن و سوت زدن علیه بازرسان وامیدار د. بازرسان با این عمل کارگران به وحشت افتاده و به اتاق شکیبایی می‌روند و به سپاه تلفن می‌رسند. پس از چند دقیقه، ماشین سپاه در حالیکه به مسلسل مجهز بود، وارد کارخانه میشود. سپاه به محض ورود به کارخانه، ۱۲ تن از کارگران را که قبلاً توسط انجمن اسلامی شناسائی شده بودند، دستگیر نموده و با خود می‌برد. این خبر که به کیفیت‌های دیگر کارخانه هم‌رسیده بود، کلیه کارگران را به اتحاد علیه مزدوران انجمن اسلامی و پاسداران سرمایه وامیدارد. بطوریکه کارگران متحداً دسته تحصن می‌زنند. علی‌رغم تلاش مسئولین برای خاتمه دادن به اعتصاب، طبق اطلاعات موجود، اعتصاب تا تاریخ ۲۰ دی ماه همچنان ادامه داشت.

کارخانه شیشه و گاز

کارخانه شیشه و گاز داری ۲۰۰۰ کارگر میباشد و در جاده قدیم کرج واقع شده است. این کارخانه به تولید شیشه‌های نوشابه، شیر و ماست... می‌پردازد. در هفته دوم دهم‌ماه کارگران این کارخانه برای افزایش دستمزد و جلوگیری از اخراج و برای بهبود شرایط سخت‌کار که در کنار کوره‌های داغ با حداقل وسایل ایمنی صورت میگیرد، با مدیریت کارخانه درگیر میشوند و برای تحقق اهداف خود دست‌از کار کشیده و مدیریت را محاکمه میکنند. مدیر کارخانه که اوضاع را مساعد نمی‌بیند، به سپاه اطلاع میدهد و مزدوران سرمایه‌باز را بلافاصله کارخانه را محاصره میکنند. ابتدا بین کارگران و پاسداران درگیری لفظی شروع میشود و سپس پاسداران با شلیک گلوله سعی میکنند که کارگران را متفرق نمایند. در این بین دو تن از کارگران زخمی میشوند. این مسئله خشم کارگران را نسبت به مزدوران خمینی دوچندان کرده و در نتیجه به پاسداران حمله می‌کنند و آنها را از کارخانه فراری میدهند.

کارخانه گاز اردل

کارگران کارخانه گاز اردل که تولیدکننده لوازم خانگی میباشد، از مدت‌ها قبل به منظور افزایش دستمزد

و تشکیل مجمع عمومی، دسته‌اعتصاب زدند و از مدیریت خواستند که به خواسته‌هایشان پاسخ دهد. مدیر کارخانه که از اتحاد کارگران به وحشت افتاده بود، سعی کرد تا با تهدید و ارعاب، آنان را متفرق سازد، امبا با مقاومت یکپارچه کارگران مواجهه میشود و هنگامیکه اوضاع را ناآرام می‌بیند، با بی‌شرمی تمام میگوید کاری نکنید که اینجا را مثل شیشه و گاز کم. درگیری بین مدیر و کارگران ادامه می‌یابد و سپس مدیریت قول میدهد که به خواسته‌های کارگران رسیدگی نماید.

گروه صنعتی رنا

در تاریخ ۳ بهمن ماه در ساعت ۲ بعد از ظهر، هشت‌سالن جدید شرکت زامیاد در گروه صنعتی رنا دستخوش حریق شد. شدت حریق طوری بود که در ظرف کمتر از یک ساعت سائس‌ها را شعله‌های آتش فرا گرفت. آتش‌سوزی با کمک مامورین آتش‌نشانی ناسیونال کفش ملی، و نیروی هوایی، بعد از ۴ ساعت خاموش شد. حدود ۵۵ میلیون تومان خسارت وارد آمد. جالب این است که در روز حادثه، تمام ماشینهای آتش‌نشانی گروه، خالی از آب بود! کارگران علت آتش‌سوزی را، نزدیک بودن یک بخاری به مواد آتش‌زا -

بررسی کرده‌اند. ولی کارفرما درصدد است که سهل‌انگاری خود را در رابطه با ایجاد سیستم‌های محافظت و ایمنی برده‌بوسی نماید. بطوریکه مشخص شده، مأمورین‌های آتش‌نشانی نتوانسته‌بودند به‌عطف بسته بودن مسیر، خود را به حریق نزدیک کنند. بقول کارگران، مدیر زامیاد بهانه خوبی پیدا کرده است تا اجناسی را که کم آورده، خیلی راحت به حساب آتش‌سوزی بگذارد. اما مدیریت معتقد است که آتش‌سوزی با برنامه بوده و بقول خودشان، توطئه‌ای در کار است. حال با این است که پس از آتش‌سوزی، کارخانه بوسیله نیروهای سپاه و ارتش، محاصره می‌شود. برخورد کارگران نسبت به آتش‌سوزی را بصورت زیر میتوان جمع‌بندی نمود:

اکثریت کارگران از آتش‌سوزی احساس رضایت نمودند. مثلا یکی می‌گفت: "خوب شد تا این بی‌شرفها باشن که حق کسی رو نخورن." دیگری می‌گفت: "خوب شد. فلان فلان شده‌ها از رو نمی‌بروند. مگر اینجا کارخانه اسلحه سازی است یا اتوموبیل سازی." دیگری می‌گفت: "کثافت‌ها خیالت هم نمی‌کشند. یواشکی اینجا پل می‌باختن، هیچ کس خبر نداشت. خوب خدا صدا نداد، اگه بخوره دوا نداره." اما این خوشنودی توأم با آگاهی نبود و بر محور تضاد کارگران با رژیم دور می‌زد. بخاطر همین آتش‌سوزی، انتخابات شورا به عقب‌افتاده است.

کفش جم

در اوایل دیماه کارگران این کارخانه در اعتراض به اخراج ۳ نفر از کارگران، با مدیریت کارخانه درگیر می‌شوند و یکبارچه دست به اعتصاب می‌زنند و خواستار بازگشت همکاران اخراجی خود میشوند. مدیریت که ابتدا سعی میکرد با بی‌تفاوتی به این مسئله برخورد کند، هنگامیکه

با اتحاد کارگران مواجه میشود، مجبور به عقب‌نشینی شده و کارگران اخراجی به سر کار خود برمی‌گردند.

مبارزه صیادان شمال

در هفته دوم دیماه در یکی از شهرهای مازندران (فریقون کنار) پاسداران به صیادان اولتیماتوم میدهند که از صید ماهی خودداری نمایند. اما صیادان زیر بار این مسئله نمی‌روند. در نتیجه پاسداران به طرف صیادان شلیک میکنند که طی آن یکی از صیادان از ناحیه شکم و پا شدیداً مجروح میشود. صیاد مجروح به بیمارستان پابل منتقل میشود. خبر در شهر می‌پیچد. پس از دو ساعت حدود دوهزار صیاد از شهرهای اطراف برای حمایت و همدردی در جلوی بیمارستان اجتماع میکنند. تجمع آنها پاسداران را به وحشت می‌اندازد و به عقب‌نشینی وادار میکند. لذا پاسداران او صیاد مجروح عذرخواهی میکنند. متعاقباً این عمل متحدانه صیادان، صید در این منطقه بطور آزادانه صورت می‌گیرد. لازم به توضیح است که در همین شهر، چندین بار صیادان به مقابله با پاسداران پرداختند که یکبار نیز منجر به طلع سلاح پاسداران گردید.

"مسئله تجارت،

از مهمترین

مسائل فقهی است!"

بنا به گزارش روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵ بهمن، در نماز جمعه بندرعباس، امام جمعه این شهر گفت: "از مهمترین ابواب فقهی، چه در تشیع و چه در تسنن، باب تجارت است که حوزه‌های علمیه، اکثراً با اهل بازار تماس داشتند. در سراسر ایران هرکجا حوزه علمیه می‌بینید، در بازار

قرار دارد. مدرسه مژوی تهران، از مدارس بسیار اصل ما، در بازار واقع است. فیضیه قم در بازار قرار دارد. برخلاف دانشگاهها که خارج از شهرها واقع هستند، هیچگونه ارتباطی با مردم ندارند و تنها عده‌ای می‌روند آنها تحصیل می‌کنند. بهر حال ارتباط بین روحانی و بازاری، یک اصل فرهنگی است."

خمینی:

"قتال هم رحمت است!"

خمینی اخیراً در نطقی بدون هیچ برده‌پوشی، دستور کشتار بیشتر انقلابیون را صادر کرده و صراحتاً گفت: "آیات قتال را چرا نمی‌خوانید. هی آیات رحمت را می‌خوانید. آن - قتال هم رحمت است. برای اینکه می‌خواهد آدم درست کند. آدم گاهی درست نمیشود مگر اینکه... باید بپرند، داغ کنند تا درست شود، آتش بیرون ریخته بشوند، جنبه رحمت است همه‌اش." خمینی سپس به کارگزاران خود محتوای واقعی قرآن را یادآوری کرده و می‌گوید: "روی قرآن عمل کنید، قرآن با اشخاصی که برخلاف هستند آنها را میکوبید بکشید. زنید. حس کنید." خمینی به نقش علی در صدر اسلام اشاره کرده و می‌گوید: "امیر - المومنین اگر بنا بود که می‌سامحه کند، خوب این خلاف کرچه شمشیر نمی‌کشد ۷۰۰ نفر را یکدفعه نکشد تا آخر آن اشخاصی که قیام کرده بودند بر ضد او... تا آخرشان کشت." در رابطه با پیغمبر اسلام هم خمینی گفت: "خیال نکنید که اسلام... نماز و روزه است فقط، نیست اینطور، اگر اینطور بود، پیغمبر هم می‌نشست و در مسجدش و نماز می‌خواند، چرا از اول عمرش تا آخر زحمت کشید، جنگ کرد، زد و خورد کرد، شکست خورد، شکست داد..." (جمهوری اسلامی، ۱۱/۱۵)

جنگ ، ویرانی و دیگر هیچ

کنت و گذار این شماره براساس نامه‌ای از ایران و در رابطه با وضع جبهه‌ها تنظیم شده است. جنگ ارتجاعی ایران و عراق که تداوم خود را بر پایه هیچ انکاستن جان مدها هزار انسان قرار داده است، هر روزه هزاران نوجوان را به قربانگاه روانه می‌کند تا سیاست جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی به پیش برده شود. شکست مفتضحانه ارتش و سپاه پاسداران در چند هفته اخیر از یک طرف پیوج بودن تبلیغات سران جمهوری اسلامی را در مورد پیروزی قریب الوقوع بر ملا نبرد و از جانب دیگر ابعاد وسیع نشتار در جبهه‌ها را به نمایش گذاشت براساس تخمین منابع خبری مستقل، تنها در عرض چند هفته اخیر، حداقل بیست هزار نفر در جبهه‌ها به هلاکت رسیده‌اند. در این میان خمینی جلاد در دیدار خود با فرماندهان ارتشی و سران حکومتی هنوز تشدید هر چه بیشتر جنگ را خواستار شده و شعار "جنگ، جنگ تا رفع فتنه" را تبلیغ می‌کند.

"گشت و گذار" این شماره براساس حال قربانیان فراموش شده است که با تحمیق و زور رژیم به قربانگاه رفته و می‌روند. باشد که این رژیم ارتجاعی نیز همانند سلف خلفش با دست همان توده‌ها به خاک سپرده شود.

به نظر نمی‌رسد بیشتر از ۱۴ سال داشته باشد. مورثش املا مسو نداشت. مثل همه آنها شی که در صف منتظر اتوبوس بودند، یک کت، ریشی و شلوار خاکستری به تن کرده بود. چشمان درشت قهوه‌ای این که دانشم تنگان می‌خورد و به این وروآنسور می‌چرخید، تنها چیزی بود که جلب نظر می‌نمود. حتی پارچه سفید روی پیتانی‌اش نیز که با شعاری تزئین شده بود، مثل صدها نفری که در صف ایستاده بودند، می‌نمود. معلوم نبود که به نوحه خوانی

به میون اوئها رفته و باهاشون بازی کنند. اما با پاش با زور - دستشو می‌گرفت و بهش می‌گفت یا الله راه بیا.

روصه خون به شب عاشورا رسیده بود. صدای زجه و شیون زنان هر لحظه بلندتر می‌شد. بالاخره وقتی روضه خون کارشو تمام کرد، بلندگو را بدست آخوند دیگری داد. حرفهای مثل حرفهای ملای ده بود. "این سفر، سفر بهشته و امام زمان در انتظار شماست. امام ضمانت بهشت رفتن شما رو کرده. شما سربازان اسلام هستید و جنگ تا نابودی صدام و فتح بغداد

آخوند جلوی صف که با بلند گسواز مظلومیت علی اکبر می‌گفت، گوش میداد یا نه. ولی مانند بقیه، گریه نمی‌کرد چشمانش دائم به انبوه زنان که چند قدم آنطرفتر شیون برآه انداخته بودند، خیره می‌شد.

آخوند ده بهش گفته بود که اگه شهید بشه، به بهشت میره. از دردسرهای این دنیا راحت میشه و به باغ بزرگی که پر از خوراکی و میوه و حوریان بهشتی است، وارد میشه و تا ابد شاد و خرم زندگی می‌کنه. دلش برای بهشت پر میزد. اینقدر تنو زندگی کوتاهش زجر کشیده بود که حاضر



و کربلا ادامه داره."

با اینکه روضه خوانی آخوند دیگره تمام شده بود، اما شیون زنان هنوز بلند بود. آخوند چندبار آنها را به آرامش دعوت کرد. اما ول کن نبودند. بالاخره با بلند گو اتوبوسها را صدا زدند تا نوجوانان برای رفتن به جبهه‌ها سوار شوند. نوجوان دلش تازه داشت می‌گرفت. با اتوبوس فاصله زیادی داشت. جلوی صف یکی یکی از زیر قرآن رد می‌شدند. هنگام سوار شدن اتوبوس هر کس با هجوم چند زن روبه‌رو می‌شد. صدای شیون و گریه زنان یک لحظه قطع نمی‌شد.

بود هر کاری بکنه تا به بهشت بره. هفت هشت سال بود که کار می‌کرد. صبح زود با باباش از خونه بیرون می‌رفت و شب خسته و کوفته برمی‌گشت. همیشه دلش می‌خواست که مدرسه بره، اما نزدیک ترین مدرسه، چندین کیلومتر با دهشون فاصله داشت و تازه می‌بایست همه چی رو ول می‌کرد. از کلاس، مدرسه و معلم خیلی چیزها شنیده بود و گاهگاهی که به شهر می‌رفت و سرودهای بازی بچه‌ها را توی حیاط مدرسه می‌شنید، بغض گلوشو می‌گرفت. دلش می‌خواست ساعتها بایستد و بچه‌ها را تماشا کند. و اگه میشد،

هند - دهلی نو

به مناسبت فرارسیدن نوروز، مراسم ویژه‌ای از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار گردید. این مراسم ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۱ مارس در سالن دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی با شرکت بیش از صد نفر از هموطنان ایرانی و تنی چند از استادان آشنا به زبان فارسی این دانشگاه، با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد کلیه شهدای بخون خفته خلق آغاز گشت.

در طی این برنامه که چهار ساعت و نیم بطول انجامید، پیامی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، قرائت شد و سپس سرود فارسی "درود نوروزی"، اشعاری از شهید زنده‌یاد، سعید سلطانپور، اجسرای لکنئی فکاهی- سیاسی، موسیقی اصیل ایرانی با ویولن و ضرب، پانتومیم، اشعاری از شفیع کدکنی، و رقسم محلی لری به ترتیب اجرا گشتند.



هند - آمستردام

هواداران سچفا در هلند در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۵ در شهر آمستردام به برگزاری شب جشنی مبادرت نمود که مورد استقبال قریب به ۵۰۰ نفر از ایرانیان مترقی و سایر نیروهای

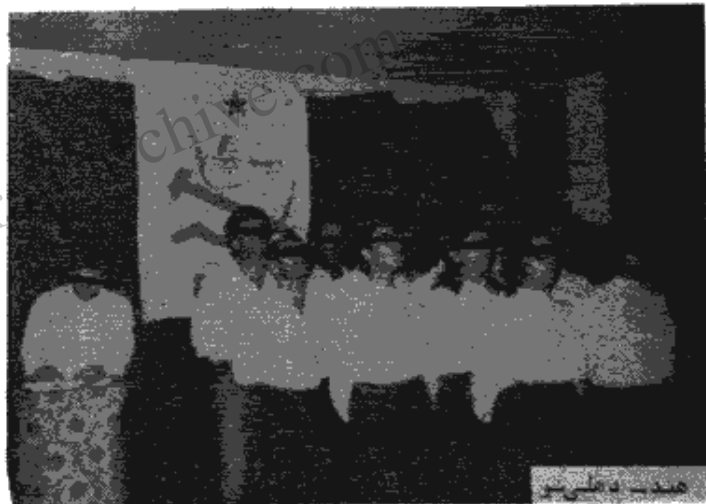
آلمان - دارمشتات

مناسبت سالگرد رستاخیزسهاکل و قیام پرشکوه ۵۷ مراسم بزرگداشتی در روز چهارشنبه ۱۳ فوریه از طرف هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهر دارمشتات برگزار گردید. در این مراسم که بیش از ۱۵۰ نفر از هموطنان و نیروهای خارجی در آن شرکت نمودند ابتدا یک دقیقه سکوت اعلام شد و بعد مقاله‌ای توضیحی به زبان آلمانی درباره عملکرد ۶ ساله رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی و سر درباره وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین عملکردها و اهداف هر یک از نیروهای مخالف رژیم قرائت گردید.

در قسمت‌های بعدی برنامه، اسلاید به همراه شعری از رفیق شهید، سعید سلطانپور به زبان آلمانی، قطعه شعری به زبان فارسی و برنامه‌های موسیقی و پیام کمیته مرکزی سچفا به اطلاع حاضر رسید. در آخرین قسمت برنامه، فیلم "مرکز بر امپریالیسم" اثر جاودانه رفیق شهید، سعید سلطانپور، به نمایش گذاشته شد. در ضمن در بیرون سالن، نمایشگاه کتاب و نمایشگاه عکس و پوستر بر پا شده بود که مورد توجه علاقمندان قرار گرفت.

ایتالیا - بلونیا

مناسبت بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رستاخیز سهاکل و ششمین سالگرد قیام حماسه آمربین خلق های تحت ستم ایران، مراسم در شهر بلونیا، از طرف سازمان دانشجویان ایران، در ایتالیا، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، تدارک و اجرا گردید. جلسه بزرگداشت ۱۱ ماه با قرائت پیام کمیته مرکزی



هند - دهلی نو

انقلابی خارجی قرار گرفت.

برنامه با قرائت پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آغاز شد و با اجرای سرود، پانتومیم، مقاله‌ای در مورد سهاکل و قیام، رقسم فولکلوریک ترکی و کردی، نمایش فیلم راهپیمایی ۵۷ به دعوت سچفا در تهران، و موسیقی آمریکای لاتین و ترکی ادامه یافت. در فواصل برنامه که حدود ۵ ساعت بطول انجامید، پیامهای رسیده از سوی رفقهای "چپ انقلابی - Devsol"، هواداران "حزب کمونیست ترکیه (وحدت) (TKP (B)" هواداران "حزب کمونیست ترکیه - (مارکسیست - لیننیست) (TKPLM (L)" صدای کارگر - Iscininsesi، جوانان کمونیست شیلی و ... قرائت گردید. و سرانجام شب بزرگداشت با اجرای سرود "انترناسیونال" به پایان رسید.

پس از تنفس کوتاه، برنامه با اجرای سرود کردی "ای رفیق" ادامه یافت و بعد نمایشنامه چماعتدار در چهار پرده به روی صحنه آمد. بدنبال آن موسیقی ایرانی و سپس سرود ترکی "گردستان - آذربایجان" اجرا گردید.

در پایان برنامه، فیلم "سرنوشت یک انسان" اثر شولوخوف نمایش داده شد. تشویق و تحسین فراوان هموطنان شرکت کننده در طول اجرای تک تک برنامه‌ها، نشانگر استقبال بی نظیر آنان، زحمات زیاد رفقا و موفقیت برنامه بود.

هلند - آمستردام

به مناسبت بزرگداشت سالگرد حماسه جاودانه سهاکل و قیام پرشکوه ۵۷ خلقهای ایران، شکل

در باره تهیه فیلم صحبت کردند و سین این فیلم مستند به اجرا گذاشته شد. درخاتمه، به سئوالات حضار در رابطه با السالوادور پاسخ داده شد. برنامه با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد. رفقای هوادار سچفا در این برنامه بطور فعال شرکت نمودند.

آمریکا - شیکاگو

جشن نوروز امسال در شهر شیکاگو با شرکت‌تصدها نفس‌ساز هم‌میهنان مترقی و با شکوه تمام برگزار گردید. این برنامه که با شرکت انجمن دانشجویان ایرانی در شیکاگو (هوادار سچفا) و از جانب "کمیته برگزاری جشن عید" همراه با نیروهای مترقی دیگر به اجرا درآمد، با استقبال حضار روبرو شد. در ابتدا پیام فارسی و انگلیسی قرائت گردید. آنگاه بخش اول رقص محلی اجرا گردید. بدنبال آن اشعاری به زبانهای فارسی و انگلیسی دکلمه شد. رفقا آنگاه تئاتری را که گوشه‌هایی از وضع دردناک آوارگان ایرانی را بیان میکرد و یکی دیگر از جناسات رژیم را افشا میکرد، به نمایش گذاشت. در این میان رقصهای محلی مورد توجه حضار قرار گرفت. این رقص که با لباس‌های محلی بسیار زیبا اجرا میشد، بخشی از فرهنگ توده‌ها را به نمایش گذاشت.



ایستادگان شیکاگو

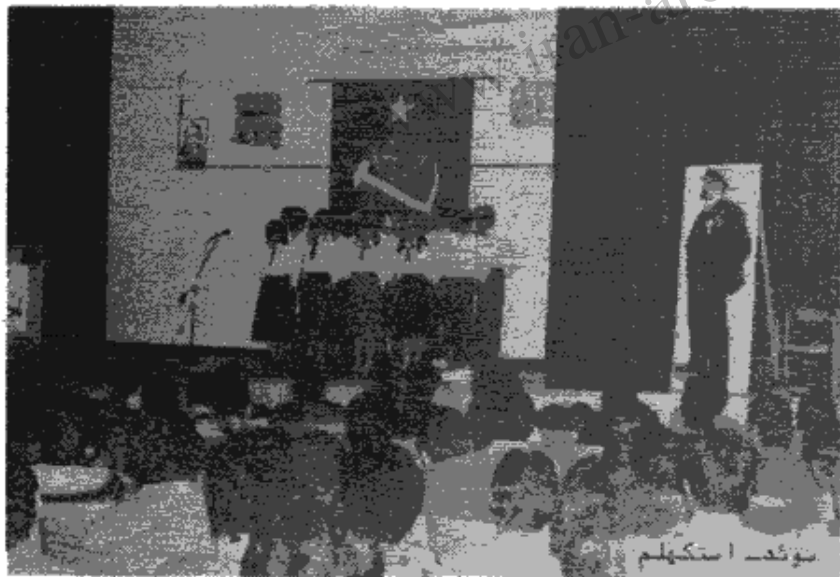
چریکهای فدائی خلق ایران و پیامهای هواداران میر (MIR) شیلی، حزب کارگران کردستان (PKK)، جنبش خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) به مناسبت تولد سازمان و قیام قرائت گردید. این مراسم مورد استقبال حدود ۲۵۰ نفر از هموطنان ایرانی و افراد غیرایرانی قرار گرفت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آغاز گردید. سپس کمیته هنری سعید سلطانیور برنامه هنری خویش را که شامل دکلمه و سرودهای انقلابی بود، بمدت بیش از ۲ ساعت اجرا کرد. بدنبال آن مقاله‌ای در رابطه با مبارزات خلق‌های ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و نقض برجسته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آنسوی میازات قرائت گردید. در آخرین بخش این مراسم، فیلم "حرف سز ترکمن" به نمایش گذاشته شد که با استقبال شرکت کنندگان روبرو گردید.

سوئد - استکهلم

مناسبت با نرده‌هین سالروز رستاخیز سیاهکن و هفتصد سالروز قیام با شکوه بهمن ۵۷، در تاریخ ۹ فوریه شب بزرگداشتی ارطرف انجمن استکهلم، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برگزار گردید.

این برنامه با سرود سیاهکن آغاز شد و به دنبال آن پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرائت گردید. برنامه‌های جشن عبارت بودند از: مقاله به زبان سوئدی، موسیقی کردی و آمریکایی لاتین، موسیقی ایرانی، دکلمه شعر "آی نوماج" اثر فدائی شهید رفیق سعید سلطانیور به همراه موزیک و اپلاید، رقص محلی فاسم آبادی و سرودهای رزمی. در این شب دو فیلم "حرف سز ترکمن" اثر رفیق نوماج و "مرکز بر امپریالیسم ساخته رفیق سعید سلطانیور، به همراه متن توضیحی به فارسی و سوئدی به نمایش گذاشته شد. در خلال برنامه‌ها، پیام کمیته مرکزی "حزب کمونیست مارکسیست لنینیست انقلابی" (KPMGLR) به سازمان



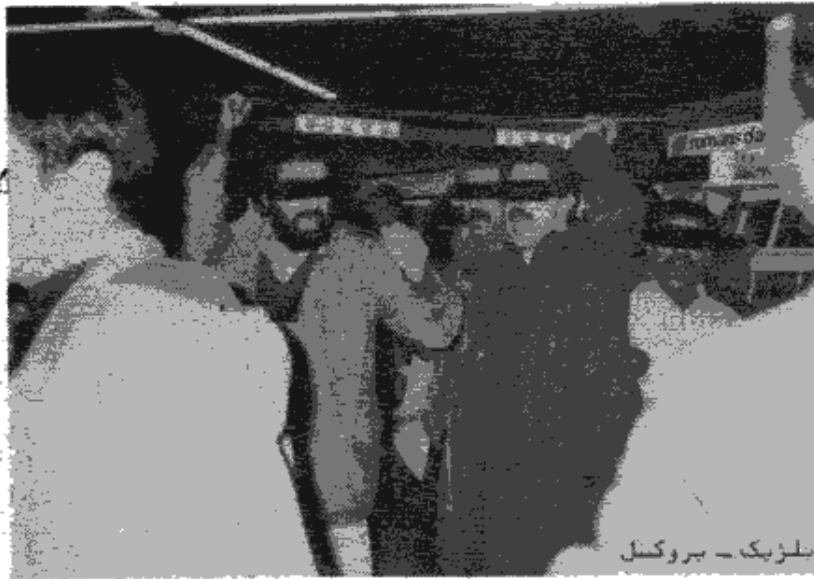
سوئد - استکهلم

آمریکا - سان دیئا گو

در همبستگی با مبارزات سرخ خلق السالوادور، برنامه‌ای در سان دیاگو برگزار شد. این برنامه با پیام همبستگی سازمان چ.ف.خ.ا. به FDR-IFMLN آغاز شد. پیراز آن کارگردان فیلم "نام خلق" (In the name of the people) که این فیلم را از اردوگاههای انقلابیون السالوادور و عملیات مسلحانه آنها تهیه کرده بود

همبستگی عمیق بین شرکت کنندگان که با نظریات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و حمایت از نیروهای انقلابی و با تشویق اجرا کنندگان در خلال برنامه‌ها نشان داده می‌شد، خود مشوق بزرگی برای نیروهای درگیر در برنامه بود. در برنامه همچنین قطعاتی از موسیقی ایرانی اجرا گردید.

بلژیک - بروکسل



بلژیک - بروکسل

هرسال بیش از ۶۰۰ هزار نفر از کشورهای مختلف جهان از نمایشگاه جهانی کتاب که در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک برگزار می‌شود، بازدید می‌کنند.

امسال برای اولین بار رژیم جمهوری اسلامی برای تبلیغ فرهنگ ارتجاعی و سیاستهای غیرانسانی خود اعلام نمود که در نمایشگاه شرکت خواهد نمود. رفقای هوادار سازمان به محض اطلاع از شرکت رژیم در نمایشگاه، آکسیون را جهت افشاکسری جنایات رژیم در مقابل عرقه مربوطه سازماندهی کردند. روز ۹ مارس ساعت ۳ بعدازظهر که روز اول نمایشگاه بود رفقای هوادار و دیگر هموطنان مبارز در محل تجمع نمودند. در همان دقایق

آراشه گردید. با همت تنی چند از رفقای هوادار، برنامه‌ای از طسرف تعدادی از رفقای خردسال آراشه شد که مورد استقبال شدید شرکت کنندگان قرار گرفت. این برنامه تلاشی بود تا ارزشهای فرهنگی، ملی و انقلابی در کودکان مفیم خارج از کشور که اغلب هیچگاه تماس مستقیمی با فرهنگ ایران نداشته‌اند، بهروراند برنامه مخصوص کودکان شامل یک نمایشنامه کوتاه، یک سرود و حاجی

فمروور بود. همپس با تلاشی از رفقا، نمایش تصویر و صدا، حاوی اسلایدهایی از زندگی مردم و مناظر طبیعی ایران تخیل داده‌شد.

بعد از نفس، گروه موسیقی چند ترانه سرود محلی اجرا نمود. آنگاه نمایش صدا و سیمای جمهوری اسلامی در چند پرده اجرا گردید. در این نمایشنامه، گوشه‌هایی از عقب ماندگی فکری، جهل، جنایت، عوامفریبی و شیرنگ سردمداران رژیم به شکل طنز به نمایش گذاشته شد و شدیداً مورد توجه حصار قرار گرفت. بالاخره این برنامه بعد از چهار ساعت، در میان شور و شادی شرکت کنندگان و با همبستگی با مبارزات مردم و انقلابیون میهن‌بیان یافت.

فرانسه - لیل

در تاریخ پنجشنبه ۱۴ فوریه میهنیگی جهت برگرداشت قیام بهمن و رستاخیز سیهگل توسط هواداران - جمعاً، با حضور ایرانیان مترقی و هواداران سازمانهای انقلابی ایران برگزار شد. در ابتدا تاریخچه بوجود آمدن سبفا بوسیله یکی از رفقا خوانده شد. سپس فیلمی که از زندگی مردم عادی و پیشمرگان قهرمان خلق کرد و در کردستان تهیه شده بود، به نمایش درآمد. آنگاه مقاله‌ای که



بلژیک - بروکسل

بروکسل خاتمه یافت و ۳ تن از شرکت کنندگان در آکسیون دستگیر گردیدند که چندساعت بعد آزاد شدند.

آمریکا - لوس آنجلس

روز شنبه ۲۳ مارس مراسم عید نوروز از طرف هواداران سازمان در شهر لوس آنجلس برگزار شد. در این برنامه که بیش از ۲۵۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، ضمن ابرازهمدردی با هموطنانی که زیر بمباران قرار دارند، فرا رسیدن بهار جشن گرفته شد تا امید به مبارزه و بهار آزادی و آبادی فردا در دلها - همچنان زنده بماند. ابتدا پیام نوروزی توسط یکی از رفقا قرائت گردید. پس از دکلمه چند شعر، گروه موسیقی چند ترانه سرود اجرا نمود که مورد استقبال شدید حصار قرار گرفت. آنگاه سخنرانی کوتاهی در رابطه با جنگ و سمارانهای اخیر شهرها و اثرات آن بر موجودیت رژیم

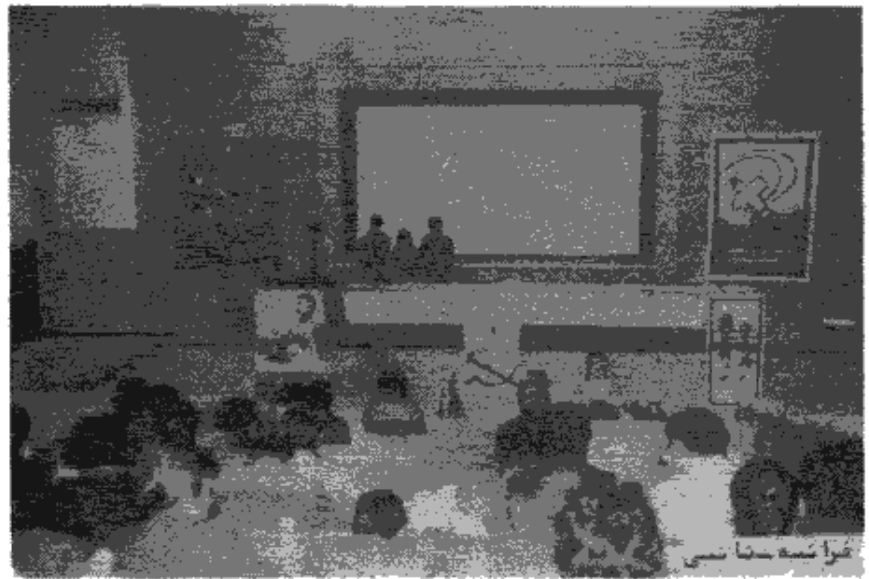
اولیه عرقه رژیم به کنترل رفقا درآمد و آنها با کنار زدن آشکار ارتجاعی، رژیم و قرارداد آن از انقلابی سازمان به ریا فراسد بجای آن و نصب پوسترهای فدائی شهید، سعید - سلطانپور، به افشای جنایات رژیم پرداخته و با شعارهای کوبنده خود مشت محکمی به دهان باوه‌گویان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کوبیدند.

رفقا با پاره کردن عکس خمینی و پخش تراکت توانستند نظر تعداد زیادی از حاضرین در نمایشگاه را به آکسیون فوق جلب نمایند و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی را بیش از پیش در افکار عمومی جهان افشاء نمایند. طی نیمساعتی که عرقه در اختیار رفقا بود، تعدادی از خبرنگاران و فیلم برداران رسانه‌های گروهی بلژیک در محل حاضر شده و از صحنه عرقه و آکسیون فیلمبرداری نموده و با یکی از رفقا مصاحبه‌ای انجام دادند که البته بعلت روابط بسیار حسنه رژیم با دولت بلژیک، انعکاس بیرونی نیافت. آکسیون با مداخله پلیس

که نشاندهنده زندگی روزمره خلق کرد و پیشمرگان سازمان بود، نشان داده شد. این برنامه با پاسخگویی دو نفر از رفقای هوادار به سئوالات مطروحه از طرف حاضرین، خاتمه یافت.

کانادا - تورنتو

رور یکشنبه ۱۵ فوریه، مراسم بزرگداشتی بمناسبت پانزدهمین سالگرد رستاخیز سياهگل و هفتمین سالروز قیام شکوهمند بهمن ۵۷ از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در تورنتو، هوادار سچفا برگزار گردید. این مراسم با شرکت ۶۵ نفر انجام گرفت. در این برنامه مقالهای در مورد سياهگل و مقاله دیگری در مورد اوضاع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران خوانده شد. آنگاه شائری در مورد گوشه‌هایی از زندگی یک خانواده ایرانی و سخنرانی



فرا تسمه دانشی

از طرف انجمن و از اوضاع سیاسی و چشم‌انداز انقلاب ایران تهیه شده بود خوانده شد و بعد از آن برنامه کوتاهی از طرف انجمن نکاتر دانشجو-بان ایرانی در لیل که یک کانسون مستقل و دمکراتیک است، به اجرا درآمد و سپس پیام سازمان در رابطه تا سالروز قیام و سياهگل خوانده شد. در پایان، فیلم "دایره میسسا" به نمایش گذاشته شد.



کانادا - تورنتو

فرانسه - نانسی

به مناسبت پانزدهمین سالروز تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالروز قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، در رور ۲۲ فوریه رفقای هوادار در نانسی اقدام به برگزاری میتینگی به زبان فرانسه نمودند.

برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یادبود شهدای خلق آغاز گردید و پس از آن پیام سچفا توسط یکی از هواداران سازمان قرائت گردید. سپس چند سرود انقلابی توسط یکی از هواداران دوریم‌چی بول، به زبان ترکی استانبولی به‌راهی کودک خرد-سال ۱۵ ساله‌ای اجرا گردید و در رابطه با اعدام یکی از رهبران دوریم‌چی - بول، سخنانی توسط این کودک ایراد شد.

خمینی دجال و وضعیت‌زندانهای ایران در زمان شاه و جمهوری اسلامی نشان داده شد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. در پایان، پیامهای FMEN، "جبهه عمل برای نیکاراکوه"، "گروه اختلاف‌علیه دیکتاتوری مارکوس"، "جبهه همبستگی فیلیپین" و هواداران "راه کارگر" بمناسبت سالروز رستاخیز سياهگل، قرائت گردید.

این میتینگ که با قرائت پیامهای همبستگی و پشتیبانی رفقای هوادار دوریم‌چی بول (راه انقلابی) و نیروهای فرانسوی منجمله P.S. (حزب سوسیالیست) PCI (حزب کمونیست انترناسیونال) ICR (اتحاد کمونیست های انقلابی) UNE-FID (اتحاد دانشجویان منتقل فرانسوی) JCR (حوانان کمونیست انقلابی) ادامه یافت. پس از آن فیلمی از کردستان

مترجمه خبر
انگلیسی
هواداران سچفا در آمریکا

IRAN SOLIDARITY NEWS

A Publication Of Iranian Students Association (Supporter Of OIPFG)

March 1985

Newsletter

آلمان - هامبورگ

پنجمین هفته زبان بمدت ۶ روز در شهر هامبورگ برگزار شد که در مجموع بیش از ۶۰۰۰ نفر از آن بار-دید کردند. رفقای "کمیته زنان" سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و سولن عربی، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز با شرکت در این هفته و برپایی میزکتاب و پخش و ارائه آثار و نشریات سازمان به زبان آلمانی و پخش بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه درمورد وضعیت زنان در ایران و ترواکت دعوت به جلسه بحث حول مسائل زنان ایران توانستند به نحو موثری افشای سیاستهای رژیم و تبلیغ اهداف سازمان را به پیش ببرند.

در این مراسم که از ۱۱ تا ۱۶ مارس ادامه داشت، دهها سخنار، جلسات بحث، فیلم و اسلاید از سوی سازمانهای زنان مختلف از کشورهای شیلی، نیکاراگوئه، ترکیه، آلمان و ایران (هواداران سازمان و ۱۰۰) برگزار شد.

در روز ۱۵ مارس سخناری از سوی رفقای "کمیته زنان" سازمان هوادار انجام شد. این جلسه که بیش از ۱۲۰ نفر از زنان مترقی آلمانی در آن شرکت داشتند، با قرائت مقاله‌ای در رابطه با شرکت زنان در قیام بهمن ماه و وضعیت امروزی آنان، آغاز شد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در این مقاله، به جنایات رژیم مخصوص در مورد زنان، لایحه قصاص و قوانین ارتجاعی موجود در اسلام در رابطه با زنان و ... اشاره شد. نکات طرح شده در آن باعث تعجب حاضرین گردید. در پایان مقاله به سئوالات حاضرین که عمدتاً حول چشمانداز اوضاع ایران و وضعیت زنان و راه حل تغییر آن بود، پاسخ داده شد و بحثهای جالبی در ادامه آن دامن زده شد.

آمریکا - نیویورک

بمناسبت روز جهانی زن توسط هواداران سچفا در نیویورک، برنامه‌ای به زبان فارسی برگزار گردید. این برنامه شامل مقاله‌ای در مورد ریشه‌های شتم دوگانه بر زنان، جنبش زنان ایران از مشروطیت تا کنون و سیخ زنان در سازمان دمکراتیک مستقل با رهبری زنان انقلابی، قرائت گردید. در این برنامه همچنین دو قطعه شعر دکلمه گردید. آنگاه بحث آزاد پیرامون مسائل زنان در گرفت که شرکت کنندگان بطور خلاق در آن شرکت نمودند. در پایان برنامه فیلم نظاهرات زنان سال ۱۳۵۷ در تهران به نمایش درآمد. همچنین در تاریخ ۱۵ مارس از -

طرف گروههای زنان مترقی غیرایرانی برنامه‌ای بین المللی در رابطه با ۸ مارس برگزار شد که هواداران سازمان بطور فعال در آن شرکت نمودند و پیامی در رابطه با وضعیت مبارزات زنان ایران در شرایط کنونی قرائت نمودند.

در تاریخ ۲۲ مارس کنفرانس بزرگی از طرف مجمع حقوقدانان زن آمریکایی با شرکت حدود ۳۰۰۰ نفر برگزار گردید. در این کنفرانس که رفقای هوادار در آن شرکت نمودند، یکی از رفقای زن در یکی از سخنارهای این برنامه سخنرانی نمود و به افشای سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در رابطه با زنان پرداخت. در پایان سخنرانی این رفیق، نماینده زنان نیکاراگوئه مراسم اجرا خود را از سیاستهای جمهوری اسلامی اعلام کرد و خواهان دریافت اطلاعات بیشتری در این مورد گردید. لازم به توضیحات است که رفقای هوادار در چند برنامه دیگر نیز که در رابطه با ۸ مارس برگزار شد، بطور فعال شرکت نمودند.

آمریکا - لوس آنجلس

با ابتکار به دعوت "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" (هوادار سچفا) در شهر لوس آنجلس، برنامه ریزی و اجرای زن به حمایت و شرکت نمایندگان سازمانهای زنان از کشورهای مختلف و بصورتی بین المللی برگزار شد. بنا به نظر شرکت کنندگان در برنامه که حدود ۱۷۰ نفر بودند، به جرئت میتوان گفت که این برنامه موفق ترین برنامه بزرگداشت روز جهانی زن در شهر لوس آنجلس بوده است. این برنامه شامل چند سخنرانی موسیقی، شعرخوانی، رقص و قرائت پیامهای همبستگی می شد. نمایندگان و ماحینظران و فعالین جنبش زنان از ایران، زیمبابوئه، السالوادور، فیلیپین، کواتالا، فلسطین، ایالات متحد آمریکا، زنان چیکانوس (Mexican-American) زنان آسیایی-آمریکایی (Asian-American) حضور داشتند که هر یک سخنرانی کوتاهی ایراد نمودند. همچنین سازمانهای مختلف دیگری در این برنامه شرکت کرده بودند که مجموعاً ۱۴ سازمان سیاسی زنان را شامل میشد. نورما چین چولا، یکی از نویسندگان و فعالین معروف آمریکا در زمینه مسائل زنان و سردبیر نشریه Perspective در باره جنبش زنان در کشورهای تحت سلطه، خاصه آمریکای مرکزی، سخنرانی جالبی ایراد کرد. موضوع بحث کلیه سخنرانان "زنان در مبارزه‌ای جهانی، بود که با تکیه بر نقاط اشتراک و خطت بین المللی و جهانی مبارزات زنان، نکات بسیار آموزنده و جالبی برای کلیه شرکت کنندگان طرح گردید. در این برنامه که با سازماندهی کمیته زنان (هوادار سچفا) انجام شده بود یک سخنرانی نیز درباره موقعیت زن در ایران ایراد

شد و پس از آن نمایش اسلایدی در همین زمینه اجرا گردید که بسیار مورد توجه و استقبال واقع شد. یکی از کاتالهای محلی تلویزیونی فمینیستی از برنامه را فیلمبرداری کرد و در گزارش فعالیت های مربوط به روز جهانی زن در تلویزیون به نمایش درآورد. اکثر زنان و گروه های شرکت کننده به تقدیر از وسعت و جدید فعالیت کمیته زنان ایرانی پرداخته و این برنامه را موفقیت چشمگیری سرگزار شد. موفقیت چشمگیر این برنامه وسیع را عمدتاً مدیون ابتکار عمل و بیگیری های کمیته زنان ایرانی دانستند و مراتب همبستگی خود را با زنان تحت ستم ایران و خشم و اسرار خود را نسبت به رژیم فزون و سفاکی خمینی ابرار داشتند.

گزارش پاره‌ای

از فعالیت های "کمیته زنان" در آمریکا (هوادار سچفا)

- "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" در آمریکا، فعالیت های بین المللی، فرهنگی و تئوریک خود را به شرح زیر انجام داده است:
- در بخش فعالیت های بین المللی برای افشای هرچه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و بویژه قوانین و سیاست های ضد زن آن کمیته با ارگانهای بین المللی نظیر سازمان عفو بین المللی و سازمان صد شکنجه تماس برقرار کرد و اسناد و مدارک لازم درباره موقعیت زنان در ایران را در اختیار آنان گذاشت.
- برای شناساندن موقعیت زن ایرانی و افشای هرچه بیشتر رژیم اسلامی، کمیته دسته انتشار یک سری بروشور (Fact Sheet) رده است که قوانین ضد زن و تبعیض گذارانه جمهوری اسلامی بطور مبرس وارد آبرو شده.
- اسلامی بطور مبرس وارد در آن شرح داده شده است.
- کمیته با بخش وسیع این اعلامیه در سرتاسر آمریکا در میان افراد و سازمانهای بین المللی موقعیت اسرار زنان ایرانی را بیش از پیش به جهانیان شناساند.
- چهارمین شماره نشریه Women and Struggle in Iran بزودی منتشر خواهد شد. این نشریه که مورد استقبال بی سابقه‌ای در سرتاسر جهان قرار گرفته است، تنها نشریه انگلیسی زبانی است که مشخصاً به شرح موقعیت و جنبش زنان ایران و همچنین بحث تئوریک درباره این مسئله می پردازد. شماره ۴ نشریه WS حاوی مطالبی درباره تاریخچه جنبش زنان ایران (۱ و ۲)، زن در اسلام و در سیمین تاهدیس درباره قوانین رژیم علیه زنان در بیرون از خانه، تماوی اخبار، اسناد، اشعار و داستانهای کوتاه ... میباشد.

کمپته زنان ما خوشختاسته نه آن درجه از سطح رشد خود رسیده است که بعنوان یک آرگان سیاسی در سطح جنبش زنان در کشورهای مختلف جدی گرفته شود. کمپته برای کمترین ارتباط خود با جنبش های زنان در کشورهای دیگر (بخصوص کشورهای تحت سلطه)، قدمهای اولیه در جهت تماس گیری با سازمانهای زنان و فعالین این جنبش ها، کشورهای مختلف را برداشته است. همچنین کمپته برای ارائه سخنرانی به کنفرانسهای متعددی دعوت شده و چند مباحثه رادیویی و تلویزیونی نیز در آمریکا انجام داده است. اعضای کمپته زنان تحت نام کمپته و با بطور سردی از جمله در کنفرانسها و مباحثه های زیر شرکت جسته اند:

۱- کنفرانس بین المللی زنان کشورهای "جهان سوم"، تحت نام "تصادفهای مشترک" در دانشگاه ایلی-نویس. این کنفرانس با شرکت بیش از ۸۰۰ نفر از ۲۰ کشور مختلف جهان برگزار شد که طی آن شخصتها و چهره های معروفی از جنبش زنان در این کنفرانس ۴ روزه برنامه های مختلفی از سخنرانی، شعرخوانی، نمایش فیلم و ... ارائه دادند. یکی از اعضای کمپته نیز بعنوان سخنگوی کمپته درباره وضعیت زنان در ایران در این کنفرانس سخنرانی نمود.

۲- کنفرانس زنان حقوقدانان در نیویورک.

۳- میزگرد "زن در اسلام و زن در جمهوری اسلامی" که به مسابست روز جهانی زن از طرف مرکز تحقیقات خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو برگزار گردید.

۴- هفته جهانی زنان در دانشگاه UCLA در لوس آنجلس

۵- کلوب زنان متخصص و شاعین آمریکا در شهر لوس آنجلس

۶- جامعه زنان دانشگاهی در لوس آنجلس

۷- میزگرد Workers' Power & Socialist Action در دانشگاه حقوق خلق بمسبست روز جهانی زن در شهر لوس آنجلس

۸- مباحثه تلویزیونی یک - ساخته درباره موقعیت زنان ایران با کانال تلویزیونی Alternative Media در لوس آنجلس (برنامه El Pueblo)

۹- مباحثه رادیویی در نیویورک

• برگزاری هر ساله روز جهانی در شهرهای مختلف آمریکا (به گزارش های مندرج در همین شماره و شماره های قبلی "جهان، مراجعه شود).

• تهیه نمایش اسلاید به زبان انگلیسی

• فرستادن تلگراف های اعتراضی به سازمان ملل به مسبست مسافرت مقامات رژیم

• تهیه نمایشگاه عکس از زنان ایران • کمپته به ترجمه دهها مقاله دست رده که تاکنون در سطح درونی منتشر

گردیده است. علاوه بر مقالات متعدده، یک شماره از نشریه داخلی به مباحث مربوط به مسئله زن اختصاص یافته است. امیدواریم هر چه زودتر بتوانیم به بخش بیرونی منتخباتی از این مقالات نیز بپردازیم.

• کتاب "زنان در نقطه صفر" نوشته نوال السعداوی توسط یکی از رفقا به فارسی ترجمه شده است. این کتاب که مورد توجه بسیار فعالین جنبش زنان قرار گرفته است، هم اکنون در چاپ می باشد و بزودی از طرف کمپته زنان منتشر خواهد شد.

• در سخن کار تحقیقی در مورد مسئله زنان، چندین مقاله تهیه شده است که تعدادی از آن در نشریه "جهان" چاپ رسیده و در آینده نیز بتدریج منتشر خواهد شد. بعلاوه کمپته مطلب درباره جنبش زنان در ایران، کمپته زنان سعی دارد توجه بیشتری به این بخش از فعالیت های خود معطوف دارد. - کمپته بزودی "مجموعه مقالات (۱)" و همچنین "اسناد تاریخی جنبش زنان در ایران (۱)" را انتشار خواهد داد.

• کمپته منابع در مورد زنان ایرانی، همواره یکی از مشکلات افراد و سازمانهایی است که مایل به تحقیق در این زمینه می باشد. از اینرو کمپته لیستی از کتابهای فارسی قابل دسترسی انتشار داده است. این لیست شامل ۳۳ کتاب می باشد که - خوشختاسته با دستیابی به کتابهای بیشتر، منابع متنوع تری در آینده در اختیار علاقمندان خواهد گذاشت. همچنین لیستی از فیلم هایی که درباره زنان در کشورهای مختلف دنیا ساخته شده است نیز از طرف کمپته جمع آوری و منتشر شده است.

• تجدید چاپ کتابهای مختلف نظیر "بگذار سخن بگویم"، "مشافه خانواده" "کتاب جمعه ویژه روز جهانی زن" - "درباره رهائی زن"، "مسئله زن و مبارزه علیه فرمیسیم"، "زندگی نامه کولتای"، "زن و مبارزه" و ...

• اختصاص دادن بخشی از سمینارها، شستها، جلسات هفتگی به بحث و گفتگو درباره مسئله زن.

انگلستان - لندن

"انجمن زنان لندن" بمسبست روز جهانی زن، روز یکشنبه دهم مارس در محل Pimlico لندن، مراسم بزرگداشت این روز را برگزار نمود. در این برنامه که به زبان انگلیسی اجرا می شد، مقاله ای درباره شرایط زندگی زنان ایران در رژیم جمهوری اسلامی ارائه گردید و به دنبال بحث های لازم، یک نمایش اسلاید در مورد وضع زنان ایرانی نیز اجرا گشت. در عین حال عرقه های نیز که حاوی مطالب، اسناد، نشریات و تصاویر مربوط به زنان بود، مسورد

باردید شرکت کنندگان در برنامه ای که توسط زنان مهاجر سیاسی و در حمایت از زنان آمریکایی لائوس برگزار گردیده بود، قرار گرفت. - دنبال استقامتی که از این برنامه ها شد، برای جنبه دیگری در تاریخ ۱۹ آوریل تحت عنوان "زن و اسلام"، برنامه ریزی گردید.

آفریقا

آفریقای جنوبی

مبارزات مردم آفریقای جنوبی روز به روز ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. هر روز که میگذرد، نوده های این کشور به لزوم مبارزات فیزیکی سخت تری برده و در این راه با سازماندهی و اتحاد عمل، تاکتیکهای جدیدی را علیه رژیم این کشور بکار میگیرد. روز ۲۰ مارس که روز مبارزه علیه تبعیض نژادی بود، بیش از ۳۵۰ هزار تن از مردم این کشور دست به تظاهرات زدند. رژیم این کشور که از توده انبوه مردم به وحشت افتاده بود، دست به حمله جدیدی زد و این بار سرکوب و کشتار مردم را به نیروهای نظامی سیاه واگذار نمود و اجازه داد سیاه، سیاه را قتل عام نماید. در درگیری بین نیروهای نظامی و مردم، ۹۰ نفر کشته و هزاران تن دستگیر شدند. روز ۲۳ مارس بیش از نیم میلیون نفر به منظور اعتراض به کشتن شدن این عده، دست به تظاهرات زدند و با پلیس درگیر شدند و آنها را به عقب شیمی واداشتند.

اروپا

ایرلند

روز پنجشنبه ۲۸ فوریه، طی یک حمله مسلحانه از جانب IRA (ارتش جمهوریخواه ایرلند) به یک مرکز پلیس، ۹ تن از افراد پلیس کشته و ۲۷ نفر مجروح شدند. در این حمله، IRA ۹ خمپاره انداز را در یک کامیون جاسازی نموده و بسوی مرکز پلیس روانه کرد. این حمله اخیر IRA در ارتباط با دسیسه تازه پارلمان محلی ایرلند مبنی بر ضبط کلیه دارایی های IRA در بانکهای ایرلند میباشد.

فرانسه

اخیرا سندی از جانب "دفتر بین المللی کار" (BIT) انتشار یافته است که در آن نتایج تحقیقات در مورد عوارض ناشی از بیگاری درج شده است. این کار تحقیقی نشان میدهد که بیگاری مداوم، قربانی خود را در معرض خودکشی، ضعف اعصاب، تشنج شدید و امراض قلبی قرار میدهد. BIT تاکید میکند که ندوم بیگاری میتواند عوارض خطرناک تری بدنبال داشته باشد.

کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود!

(برویس اعتمای)

سخنی پیرامون "ازدواج فرا تراز حما سه" و "جهش عظیم ایدئولوژیک" مجاهدین

فقیه، یک تن بیشتر و آنهم جز یک مرد نمی‌تواند باشد. خود را مساوات طلب، مدرن و غیر تبعیض‌گرا نشان دهد و جلوی کله‌کزاری‌ها و نق‌زدن‌های روشنفکرانه درباره تساوی حقوق زن و مرد (همانجا) را هم بگیرد. اگرچه این حرکت مجاهدین، علیرغم تمامی قلم - فرسایی‌ها و صغری و کبری چیدن‌های نویسنده مقاله فوق‌الذکر، در واقع ساختن یک بت جدید، یک شخصیت آفرینی کاذب، یک فرمالیسم بورژوازی و یک سیاست کاملاً توکنیستی "Tokenism" بوده است. اما از یک لحاظ می‌توانست یک کام کوچک مثبت و یک عقب‌نشینی از مواضع سنتی، اسلامی و مردسالارانه - مجاهدین بشمار رود.

همانطور که می‌دانیم، مانند، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری حزب دمکرات در آمریکا نیز برای مساوات طلب نشان دادن خود، یک زن را به معاونت خویش برگزیده بود. اگرچه در واقع هدف این بود که بدینوسیله شانس انتخاب شدن مانند افزایش یابد و آراء فمینیست‌های آمریکا جلب گردد، لیکن خود این حرکت با وجود فرمالیسم بورژوازی آن، کامی سنت شکنانه در فرهنگ سیاسی مردسالارانه آمریکا بحساب می‌رفت. اما تقلیدهای بورژوازیانه و تجددطلبانه مجاهدین چندان بطول نیانجامید. ایدئولوژی اسلامی مجاهدین (با وجود دخل و تصرف‌هایی که به مقتضای واقعیات عصر سرمایه‌داری در آن شده و حتی بهره‌گیری از سوسیالیسم تخیلی و با وجود انتقاسی بودنش، هنوز در بعضی زمینه‌ها، بیانگر ارزش‌ها و معیارهای جوامع قبیله‌ای و فئودالیستی ۱۴۰۰ سال پیش است. چنانکه هم در ازدواج با فیروزه‌بختی‌صدر و هم در ازدواج اخیر، الکو و راهنمای رجوی از نوع ازدواج‌های قبیله‌ای محمد (پیغمبر) بوده است. لاجرم نوآوری‌ها و پزهای بورژوازی و برابری خواهانه - مجاهدین، وقتی از عرصه حرف و شعار به عمل می‌رسد، در تضاد آشکار و فلج‌کننده با ایدئولوژی اسلامی آنها که یک جهان بینی فدا علمی، فدا سبالیستی و تبعیض‌گذار از لحاظ طبقاتی، نژادی، قومی و جنسی است، قرار می‌گیرد. بی‌پهلو نیست که درست سه هفته بعد از آن "جهش عظیم ایدئولوژیک - نخیلاتی" یعنی "همردیف رهبری" قرار دادن یک زن در تشکیلات مجاهدین، "دفتر سیاسی سازمان اکیدا به ضرورت ایدئولوژیک و تشکیلاتی ازدواج" بین آن زن و رهبر سازمان پی می‌برد. چرا که از دیدگاه اسلام و تمامی نظام‌های مردسالارانه، زن قبل از هر چیز، یک

در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۶۲، مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین، طی نوشته‌ای در نشریه مجاهد (شماره ۲۳۵)، مریم عضدانلو را بعنوان "همردیف مسئول اول" سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی کرد و این کار را "مبین دوران نویسی از اعتدالی سازمانی - ایدئولوژیک مجاهدین در مسیر رهائی تاریخی و اجتماعی زن بطور عام و در مسیر ارتقاء زن انقلابی و پیشتاز مجاهد خلق بطور اخص" قلمداد نمود. وی به همه مجاهدین فرمان داد تا مریم را گرامی داشته و رهنمودها و دستوراتش را اجرا نمایند و نیز مریم را "دعا" کرد تا "هرچه بهتر از عهده مسئولیت‌های سنگین عقیدتی و تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی - بخصوص در راستای مسائل مربوط به زنان - برآید". در پایان نیز، آقای رجوی انتخاب (در واقع انتصاب) مریم را به "همردیفی مسئول اول به همه مجاهدین و" بطور خاص به همسرش برادر مجاهد مهدی ابریشمی تبریک گفته برای هر دوی آنها در مسیر خدا و خلق آرزوی رستگاری نمود.

برای نیروهای سیاسی و خاصه زنان آزادیخواه، اگرچه این انتخاب و حرکت "پیامبرگونه" آقای رجوی، همان انتخاب‌ها و انتصاب‌های ولایت فقیه مآبانه را تداعی می‌کرد، لیکن یک نکته تازه و یک تفاوت با بینش خمینی طی آن مطرح می‌گشت و آن اینکه بنظر می‌رسید مجاهدین ظاهراً متوجه ضرورت شرکت دادن جدا زنان در امور سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شده‌اند. "با - تغییر و تحولاتی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و بویژه موقعیت زنان پیش آمده است، ضرورت انتخاب یک زن در صدر یک تشکیلات انقلابی پیشتاز بیش از پیش احساس می‌گردد." قبلاً این "حلقه کمبود" را وجود اشرف ربیعی پر می‌کرد، حال باید "سازمان مجاهدین با انتخاب مریم نقطه عطفی در تاریخ مبارزات زنان ما بوجود آورد." (نقل از مقاله مریم رضوانی، "ارتقاء زن مجاهد به سطح رهبری: فرمالیسم یا واقع‌گراکی؟" - مجاهد ۲۴۰). یعنی پتانسیل عظیم مبارزه جویانه و خواسته‌های مساوات طلبانه زنان که بویژه ناشی از تحولات اخیر تاریخ ایران و نیز موقعیت بغایت ستمبار کنونی آنهاست، از یک طرف، و انتقادات و افشاکری - های زنان و نیروهای سیاسی مترقی در مورد دیدگاه اسلام نسبت به زن و از جمله نقش و موقعیت درجه دوم و دنباله‌روانه زنان مجاهد، از طرف دیگر، رهبری مجاهدین را بر آن داشته است که با یک مانور سیاسی جدید، یعنی با قرار دادن یک زن در رهبری - البته "همردیف رهبری" چرا که رهبر طبق اصول اسلام و ولایت

یعنی قرار دادن فردی بعنوان یک نمونه و سمبل از یک فشر، گروه، اقلیت ملی یا نژادی در ارتکاب‌های قدرتمند منظور نظام‌ها به مساوات طلبی

موجود جنسی است و هویت مستقل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد و موجودیتش در ارتباط با پدر، فرزندان، ذکور، برادر و با همسرش معنا می‌یابد. حتی اگر این زن، یک زن مبارز و مجاهد باشد و "شایستگی همردیف شدن با رهبری را" هم بیابد، باز هم اگر این وجود جنسی هویت سیاسی‌اش به یک مرد دیگری، بجز مرد رهبر "مشروط" شده باشد، اشکالات شرعی و ایدئولوژیکی تولید خواهد نمود. به نوشته خود مجاهدین توجه کنید:

"مشروط بودن مریم به همسری غیر از مسعود دست کم در شرایط کنونی سازمان و انقلاب ما در عمل به درجات زیادی به معنی صوری کردن و عاری از محنوی نمودن نقش همردیف مسئول اول سازمان می‌باشد و اینهم یعنی قائل شدن یک نقش عمدتاً تشریفاتی برای مریم در کنار مسعود که از یکسوی فرمالیسم بورژوازی در امر همردیفی را تداعی می‌کند و از سوی دیگر فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری ما را تا حدود زیادی ناقص و چه بسا یامیر می‌سازد." (اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی مجاهدین - ۱۹ اسفند ۶۳، تاکیدها از ماست).

این چند جمله چندین واقعیت را بخوبی برملا می‌سازد و ناشیدی است بر ادعای ما مبنی بر اینکه: ۱- یک زن از دیدگاه مجاهدین و اسلام (و هر نظام مردم سالارانه دیگر) یک شهروند مستقل و برابر با مرد نبوده و دارای هویت مستقل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمی‌باشد. و حتی اگر "مدارج و مراجل خطیر ایدئولوژیکی و تشکیلاتی خود را با آزمایشات متعدد و با سرفسرازی و موفقیت گذرانده باشد" و "جایگاه ذبملاچ‌ترین و بالاترین زن انقلابی مجاهد خلق را احراز کرده باشد، باز هم وجودش "مشروط" به یک مرد (یعنی همسرش) خواهد بود. در حالی که چنین مشروطیت و محدودیتی برای هویت سیاسی و اجتماعی مرد وجود ندارد. بعنوان مثال، جنبش "مشروطیتی" برای جانشین مسئول اول سازمان مجاهدین، یعنی آقای علی زرکش، مطرح نیست. یا اگر رجوی یک همردیف مرد مثل شهید موسی خیابانی می‌داشت، مجرد با متاهل بودن شهید حساسی هیچ مشکل و "مشروطیتی" را در "فعلیت یافتن ترکیب رهبری" بوجود نمی‌آورد.

۲- در صورتیکه در رهبری سازمان زنی همردیف بیکتا رهبر (البته مذکر) سازمان قرار گیرد، تنها در صورتی مقام این زن (مریم) "صوری" و "عاری از محتوی"، "عمدتاً تشریفاتی" و "فرمالیسم بورژوازی" نخواهد بود، که او به همسری آن رهبر (رجوی) درآید تا بعبارت دیگر، هویت جنسی مریم با اتکاء به مقام و هویت سیاسی و اجتماعی رجوی و با "مشروط" شدن به وجود خود او (و نه یک مرد دیگر) جنبه اجتماعی و سیاسی واقعی و غیرصوری بیابد. والا "فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری تا حدود

زیادی ناقص و چه بسا نامیر" خواهد بود. جالب است اینجاست که خانم مریم رضوانی دو هفته پیش از آن و بی خبر و غافل از پرده‌های بعدی سانس، به وجد آمده و چندین صفحه در "مجاهد" اسدلال تراستد تا ثابت کند که ترکیب نوین رهبری کامل و مقام مریم، واقعی غیرفرمالیستی و غیرتشریفاتی بوده و نشانگر رشد والای تساوی خواهی در مجاهدین است. او خبر تداخت که رهبرانش گفته اندیش‌تر، عقب مانده‌تر و مردسالارانه‌تر از آنستد که به یک حرکت مساوات‌گرایانه، (لااقل در یک فرم - بورژوازی و با مفهوم ترقی خواهانه آن) تن دردهند. آنها بدنبال یک‌گام به پیش، دهها گام به پس برداشتند و جوهر ارتجاعی اندیشه و برخوردشان را نسبت به زن، و دیدگاه خرافی، سنتی و عقب مانده و بغایت مردسالارانه خود را به نمایش گذاشتند. حتی آن عده از زنان ساده‌دل که این حرکت متجددانه مجاهدین برایشان جذبه و کششی داشت، حاج و واج، کنج و حیران باقی ماندند. بدینگونه یکبار دیگر برای بسیاری روشن شد که یک جریان مذهبی و اسلامی و یک تشکیلات بغایت شخصیت پرست، بت‌ساز، غیردمکراتیک و انحصار طلب، نمی‌تواند رهائی بخش زنان گردد. رهبری چنین تشکیلاتی نیز به طریق اولی جز سیاست بازی، مانور تبلیغاتی، معامله‌گری و بازبچه و وسیله قراردادن "مسئله زن" هدفی از "ارتقاء" مقام زن ندارد.

باید گفت که زنان ایران احتیاج به یک مرد ناجی آنهم از نوع مجاهدین و از نوع اسلامیش، ندارند. زنان ایران راه نجات خود را در پیرویه مبارزات، تجربه‌ها و افت و خیزها و شکست و پیروزی‌های چندین ساله جنبش رهائی بخش خلقهای ایران خواهند یافت و خود بدست خود حقوق و رهائی خویش را کسب خواهند کرد. اگر در تشکیلات رهبری مجاهدین چنین بست و مقام بخشی‌ها "یک نقطه عزیمت در مسیر رهائی زن ایرانی" است، از دید زنان و مردان آگاه و رشد یافته ایرانی، اینها چیزی بجز بازی‌های سیاسی چندش‌آور و مستمک‌قرار دادن "مسئله زن" برای رسیدن به اهداف سیاسی خاصی نیست.

"تصمیم فرخنده انقلابی و توجیدی و فراتر از حماسه

برای ازدواج

بهر حال سه هفته از خبر "ارتقاء" مقام زن مجاهد و معرفی و انتشار اولین نوشته‌های مریم عضدانلو نمی‌گذشت و هنوز بازار تبلیغاتی مجاهدین بر سر این تازه‌ترین سوزه، داغ بود که ناگهان در ایام نیوروز، سوزه‌ای باغ‌تر، یعنی خبر ازدواج مسئول اول با همردیف جدیدالانعام و همسر "برادر ابریشمی"، بر سر زبانها افتاد مردم ابتدا آنرا "دروع سیزده" تلقی کردند! بعضی نیز آنرا شایعه سلطنت طلبان برای جوسازی علیه

مجاهدین دانستند. وقتی اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین منتشر گردید، میزان مسخره بودن، عمق ابتدال در استدلال ها و آسمان ریسمان بافتن های مندرج در اطلاعیه تابعدی بود که اگر در زمان شاه چنین چیزی در ایران منتشر می گشت، بسیاری تصور می کردند این نوشته را دستگاه تبلیغاتی و جاسوسی ساواک ساخته و پزداخته است تا انقلابیون و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون را بدنام نماید. مردم، خاصه افراد سیاسی و مبارز و مترقی از خود می پرسیدند آخر چگونه چنین چیزی ممکن است، آیا رهبری مجاهدین دیوانه شده است و نمی داند چه می کند و چطور تیشه به ریشه خود می زند؟! آیا نمی تواند بی آمدها و عوارض طبیعتاً و حقاً منفی و عکس العمل های مخالف همه نیروها، اعم از راست و چپ، مذهبی و غیرمذهبی، فمینیست و مردسالار را پیش بینی نماید؟! آیا تشاثل رسوایی با تراز اینها و دعوای سیاسی ای در پشت پرده نهفته است که مجاهدین اینطور دستیاچه به آراستن چنین پوششی نازیبند و چنین نوشته و توجیحات مفتضحانه ای پرداخته اند؟

اما هر چه می گذشت با تحیر و شگفت زدگی مجبور شدیم باور کنیم که آری مجاهدین واقعاً چنین کرده اند. بهر حال آنچه بعد از چند روز جای شایان و تحیر را گرفت، احساس خشم و انزجاری است که از توهین و تحقیر که مجاهدین نسبت به زن روا داشته اند، نشأت می گیرد.

شوائسی که در ذهن بسیاری از زنان آگاه مطرح شده است این است که آخر چرا مسائل خصوصی، روابط خانوادگی و ازدواج های متعدد آقای رجسوسی، هر یک باید بمشابه "تحولات عظیم سیاسی و ایدئولوژیک" قلمداد شود؟ این چه بینشی است که پیوند و ازدواج بین یک زن و مرد را که باید بدور از ملاحظات اقتصادی و بودجوشی های سیاسی و اساساً بر پایه عشق، توافقهای فکری، روحی و اخلاقی فیما بین بنا گردد، به عرصه دیپلماسی و سیاست کشانده است و یک روز بنا به مصلحت سیاسی، زنی بنام فیروزه بنی صدر وسیله مبادلات و معاملات سیاسی و گروهی بین بنی صدر و رجوسی قرار می گیرد و چندی بعد، وقتی آن معامله سیاسی و گروهی جوش نخورد و فسخ گردید، آن زن نیز در کشمکش موجود بین دو مرد، با باید مطیع پدر شود و بخاطر حفظ منافع و حیثیت و اعتبار او از شوی مصلحتی خود جدا گردد و یا اینکه اگر سببه شوهر بر زورتر است همچنان در قید حضری او بماند تا برک برنده ای از این مبادله در دست این طرف قضیه باقی مانده باشد. (البته باز کرامت و "دمکرات منشی" آقای رجوسی در این میان باعث می شود که حق اسلامی و نیک طرقتی مرد برای طلاق تازه در اواخر دوره زندگی مشترک آنها (شهریورماه) به "وکالت تام الاختیار" خاتم فیروزه واگذار شود تا "حقوق دمکراتیک ایشان تأمین گردد." اما علیرغم "ماهها

امتناع" از طرف آقای رجوسی، این طلاق صورت می گیرد. امتناع آقای رجوسی لابد نه ناشی از وجود عشق و عاطفه ای نسبت به همسرش، بلکه از این زاویه بوده است که اصولاً "در میان هزارها و هزارها ازدواجی که طی سالیان گذشته در طیف خانواده مجاهدین (بخشوان طایفه مجاهدین) صورت گرفته است،" طلاق کاری بی سابقه، بسیار مذموم و گناه آلود محسوب می شود. درثانی چرا با این طلاق و پس گرفته شدن دختر، برک برنده ای نصیب بنی صدر شود؟!)

حال اگر دلیل و "مصلح سیاسی و حکمت موجود" در ورای ازدواج عجولانه (فقط چند ماه پس از شهادت همسر مبارزش اشرف ربیعی) آقای رجوسی با یک دختر نوجوان بدون سابقه مبارزاتی و سیاسی را توانستیم بفهمیم و آنرا در چارچوب سنن اسلامی و بدهستان های قبیلتهای که در جوامع عشیره ای و فئودالی و از جمله در ازدواج های بی شمار خود پیغمبر وجود داشت، قابل توضیح دانستیم، اما دلایل سیاسی ازدواج اخیر ایشان را چگونه می توانیم درک و هم کرده و توجیه نمائیم؟! اگر این ازدواج بدون جار و جنجال و پوشش های سیاسی و براساس انگیزه های عاطفی و انسانی طبیعی انجام می گرفت، نیروهای انقلابی و سیاسی به خود حق نمی دادند در اینگونه مسائل خصوصی دخالت نمایند و حداکثر به بی شائسی عاطفی و تلون مزاج آقای رجوسی خرد می گرفتند. اما - زمانیکه این ازدواج نه تنها سیاسی جلوه داده می شود، بلکه به مثابه "ازدواجی مقدس و انقلابی که ره آورد - انقلاب کبیر ایدئولوژیک درونی سازمان و فراتر از همه حماسه های مجاهدین" (از پیام تبریک محمد علی - جابرزاده "عضو دفتر سیاسی) و "یک ازدواج تاریخی که پاسخ مثبت به یک انقلاب عظیم ایدئولوژیک است" (از پیام تبریک عباس داوری، عضو دفتر سیاسی) که "بر تارک ایدئولوژی سازمان" (از پیام تبریک علی زرکش، جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی، همه جا تاکیدها از ماست)، قلمداد می شود، تمامی نیروهای سیاسی و مترقی و مسئول، خاصه انجمن ها و کمیته های زنان رهائی طلب و آزادیخواه وظیفه دارند به این بازی مسخره و چندش آوری که به نام زن و با منت گذاری بر گردن زنان و مردان و منت گذاری بر دوش شده ها و "انقلاب دمکراتیک نوین خلق" صورت می گیرد، برخسورد و اعتراض جدی نمایند و اجازه ندهند "مسئله زن" تا به این حد به لوث کشیده شود.

ما در اینجا نه قصد و نه فرمت پرداختن به مسائل و نکات مندرج در اطلاعیه تاریخی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین را داریم. چرا که این نوشته که بیشتر به شوخی و گاه جمله بردازی های آخوند - مآبانه شایهت دارد، آنقدر معلو از ادعای مسخره،

تناقض کوشی، بی پرنسیپی و عوام‌فریبی است که خود بهترین افشاگر پیش‌مجاهدین، خاصه بعد از ایسن "جهش عظیم ایدئولوژیک" اخیرشان می‌باشد. با اینهمه، اشاره به چند نکته را ضروری تشخیص دادیم:

الف) قسمت اعظم نوشته (۸ صفحه) به قلمفرسایی در وصف فضائل و عظمت‌شان، نقش‌دورانشاز و تاریخی، و شخصیت‌خنده‌ناپذیر و قدرت و توان‌های استثنائی آقای رجوی اختصاص یافته و از او شخصیتی فرازمینی که جای در عرش‌اعلی دارد، ارائه‌گردیده است. اینکه آقای رجوی به‌مثابه بت‌جدیدی باید جای خمینی را بگیرد (شعار "مرکز خمینی - درود بر رجوی")، بحث جداگانه خود را دارد، اما اینکه آقای رجوی "نقشی عظیم در مسیر رهائی زن ایرانی" به‌عهده داشته است، و اینکه بدنبال اراده آقای رجوی مبنی بر قرارگرفتن یک‌زن مجاهد در مقام "همردیفی مسئول اول" سازمان ایشان، تحولی عظیم در موقعیت زن ایرانی رخ داده - است، و بالاخره اینکه ازدواج اخیر ایشان نیز یک ایثار و عداکاری بزرگ در راه رهائی زن و "یکی از مراحل محو ستم مضاعف تاریخی بر زنان" شمرده شده است و ... آن شیوه مرسوم گذشته را احق و ساده می‌انگارند، تداعی می‌کنند و هر زن آگاه و مبارزی را (که از نوصفات خرافی و ایده‌آلیستی رها بوده و کشور شیفته و مجذوب‌بت‌ساحه و پرداخته شده مجاهدین نباشد) به خشم وامیدارد. مگر زنان ایران آنقدر بیچاره و عقب‌مانده و آسان‌فرب هستند که سرنوشتشان را باید یک‌فرد (و آنهم یک‌مرد)، با نوع ازدواج‌ها و انتخاب‌ها و اشتباه‌هایش تعیین نماید؟! خوب به استدلالات مجاهدین توجه کنید:

"مجاهدین در برخورد انقلابی و توحیدی با مسئله زن و تضاد زن و مرد به طای ایدئولوژیکی بالا - بلندتری که مسی یک‌ارتقاء کیفی عقیدتی و تشکیلاتی است دست‌یافتند. شاخص این پیشرفت عظیم انتخاب و معرفی خواهر مجاهدان مریم به عنوان هم‌تای ایدئولوژیکی مسعود و همردیف مسئول اول سازمان است." (اطلاعیه مذکور، ص ۹، تاکیده‌ها از ماست.)

البته این "شاخص" زمانی محکم‌تر و "واقعی" و "غیر صوری" و "غیرفرمالیستی" می‌گردد که مسعود، مریم را - به همسری خود نیز برمی‌گزینند. و "به این ترتیب مسعود رجوی با تکمیل کردن رهبریش بوسیله مریم، یکی دیگر از عالی‌ترین ارمغان‌های رهبری عقیدتی و رهائی بخش خود را به مجاهدین خلق ایران و خلق قهرمان و پیروزمند ایران ارائه داد." (همانجا، ص ۱۰) توجه می‌کنید که در واقع مریم بوسیله‌ای برای تکمیل رهبری مسعود شده است. یعنی همچنان رهبری از آن مسعود است

و جانشین رهبر هم آقای علی زرکش و مریم تنها همردیف مسئول اول است (البته کسی منظور مجاهدین را از - مفهوم "همردیف"، که از اختراعات من‌درآوردی آنهاست، درک نمی‌کند).

آخر عوام‌فریبی، توهین و تحقیر تا چه حد؟! ب) اساساً چرا نباید یک‌زن و مرد بتوانند به عنوان دو همکار و یا دو رفیق، مسئولیت مشترکی را در یک سازمان سیاسی پیش‌ببرند؟ چرا یکباره اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، آنهم یکی دو هفته پس از "ارتقاء مقام" زن مجاهد، به "ضرورت اجتناب‌ناپذیر یگانگی و زوجیت و محرمیت مریم و مسعود" پی برده‌اند و بدون این زوجیت، "در رهبری تقیصه‌ای جدی مشاهده کرده‌اند"؟ واقعیت این است که از دید مردسالارانه مجاهدین، ارتباط نزدیک و شفاف مکرر و همکاری یک‌مرد با یک‌زن ایجاب می‌کند که (بدلیل اینکه از دید آنها، زن قبل از هر چیز و ماورا هر جنبه دیگر، یک‌وجود جسی است) با آن زن رابطه زناشویی نیز داشته باشد. ولایت در غیاب آقای رجوی وقتی جانشینش علی زرکش جای او را بگیرد، باز باید "برای رفع هر نوع تقیصه" توسیم با ایشان ازدواج کند. خلاصه کسی نمی‌داند این مسئله که البته همچون امتیازات ویژه پیغمبر، در اینجا ویژه پیامبر عصر ما، آقای مسعود رجوی است و "فقط و فقط در راس - رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه‌ی دیگر مسئله مراتب‌سازمانی قابل‌الکوبرداری نبوده و نیست"، به کجا ختم می‌شود؟! چرا مریم که خود قبلاً همسر دیگری دارد و با همسرش نیز در "منتزهای سازگاری عقیدتی و سیاسی و اخلاقی" بسر می‌برده است "باید از او جدا شده و به همسری مرد جدید درآید؟ اما اگر رجوی مجرد نبود و همسر دیگری می‌داشت، آنوقت چه می‌شد؟ آیا آنوقت می‌باید او نیز از همسرش جدا می‌شد تا بتواند با "همردیف مسئول اول" ازدواج کند؟ بنظر مجاهدین خیر! آنها سیاست یک‌بام و دو هوا و کاربرد دو معیار جداگانه در مورد زن و - مرد را در اینجا هم به نمایش گذاشته‌اند. از قول خودشان بخواهید:

"حال اگر مسعود متأهل می‌بود و همسر قبلی‌اش از او جدا شده بود... ناگزیر می‌باید تقیصه‌ی جدی مورد بحث در ترکیب رهبری نوین سازمان را پذیرفته و به کلیه‌ی زبان‌های ایدئولوژیکی و تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی آن - بخاطر اصول و مصالح بالاتری [!] - تن می‌دادیم. حال اینکه اکنون در شرایطی که امکان پیوند خانوادگی بین مسعود و مریم وجود دارد [چرا که اصلاً مهم نیست مریم همسر دیگری دارد، او زن است و براحتی می‌تواند

دست به مبادله او رد]]، دیگر بیچوجه نمی‌خواهیم ترکیب‌نویس رهبری خود را از اعتبار واقعی و جدی ساقط نموده و از مزایای انقلابی فوق‌العاده ارشمند آن ... چشم ببوشیم. (اطلاعیه مذکور، ص ۱۱)

ج) نکته دیگری که از طرف مجاهدین و خاصه آنهاشی که به مشاهده‌گری و رفت و روب این افتضاح سیاسی می - پردازند، طرح می‌کردند این است که کویا برای اولین بار است که در تاریخ و سنن سازمانهای انقلابی جهان و ایران، یک زن به رهبری یک سازمان انقلابی رسیده است! در پاسخ به این ادعا باید گفت، آری حق با شماست! این اولین بار است که زنی از طریق انتصاب و بدلیل ضرورت و اقتضای شرایط اجتماعی و سیاسی و تبلیغی و نه بخاطر شایستگی‌ها و رشد و لیاقت خود او به هم‌رده‌ی مسئول اول سازمان "انقلابی" می‌رسد و خاصه اینکه اولین بار است که این زن بعد از رسیدن به این مقام ناگزیر باید علیرغم "منتضاهای سازگاری" با همسر قبلی، از او جدا شده، به همسری مرد رهبر درآید!! این نوآوری مجاهدین جداً بی‌تغییر است! والا زنان انقلابی چون کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ (در آلمان)، الکساندرا کولنتای (در روسیه شوروی)، ویلما اسپین (در کوبا)، تیضار نکوشین دین (در ویتنام) آنا ماریا و آنا مارتینز (در السالوادور)، دورا ماریا تلز (در نیکاراگوئه)، النور مارکس (در انگلستان) و دهها زن انقلابی دیگر از پایه‌گذاران و رهبران سازمانهای انقلابی بوده‌اند و در ایران نیز دهها زن مبارز و انقلابی نظیر اشرف دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، اشرف بهکیش، شوکت روحی آهنگران، و ... نقش‌های مهمی بنا در رهبری و با مسئولیت‌های مهم سازمانی داشته‌اند. اما برخلاف مجاهدین، شیوه کمونیستها شصیت پرستی، فردگرایی و بت‌سازی نبوده است. لذا نیازی هم نمی - بینند که برای "حل مسئله زن" به چهره‌سازی و مقام پردازی متوسل شوند.

د) نکته دیگر، تأسف عمیق ما نسبت به برخورد خود مریم عفدانلو است. ما متحیر هستیم که او بعنوان یک زن مبارز و تحصیلکرده، چگونه اجازه می‌دهد اینگونه وسیله تبلیغاتی واقع شده و با شخصیت و اعتبار و حیثیت سیاسی‌اش بازی شود. البته ما جز چند پیام اخیر، هیچ نوشته و یا سخنرانی یا سند خاصی از مریم نداریم تا نظریات او را نسبت به مسئله زن و با طرح‌ها و برنامه‌ها و راه‌حلهایی که او برای رهائی زنان ارائه می‌دهد، بدانیم. اما همین حرکت اخیر خود کویای بسیاری از مسائل است. البته ما ایشان را تا بحال بنام مریم عفدانلو می‌شناختیم و نه "مریم ابریشمی"، اما یکباره پس از "جهنم‌اخیر در راه رهائی زن"، به "مریم رجوی" تبدیل شده‌اند! شاید به این دلیل که حمل نام خانوادگی

"ابریشمی" آنقدر برایشان منزلت و اعزاز نمی‌آورد با حمل نام مرد دیگری که "رجوی" باشد!

از این گذشته، پیامی که ایشان به مناسبت "روز جهانی زن" صادر کرده‌اند نیز جداً درخور توجه زنان جهان است! چرا که اولاً "در آستانه میلاد فاطمه‌ی زهرا (ع) خورشید تابان مجاهدت و رهائی، روز جهانی زن را با تکریم خاطره‌ی زنان مجاهد و مبارزی که در جریان نبرد انقلابی بی‌امان با رژیم پلید خمینی، خون خود را نثار راه رهائی خلق و آزادی میهن نموده‌اند کرامی" می‌دارد و ثانیاً هیچ صحبتی از مسئله زن، چگونگی و چرایی بوجود آمدن روز جهانی زنان، راه رهائی زن و غیره نمی‌شود. و اصلاً معلوم نمی‌کند که آیا مجاهدین نیز مثل خمینی روز تولد فاطمه (۲۲ اسفند) را روز جهانی زنان می‌دانند و یا هشتم مارس (۱۷ اسفند) را با همان زمینه تاریخی و چرایی و چگونگی مربوط به آن به رسمیت می‌شناسند؟ و با اینکه فعلاً دارند با کمک نوشتن‌های این چنین، کلاه شرعی بر سر دیگران می‌گذارند که هم خود را متجدد و تساوی خواه جلوه دهند و هم هوای اصول مذهبی و اسلامی خود را داشته باشند.

هواداران مجاهدین خلق، خاصه زنان مبارز مجاهد!

براستی چگونه اجازه می‌دهید رهبری سازمان به نام "ارتقاء مقام" شما به چنین حرکات و شیوه‌های مبتذالی دست یازد، و به حیثیت و اعتبار سیاسی، اخلاقی و مبارزاتی مجاهدین تجربه‌ای با زهم بزرگتر وارد آورد تا بجائی که مجاهدین مضحکه روزی نام‌های سلطنت طلبان و وسیله برخورد‌های نازل آنان کردند. سلطنت طلبان که خود در به ابتدال کشیدن و بازیچه قراردادن زن و انحطاط اخلاقی رسواترین جریان هستند، به ناکاه وسیله ای برای خیرسازی و لجن پراکنی علیه نیروهای دیکسر سیاسی بدست آورده‌اند و صرفاً از موضعی راست، سنتی و اخلاق مردسالارانه به حرکت اخیر مجاهدین برخورد می‌کنند. ما در عین مرزبندی با نیت و هدف و موضع سلطنت طلبان حرکت اخیر رهبری مجاهدین را فاجعه آمیز و ناپسندیده محکوم کردن می‌دانیم. بیهوده نیست که از طرفی ۸ صفحه از اطلاعیه منشوره به تعریف و توصیف از شخصیت مسعود رجوی اختصاص یافته است، چرا که نویسندگان اطلاعیه بخوبی احساس کرده بودند که شخصیت رجوی از طرف هواداران بزیر سؤال خواهد رفت و از طرف دیگر با چاپ اینهمه امضاهای متعدد و تشریح‌های شداد و غلاظ خود می‌خواهند در ذهن شما هواداران، تأکید و اعتبار و حقانیتی برای این حرکت بی‌اعتبار و ناهق بتراشند.

"کمینه دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران - آمریکا" (هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران)

و مواضع نیروهای سیاسی

در قسمت اول این مقاله ("جهان"، شماره ۲۹) ضمن مروری بر نقش و شرکت وسیع زنان در انقلاب ۵۷، سعی کردیم در کنار برخورد به یکی از دیدگاه‌های نادرست رایج در درون جنبش چپ، درک خود را از مسئله زن و سهم دولایه بیان داریم. مابطور خلاصه نوشتیم که اگر چه "نخستین شرط رهایی زن ورود مجدد تمامی زنان به صنعت عمومی است" (انگلس، منشاء خانواده، ۱۰۰)، اما "این امر نیز مستلزم اینست که خصوصیت خانواده بمطابق واحد اقتصادی جامعه از بین برود" (همانجا)، و تمامی کارکردهای حقوقی و اقتصادی خانواده سوسیالیزه شود.

چراکه پایه مادی ستم بر زن در موقعیت طبقاتی اوبعنی نقشی که در تولید صنعتی و غیر صنعتی دارد خلاصه نمیشود، بلکه تولید مثل و پرورش بچه پایه مادی تولید و مسائل معاش عامل تعیین کننده در موقعیت زن و موقعیت سازمان اجتماعی خانواده بوده است (برای توضیح بیشتر در این زمینه مراجعه شود به مقاله "خانواده در سیستم سرمایه داری و تضادهای آن"، "جهان" شماره ۲۹). گذشته از آن،

کارخانگی نیز پایه مهم مادی دیگری است که زمینه تداوم عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی زن نسبت به مرد را - حتی بعد از یک انقلاب سوسیالیستی حفظ میکند. تا زمانی که تقسیم کار چه در عرصه تولید اجتماعی و چه در کارهای خانگی بطور معادل و متساوی بین زن و مرد صورت نگرفته باشد و با تا زمانیکه کارخانگی سوسیالیزه نگردیده و تولید نسل و پرورش بچه نیز وظیفه اصلی و خصوصی خانواده (عملاً زن) را تشکیل میدهد، همچنان بخشی از زمینه‌های مادی - تبعیض بین زن و مرد و ستم جنسی باقی خواهد ماند. حتی در جامعه سوسیالیستی نیز مردسالاری و تبعیض جنسی، اگر چه به درجاتی بسیار کمتر، وجود داشته و محدود به بقایای فرهنگی و ایدئولوژیکی نخواهد بود. چراکه تنها در مراحل عالی رشد نیروهای مولده و سوسیالیزه شدن تمامی فونکسیونهای فعلی خانواده، یعنی در یک جامعه کمونیستی (فاز نهایی سوسیالیسم) است که رهایی کامل از ستم جنسی و مردسالاری میتواند تحقق همه جانبه یابد.

بر اساس چنین نگرش و درکی بود که مادر بخش اول این مقاله، آن دیدگاهی را که مبارزات زنان را محدود به زنان کارگر و جنبش سوسیالیستی مینماید و تنها به بعد طبقاتی مسئله زن میپردازد ("پیکار"، شماره ۲۷، ۹۴-۹۵) همسین (۵۹)، نادرست ارزیابی کردیم و گفتیم که به اعتقاد ما



پخشیه ۲ فروردین ۱۳۶۴
شماره: ۳۰
قیمت: ۱۰۰ ریال

حمله عناصر مرتجع به زنان آزادیخواه کرد

هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سنج طریمانه ای که بشرح زیر منتشر کردند، پورش عده ای از عناصر مرتجع و تنگ نظر را که به کارگران زن کارخانه پوشاک و خوابگاه بهاران سنج حمله نمودند و قصد داشتند تا سربازان را با ایجاد ارباب و بقیه در صفحه ۷

در جوامع طبقاتی و پدرسالارانه، خاصه جوامعی عقب مانده نظیر ایران، جنبش زنان دارای حملتی دمکراتیک که در برگیرنده طبقات و اقشار گوناگونی از زنان است، می باشد. همچنین حقانیت تاریخی اتحادیه ها، انجمنها، و تشکلهای دمکراتیک زنان را نشان دادیم. حال در ادامه بحث یادآور میشویم که به اعتقاد ما

اشکالات و انحرافات تشکلهای مختلف زنان که بعد از انقلاب ۵۷ شکل گرفتند، صرفاً ناشی از غیرپرولتاری و یا روشنفکر بودن آنها نمیشد، چراکه این "ضعف" و خلعت شامل حال - سازمانهای کمونیستی و انقلابی نیز میشد و هنوز هم میشود. البته ما برخلاف نظر پاره‌ای از محافل روشنفکرانه زنان، اشکال انجمنهای زنان را تنها در وابسته بودن آنها به سازمانهای سیاسی و کمونیستی نیز نمیدانیم. بلکه به نظر ما اشکال اساسی این انجمن‌ها در عدم شناخت رسالت آنان و مخلوط کردن وظایفشان با یک سازمان دمکراتیک زنان بوده است. چراکه به نظر ما هر سازمان باحزب کمونیستی نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه مند است که یک نهاد وارگان ویژه‌ای نظیر کمیسیون یا کمیته‌ای برای زنان ایجاد نماید. وظیفه بلافاصله این چنین کمیته‌ای نه رهبری جنبش دمکراتیک زنان، بلکه پیشبرد کار خاص بر روی زنان زحمتکش در راه بردن آگاهی‌های سیاسی و طبقاتی بدرون - آنان و بسیج آنان به صفوف حزب یا سازمان کمونیستی میباشد. چنانکه تجربیات جنبش کمونیستی و خاصه رهنمودهای کمیته‌ترین نیز نشان میدهد، نقش چنین کمیسیونهای - ویژه‌ای عبارتست از کار در زمینه مشکلات ویژه مربوط - به تماس‌گیری، بسیج و سازماندهی زنان کارگر و کارکن، مطالعه و بررسی‌های تئوریک و تحقیقی لازم جهت پی‌ریختن سیاستها، برنامه‌ها و تاکتیکهای حزب در زمینه مسائل و خواسته‌های زنان، فعالیت‌های ترویجی و فرهنگی روشنگرانه علیه مردسالاری در سطح جامعه (نظیر اختصاص دادن ستونها و ضمیمه‌هایی در ارگان‌های حزبی به طرح مباحث مربوط به زنان، انتشار نشریاتی ویژه زنان) و نیز ارتقاء بینش و تمحیص برخوردارهای مردان و زنان عضو حزب نسبت به مسئله زن و... (مراجعه شود به قطعنامه کنفرانس سوم زنان کمونیست - پنجمین کنفرانس جهانی احزاب کمونیست)

مسئله دیگری از وظایف چنین کمیسیونها یا کمیته‌هایی تربیت بخشی از اعضاء حزب بمشابه کادرهای است - برای شرکت در سازمانهای دمکراتیک و توده‌ای و یا صنفی - سیاسی زنان، چراکه از طریق حضور فعال چنین زنان کمونیست و رزیده در صفا اول تشکلهای و جنبشهای دمکراتیک و توده‌ای زنان است که این جریان‌ها میتوانند از محدوده اصلاح طلبی‌های بورژوازی فراتر رفته، به مسیری انقلابی هدایت شده و جزو متحدین زحمتکش و حزب پرولتا - ریا درآیند.

بنابراین وظیفه یک حزب یا سازمان کمونیستی در - مورد مسئله زنان در هر دو بُعد سوسیالیستی و دمکراتیک آن مطرح است. در بُعد سوسیالیستی، از طریق - کمیسیون یا کمیته ویژه باید کار خاصی برای سازماندهی و بسیج زنان کارگر و زحمتکش و جذب آنان به حزب صورت - بگیرد. و در بُعد دمکراتیک می باید در عین حمایت فعال از مبارزات دمکراتیک و مساوی خواهانه زنان، از طریق

تقویت و تأمین کادرهای زنان کمونیست در درون تشکل - های دمکراتیک زنان، در هدایت و سمت‌گیری انقلابی این تشکلهای بکوشد. مسلماً اعمال رهبری حزب مستقیم و مکانیکی نخواهد بود. چراکه در طولانی مدت آن برنامه، خط و سیاستی در یک تشکل دمکراتیک، بیشترین حمایت و رهبری را بدست خواهد آورد که به صحیح‌ترین و مناسب‌ترین وجه منافع و خواسته‌های زنان را پیش ببرد.

اما متأسفانه آنچه که سازمانهای سیاسی چپ و - انجمن‌ها و جمعیت‌های مختلف و متعدد زنان ایران در طی انقلاب اخیر انجام داده‌اند، غیر از این بوده است. این انجمنها از یک طرف با وجود خلعت ایدئولوژیک و خطوط - مشخص سیاسی، وابستگی خود را به سازمانهای سیاسی پنهان میداشتند و از طرف دیگر هر یک به تنهایی خود را رهبر - جنبش دمکراتیک زنان تلقی کرده، انجمن‌های دیگر را نفی و حتی اکثراً حاضر به همکاری با یکدیگر نیز نمیشدند.

ناپختگی و اغتشاش در سیاست و اندیشه در بین زنان و مرد - ان کمونیست باعث شد که بین نقش و وظایف و شکل بندی سازمانهای دمکراتیک و سازمانهای سیاسی هوادار (وابسته) تفکیکی اصولی و صحیح ایجاد نگردد و در نتیجه در حرکت هر دو نوع تشکل‌ها آشفتگی و سردرگمی بوجود آید.

مطلب دیگری که پرداختن بدان ضروری به نظر میرسد تفکیک بین دو بخش یا دو وجه عام (توده‌ای - دمکراتیک) و خاص (طبقاتی - ایدئولوژیک) جنبش زنان میباشد.

واقعیت اینست که جنبش زنان در وجه عام (توده‌ای - دمکراتیک) شامل مبارزات جمعی یا فردی، پراکنده یا متشکل صنفی - سیاسی گروه‌های مختلف زنان میباشد.

گروه‌های مختلفی نظیر زنان خانه دار، کارگر، پرستار، معلم، کارمند، متخصص و صاحب حرفه،... از طرفی در جهت کسب حقوق و امتیازات اجتماعی مساوی با مردان در محیط خانواده، محیط کار و اجتماع به مبارزه میپردازند و از طرف دیگر در وجه خاص (طبقاتی - ایدئولوژیک) پیشرو - ترین، آگاه‌ترین آنها در مبارزات طبقاتی و سیاسی هم دوش با مردان در جهت اهداف سیاسی و انقلابی کل جامعه، - شرکت میکنند. مبارزات خودانگیزه، توده‌ای و دمکرا - تیک یا صنفی - سیاسی زنان که در اشکال و باشیوه‌های گوناگون رفرمیستی، قانونی و یا انقلابی صورت میگیرد، لزوماً در برگیرنده خط مشخص نظری و ایدئولوژیک و یا یک سیاست و استراتژی طبقاتی معینی نمیشد. در حالیکه در بخش آگاه جنبش زنان یعنی آن بخشی که ذهنیت جنبش زنان را تشکیل میدهد ما شاهد صف بندی‌های طبقاتی و - ایدئولوژیک مشخص هستیم.

گروه بندی‌های ایدئولوژیک در جنبش زنان نیز - نهایتاً تابع قانونمندی مبارزه طبقاتی و اختلافات - طبقاتی موجود در بین زنان میباشد. البته در تمامی

جوامع سرمایه‌داری، خاصه جوامع عقب‌مانده معمولاً این زنان طبقات مرفه و اقلیت تحصیل‌کرده و روشنفکر هستند که پایه ذهنی و نظری جنبش زنان را تشکیل می‌دهند. آنها بر مبنای سمت‌گیری شان به طرف طبقات و بدیل‌های اجتماعی-سیاسی مختلف، گروه‌بندی ایدئولوژیک-سیاسی خود را بوجود می‌آورند. از این رو مادر جامعه ایران طی سالهای اخیر، شاهد شکل‌گیری نطفه‌ای انواع گروه-بندی‌ها، اعم از لیبرال فمینیست‌ها (یا بورژوا-فمینیست‌ها که خواهان تساوی حقوق زن و مرد در چارچوب نظام سرمایه‌داری هستند)، رادیکال فمینیست‌ها (کسیه معمولاً بخش‌هایی از زنان خرده بورژوازی مدرن و مرفه هستند که اساساً در ضدیت با مردان و باسیاستی جدایی طلبانه حرکت می‌کنند)، سوسیال فمینیست‌ها (که بطرف زحمتکشان جهت‌گیری کرده و رهائی زن را در پرتو یک



انقلاب اجتماعی و جامعه سوسیالیستی ممکن می‌شمارند) و... بوده‌ایم.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اکثر فمینیست‌ها معمولاً در مبارزه علیه نظام مردسالارانه بالطبع به مقابله با مذهب، به مثابه یکی از ارکان اصلی این نظام نیز برمی‌خیزند. البته گروه کوچکی از فمینیست‌های مسیحی و مذهبی نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند انجیل را با تفاسیر من‌درآوردی خود و با پای ایجاد فرم-هائی در آن، تساوی طلب و غیر جنسیت‌گرا (Non-Sexist) فمیلداده کنند. در ایران شاهد بوده‌ایم که بخش وسیعی از زنان که در جنبش فدشاه و ضد آمریکا و ضد غرب (ونه جنبش ضد امپریالیستی به معنی واقعی کلمه) هم بسیار فعال بودند نه تنها در مقابل مذهب و ارتجاع بغایت مردسالار قرار نگرفتند، بلکه انجمن‌های خاص خود را بوجود آوردند (مثل سازمان زنان انقلاب اسلامی، انجمن‌های زنان اسلامی

و...). ایندسته از زنان به تبلیغ الگوئی از زن که - افرادی مثل مرتضی مطهری و علی شریعتی ارائه داده - بودند، پرداختند. آنان با زکشت به خویشتن" و " بازگشت به صدر اسلام" و " اسلام راستین" را راه رهائی زن در - مقابله با الگوی عروسکی و غربی که رژیم شاه ارائه داده بود، میدانستند. این بخش علاوه بر داشتن محافل و عناصر نظری، تئوریک و "پیشرو" خود نظیر زهرا رهنورد، ظاهره صفارزاده، فرشته هاشمی و... توده‌های وسیعی از زنان از اقشار متوسط و پائین اجتماع را بدنبال خود میکشیدند. لازم به تذکر است که رژیم حتی حرکت این بخش از زنان اسلامی را نیز نتوانست تحمل کند و مجامع و تشکیلات اولیه آنها را از بین برده و تنها به یک بخش کاملاً فرمایشی زنان اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی بسنده کرده است.

البته ما بتدریج در کنار زنان فمینیست غیر مذهبی با پدیده " فمینیسم اسلامی" نیز روبرو می‌شویم. " فمینیسم اسلامی" در تلاش عناصری از زنان روشنفکر - هوادار مجاهدین در ایران و یا زنان مسلمان روشنفکر در سایر کشورهای منطقه متبلور می‌شود. اینان با چشم فرو بستن به آیه‌ها و احکام مریحاً جنسیت‌گرا و تبعیض-آمیز قرآن و به کمک تفسیرها، تعبیرات و توجیهاات من-درآوردی، سعی دارند " اسلام راستین" را تساوی خواه و غیر مردسالار جلوه دهند.

(مراجعه شود به سلسله مقالات مریم رضوانی، مندرج در - نشریه مجاهد، از شماره ۲۲۹ به بعد، مباحثه زهرا امیدوار با حجت الاسلام گنجفای، در نشریه نیمه دیگر، شماره ۲ و نیز به نوشته‌های فردا حسین در

Freda Hussain, Muslim Women, New York : St. Martin's Press, 1984.

مادر فرستی دیگر مبانی نظری غیر منطقی و القاطنی - فمینیسم اسلامی را خواهیم شکافت.

با توجه به واقعیات فوق الذکر مشخص می‌شود که در - بخش آگاه و پیشرو جنبش زنان یعنی آن بخش که ذهنیت این جنبش را می‌سازد وجود صف‌بندی طبقاتی، سیاسی و ایدئولوژیک اجتناب‌ناپذیر است. لذا بوجود آمدن ده‌ها شکل و انجمن زنان در پی سقوط استبداد سلطنتی نه تنها نکته ای منفی نبود، بلکه یک پدیده طبیعی و اجتناب‌ناپذیر و انعکاسی بود از شرایط ذهنی، سیاسی و طبقاتی زنان - روشنفکر و آگاه به حقوق خود. اشکال کار نه دزددهد گروه‌های زنان، نه در وابستگی سیاسی آنها به جریان‌ات و احزاب سیاسی، و نه در ترکیب غیرپرولتاریوزی عمدتاً روشنفکرانه آنان بود. بلکه مشکل اصلی در کجایی، القاط، و بی برنامه‌گی بود که نه تنها در مرده‌های مارکسیست - لنینیست و چپ، بلکه در زنان مارکسیست - لنینیست و چپ یعنی در شیوه برخورد آنها به مسئله زن و اشکال متفاوت سازماندهی جنبش زنان وجود داشت. ایراد

اطلی در بهاندادن به وظایف دمکراتیک و فقدان پیوند اصلی آن با وظایف سوسیالیستی بود، چنانکه گفته شد اشکال در مخلوط کردن وظایف تشکلهای وابسته به احزاب با تشکلهای دمکراتیک، مستقل و غیرایدئولوژیک زنان بود. اشکال در این بود که انجمن هائی نظیر "انجمن رهائی زن"، "جمعیت بیداری زنان"، "جمعیت زنان مبارز" و... نه توانستند رل کمیسیونهای ویژه زنان سازمانهای سیاسی خود را بازی کنند و نه وظایف و اهداف و برنامه ای برای جنبش دمکراتیک زنان را به پیش بردند. عمده ترین و بطور نسبی موثرترین تشکلهای زنان نیز که بالنسبه بیش از سایر تشکلهای وابسته بود به مفهوم و محتوای واقعی یک تشکیلات مستقل و دمکراتیک زنان نزدیک بود، "اتحاد ملی زنان" بود که هنوز نتوانسته بود توده های وسیع و اقشار گوناگون زنان را بسیج و سازماندهی کند. اگرچه "اتحاد ملی زنان" فعالیتهای مثبت و سازنده ای را در تقاطع مختلف چند شهر و در بین زنان وابسته به اقشار زحمتکش آغاز کرده بود، اما عمدتاً عناصر پیشرو، صاحب نظر و صاحب خط جنبش را مشکل کرده و برنامه و سیاست کاملاً مشخص و مدونی را نیز دنبال نمیکرد. این تشکل اگر چه عمری بالنسبه طولانی تر و بردی وسیع تر از سایر تشکلهای زنان داشت، اما نتوانست در مقابل یورش های وحشیانه ارتجاع به حرکت خود ادامه دهد.

مبارزات زنان در خارج از کشور

با توجه به واقعیات طرح شده باید متذکر گردید که تشکیلات واقعاً دمکراتیک و مستقل زنان اساساً در صورت وجود وجه دوم جنبش زنان و آنهم در درون جامعه (در داخل کشور) معنی و مصداق می یابد. چراکه اگر منظور از یک جنبش دمکراتیک، فعالیت گروه هائی از مردم (در اینجا زنان) وابسته به طبقات مختلف در جهت کسب حقوق و امتیازاتی دمکراتیک و مبارزه علیه ستمی مشترک (در اینجا ستم جنسی) میباشد، چنین محتوایی تنها زمانی در یک تشکیلات منعکس میشود که: (۱- چنین تشکیلاتی براساسی در برگیرنده اقشار گوناگون زنان باشد و حول مسائل خاص زنان، شعارهای مشخص و یک برنامه و استراتژیی دمکراتیک در جهت تأمین حقوق اجتماعی زنان و علیه مظاهر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی مردسالاری به مبارزه برخیزد. چنین تشکیلاتی اگر خواسته ها و منافع وسیعترین اقشار زنان را نمایندگی نماید، بالطبع متکی به زنان زحمتکش خواهد بود. و با منافع اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان در اساس فدیتی پیدا نخواهد کرد. به تناسب سطح رشد مبارزات طبقاتی و جو سیاسی غالب جامعه تشکل دمکراتیک زنان نیز از محدوده مبارزه برای امتیازات ناقص و محدود حقوقی و اجتماعی فراتر خواهد

رفت و بین تلاش ها و مبارزات دمکراتیک آن با مبارزات طبقاتی جاری در سطح جامعه پیوند و رابطه ای دو جانبه ایجاد خواهد کردید.

اما مسلماً تا زمان تشکیل یک چنین سازمان وسیع دمکراتیک در داخل ایران، انجمن ها و تشکلهای بوجود آمده در داخل یا خارج از کشور، نمیتوانند بیگار بنشینند همانگونه که در پروسه تاریخ جنبش زنان در ایران - شاهد بوده ایم - مراحل آغازین جنبش زنان نیز مثل هر جنبش آکا هائی دیگری، به ناچار از سطح نیروهای پیشرو شروع میشود. اصولاً در جوامعی نظیر ایران که از رشد بسیار نا همگون اقتصادی و اجتماعی برخوردار است، وجود فاصله زیاد طبقاتی در اقشار مختلف زنان و در نتیجه اختلاف سطح زیاد در نوع نیازها، خواسته ها، توقعات و آگاهی های اجتماعی آنان باعث شده است که زمینه ایجاد یک تشکیلات همگانی و فراگیر زنان ناممکن و غیر عملی گردد. لذا حرکت زنان ناگزیر باید از طریق همان انجمن ها و تشکلهای صنفی - سیاسی و دمکراتیک هر چند محدود، آغاز گردد. مسلماً اتحاد عمل ها و همکاری و اختلاف بر سر مسائل و خواسته های مشخص و مورد توافق بین این تشکلهای میتواند و باید به برد اجتماعی و توده ای - این مبارزات وسعت بخشد.

لیکن با توجه به سلطه ترور و خفقان و غیر عملی شدن هر نوع حرکت دمکراتیک و علنی در شرایط کنونی ایران، در حال حاضر جنبش زنان، البته عمدتاً در وجه نظری و ذهنی آن، در خارج از کشور جریان دارد. محافل و کمیته های بوجود آمده زنان ایرانی در کشورهای مختلف را معمولاً زنان روشنفکر و برخاسته از اقشار متوسط و مرفه جامعه تشکیل میدهند. مبارزات این زنان نه وجه توده ای و خودبخودی بلکه وجه نظری و ایدئولوژیک جنبش زنان را - آنهم در بخش خارج از کشور تشکیل میدهد. لذا صبغتی - وجهت گیری ایدئولوژیک در درون آن امری اجتناب ناپذیر و طبیعی است. تظاهر به دمکراتیک بودن البته اگر به معنای بی خط بودن و عدم سمت گیری ایدئولوژیک از سوی این محافل باشد، یا ادامه همان بی صداقتی های گذشته است و یا ادامه همان خامی و سردرگمی و عدم شناخت از وظایف و رسالت ها. چراکه اصولاً شرایط مادی تشکیل سازمانهای دمکراتیک - توده ای زنان (به معنای دقیق کلمه) بدلیل فقدان اقشار رگوناگون زنان در خارج از کشور وجود ندارد. دیگر وقت آن رسیده است که ما زنان و مردان پیشرو خاصه آن دسته که هوادار زحمتکشان و کمونیسیم هستیم یعنی نه تنها خواهان برابری بین دو جنس و پایان بخشیدن به ستم کشیدگی زنان، بلکه خواهان نابودی هرگونه ستم و استعمار انسان از انسان میباشیم، از اشتباهات، ناپختگی ها و سردرگمی های گذشته درس بگیریم و با توجه به

دسترسی که در خارج از کشور به منابع تجربیات غنی زنان در کشورهای مختلف داریم به فراگرفتن هرچه بیشتر مسائل نظری و عملی مربوط به جنبش زنان بپردازیم و خود را برای انقلاب آینده و نظام و جنبش عظیم زنان مهیا و مجهز نماییم.

یکی از طرفی که میتوان به رفع سردرگمی نظری، بی برنامگی و پراکنده کاری در جنبش زنان کمک نمود، برقراری یک دیالوگ و برخورد اندیشه و نظر و با تعبیرات روشنتر، ایجاد مبارزه ایدئولوژیک در بین محافل و گروه‌بندی‌های زنان پیشرو جنبش در خارج از کشور میباشد. در کنار این برخورد های نظری، میتوان بر مسائل مورد توافق برای پیش برد یک سری حرکات مبارزاتی و اعتراضی، و با فرهنگی و تبلیغی به اتحاد عمل ها و ائتلاف‌هایی مقطعی و پادراز مدت نیز دست یازید.

در اینجا بد نیست به تجربه‌ها و آواران سچفا در آمریکا اشاره ای شود. زنان متشکل در سازمان‌ها و آواران در آمریکا با درس‌گیری از اشتباهات گذشته بدون آنکه دچار توهم نسبت به جایگاه و توانایی‌های خود باشند، وظیفه خود دانستند که در درون تشکیلات سیاسی آواران در خارج از کشور کمیسیون خاص زنان را بوجود آورند. این کمیته که از سال ۱۹۸۱ تشکیل شد فعالیتهای خود را در سه بُعد آغاز نمود: ۱- در بخش درونی، فعالیتهای تحقیقی و تئوریک در زمینه مسائل زنان ایران و جهان، ارتقاء - بینش مردان و زنان عضو تشکیلات آواران نسبت به مسئله زن و مبارزه با فرینک، سنن، عادات و برخورد های مرد - سالارانه در درون تشکیلاته ۲- در بخش بیرونی، ترویج و تبلیغ ایده‌های مساوات طلبانه و سوسیالیستی و روشنگری ایدئولوژیک نسبت به مسئله زن، جلب، تربیت و ارتقاء بینش زنان بسوی برابری خواهی سوسیالیستی، همکاری و شرکت در فعالیتهای دمکراتیک زنان آزادخواه و رهائی طلب، انتشار کتب و جزوات متعدد، برگزاری سخنرانی‌ها، نمایش اسلاید و تهیه مقالات ترویجی و تبلیغی در زمینه مبارزات و مسائل زنان از طریق انتشار نشریات درون - سازمانی و ارگان های سازمانی نظیر ماهنامه "جهان".

۳- در سطح بین المللی، مبارزه جهت افشای رژیم جمهوری اسلامی، شناساندن موقعیت ستمبار و اسفناک کنونی زنان ایرانی به نیرهای بین المللی و جلب حمایت از سوی زنان مبارز کشورهای دیگر و افکار عمومی جهانی و نیروهای سیاسی مختلف، برگزاری اکسیون‌های اعتراضی، میتینگ‌ها سمینارها، سخنرانی‌ها و میزگردهای بین المللی با همکاری زنان رهائی طلب از کشورهای مختلف و انتشار یک نشریه اطلاعاتی، تحلیلی و خبری در مورد مبارزات و شرایط زندگی زنان ایرانی که تاکنون ۳ شماره از این نشریه تحت عنوان Women & Struggle in Iran هر کدام در ده هزار نسخه، در سطح بین المللی توزیع و با استقبال -

بسیار بقیه‌ای روبرو شده است. (برای آشنائی بیشتر با فعالیت‌های کمیته سه گزارش‌های مدرج در "جهان"، از جمله همین شماره، ص ۱۷ و ۱۸ مراجعه شود).

ما معتقد هستیم که به وضعه نظری و عملی خود در خارج از کشور به مثابه بخشی از زنان آگاه و پیشرو و - متعهد ایرانی عمل کرده و می‌کنیم بدون آنکه ادعای رهبری جنبش زنان در خارج از کشور را داشته باشیم. ما از مبارزات و فعالیتهای نظری و روشنگرانه و - دمکراتیک محافل مختلف زنان ایرانی در کشورهای مختلف حمایت میکنیم، بدون اینکه خطوط فکری و ایدئولوژیک خود را پنهان داریم و با بر تفاوت‌ها و اختلافات نظری خود با سایر محافل و گروه‌های زنان سایه افکنیم و با فعالیتها و خواسته‌های آنان را نفی کنیم.

اما آنچه که قابل قبول نبوده حتی ما به تعجب است عبارت از اینست که امروزه عده‌ای از زنان روشنگر و مبینست - مقیم خارج، حتی بعضا آنهاشی نیز که گرایش‌های سوسیالیستی داشته و برای مبارزات زنان هردو بُعد طبقاتی و جنسی را قائل میشوند و در زمینه طبقاتی نیز - ظاهراً خواهان سمت‌گیری به طرف زحمتکشان و سوسیالیسم میباشند، سیاستی ضد چپ و ضد سازمانهای کمونیستی را در پیش گرفته اند. اینان در تحلیل‌های خود علت اصلی به آنرا کشیده شدن و پراکنده گشتن جنبش زنان را در وجود سازمانهای چپ جستجو میکنند و آنهم لابد در وجود مردهای این سازمان‌ها. این عده خود بطور تلویحی این باور را القاء میکنند که شکست یا موفقیت زنان منوط به نظرگاه‌ها و شیوه‌ی عمل مردهای جنبش است. یعنی حتی وجه آگاه جنبش زنان را نیز از لحاظ فکری و عملی منبعتی متکی و - دنباله رو مردان و نظرگاه‌ها و سیاستهای آنان می‌شمارند. اینان بجای بررسی موقعیت ذهنی خود زنان، خاصه آگاه - ترین بخش زنان ایران در مقطع انقلاب ۵۷ (که تشکیل دهندگان انجمنهای زنان بودند)، میخواهند با نوعی استضعاف، وابسته گرائی و محور قرار دادن مردان، و با نوعی تطلم خواهی تمامی کاسه کوزه‌های اشتباهات و - ندانم کاریهای رهبران و فعالین و پیشروان زن تشکیلهای زنان را بر سر مردهای کمونیست و م.ل. بشکنند.

البته ما عقب ماندگی، انحراف بینشی و ندانم‌کاری و بی برنامگی و عدم حمایت فعال مردهای این سازمانها را در قبال مسئله زنان بطور اخص و مسائل دمکراتیک بطور اعم و اصولاً عدم برقراری پیوند صحیح بین مبارزه در راه - دمکراسی با مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری را منکر نمیشویم و به موقع و در جای خود در تحلیل از جنبش کمونیستی و اشتباهات آن به آن پرداخته و با زهم می - پردازیم. اما نکته بر سر اینست که این عده از یک طرف میگویند جنبش زنان باید مستقل از جنبش چپ باشد و از

طرف دیگر توقع دارند که مردها و سازمانهای سیاسی چپ (آنهم با تصویر مردانه کشیدن از این سازمانها) - باید نشان دهنده راه به جنبش زنان باشند و حتی تا به آن حد پیش میروند که میگویند:

"در شرایط بعد از انقلاب، تأسیس سازمان زنان، بدون کمک مادی و معنوی و حتی نظامی سازمانهای سیاسی، امری مشکل مینماید. چرا که فشارهای حکومت و چاقو داران حزب - الهی آن، فعالیت زنان را بدون برخورداری از نوعی از محافظت مردان غیر ممکن ساخته بود." (ناهد یگانه - نیمه دیگر، شماره ۲ پاییز ۶۳، تاکید از ماست). آری - بعنوان مثال زنان "سافر جت" انگلستان هم ادامه حرکات اعتراضی و مبارزات خود را متوط به داشتن عدهای محافظ مرد نمودند؟ و یا خود در موقع لزوم حتی به سلاح ها و - امکانات نظامی نیز مجهز گشتند. آیا زنان نیکار اگوشه اساساً بدلیل کمک معنوی و محافظت مردان بودند که توانستند تشکیلات وسیع و دمکراتیک خود را (حتی با شرکت زنان بورژوا اما به رهبری زنان زحمتکش و با خط فکری سوسیالیستی) - بوجود آورده و نقش درخشان و دست آوردهای بزرگی در - انقلاب بدست آورند؟

نمی توان از یک طرف خواهان استقلال جنبش سازمان های زنان از گروه های سیاسی چپ شد و مبارزات زنان را جدا وبدون پیوند با مبارزات طبقاتی، سیاسی و آیدئولوژیک درون جامعه دانست و از طرف دیگر کمبودهای آنرا ناشی از وجود همان سازمانهای چپ تصور کرد. این تناقض کوئی ضدیتی غیر سازنده و بیپهوده بانبروهای چپ ایجاد نمیکند. مسلماً همانطور که بدون شرکت و همیاری و همکاری زنان هیچ جنبشی به پیروزی نمیرسد، بدون همکاری و همیاری و حمایت مردان نیز هیچ نوع جنبش زنان - پیروزی نخواهد رسید. اما توقع همکاری و همیاری داشتن با اینکه سرنوشت نظری و سازماندهی و حرکت زنان را تماماً به نحوه برخورد مردان موکول نمودن، تفاوت میکند و این خود ناشی از یک انحراف بینشی بزرگ است.

به عقیده ما درست اینست که تحلیل خود را از این واقعیت که ذهنیت جنبش و جامعه در انقلاب ۵۷ بطور کلی (اعم از زن و مرد) خام، ناپخته و متوهم و عقب مانده بود، - شروع کنیم. ما نمیتوانستیم و نمیتوانیم جنبش زنان را از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه جدا کرده، انتظار - معجزه برای آن داشته باشیم. واقعیت اینست که همان حمایت های محدود و متزلزل و غیرفعال سازمانهای انقلابی چپ از مبارزات زنان، خود در شکل گیری و خدمات هر چند اندک انجمنهای زنان مؤثر بوده است. فراموش نکنیم که حتی بسیاری از زنان آگاه و روشنفکر ما برای "حفظ وحدت" و - نیاززدن خاطر عقب مانده ترین خواهران خود آگاهانه چادر بسر کردند وزیر پرچم "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" خمینی راه پیمایی نمودند و زنان آگاه و روشنفکر

چون همانا طبقه که هیچ سازمان چپی هم وابسته نبود حتی بعد از حملات آشکار ارتجاع به زنان و صدور فتواها و - قوانین ارتجاعی در مورد خانواده، ازدواج، حجاب در ارزیابی از ماهیت رژیم که حقوق نسبی از جامعه را - دیده میگیرد، مردد و متوهم باقی ماندند و در مقابل تظاهرات عمدتاً خود انگیخته زنان در اعتراض به سیاست های ارتجاعی رژیم، به معاشات، عقب نشینی و حتی توجیه رژیم پرداختند. بعنوان مثال همان ناطق که - وابسته به یک سازمان سیاسی چپ بود و نه یک زن نا آگاه و بی تجربه، با وجود مطالعات تاریخی و شناخت از نقش ارتجاعی روحانیت در تاریخ جنبشهای فداستعماری و - دمکراتیک ایران، درست در حیووه حرکات اعتراضی زنان (در تاریخ ۱۲۱ اسفند ماه ۵۷) طی نوشته ای در روزنامه - کیهان پس از اعلام مقدماتی اینکه به هیچ جمعیت و حزبی وابسته نیست، میگوید:

"... گفتار من در جهت انتقاد از دولت فعلی نیست، بلکه در جهت تشبیت آن است و... ما گفته اما م خمینی را تا شاید میکنیم که خطاب به زنان مجاهد در قم گفتند "زنان باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کنند و..." ما هم جز این نمی گوئیم... ما هم معتقدیم که رهائی زنان جدا از رهائی طبقات زحمتکش نیست و امام خمینی مدافع طبقات زحمتکش هستند... اکثر خواهران و برادران ما هم - حجاب دارند. ما با حجاب خو گرفته ایم... امروز کسانی که در خیابانها مزاحم مازنان شدند، برادران و خواهران مجاهد و مسلمان ما نبودند، همان عمال رژیم سابق و - طرفداران قانون اساسی و نظام شاهنشاهی بودند... عنوان کردن مسئله زن در این برهه از مبارزه و در این مرحله از جنبش یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسئله ای بنام مسئله زن داشته باشیم. یکبار چیزی - در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند. بنا بر این - برای این مسئله نباید درگیری ایجاد کنیم..."

براستی وقتی یکی از آگاه ترین و روشنفکرترین زنان جامعه امروز ما، با آنهمه ادعا و پر خاشاگری به دیگران چنین ناشیانه، خوشپا و رانه نسبت به خمینی و دولت وقت و چنین گزافه ها و عقوبت مانده نسبت به مسئله زن آنهم طی یک سخنرانی در یک گردهم آبی زنان، برخورد میکند، دیگر از مردان آگاه و روشنفکر چه انتظاری داریم؟! - در همان زمان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه تنها حرفهای توهم برانگیز و توجیه گرایانه همانا طبقه ها را نزد، بلکه در صفحه اول دومین و سومین شماره نشریه "کار" بزرگترین عکس های خود را به تظاهرات اعتراضی زنان اختصاص داد و ضمن محکوم کردن خلسه - کنندگان به تظاهرات آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان در تهران و کردستان، با تیتیر درشت خواهان "مجازات - مرتجعین و ضد انقلابی هائی که یک روز به سازمانهای - بقیه در صفحه ۳۹

السالوادور

بنا بر گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز، چریکهای فارا بونسدو مارنی طی اطلاعیه‌ای به کلیه رانندگان انبوس و کامیونداران در مناطق شرقی السالوادور که انتخابات میان-دوره‌ای مجلس قرار است روز ۲۱ مارس در آنجا صورت گیرد، هشدار دادند تا از عبور و مرور در پل استراتز-بکی که در این منطقه قرار دارد، خودداری نمایند. چریکها اعلام کردند که قصد دارند این پل را منفجر نمایند. همچنین در درگیری سیسین ارتش السالوادور و چریکها در واحی سان سالوادور تلفات جانی به هر دو طرف وارد آورد. چریکها شبکه‌های ارتباطات در این منطقه را قطع کرده بودند.

بنا بر گزارش روزنامه لوموند، در روز ۷ مارس سخنگوی نیروهای مسلح السالوادور توسط چریکهای فارا بونسدو مارنی (FPL) بهلاکت رسید. عملیات نظامی FPL عمدتاً در نواحی روستایی و کوهستانی شمال السالوادور انجام میشود. این عملیات چریکی شهری احتمالاً تاکتیک جدیدی است که توسط FPL اتخاذ شده است چریکها، سرنگ مذکور را در حالیکه مشغول بازی تنیس بود، بهلاکت رساندند. (قابل ذکر است که چریکها در حالیکه با لباس تنیس و راکت وارد زمین بازی شده بودند، عملیات فوق را انجام دادند.)

نیکاراگوئه

امیرالیم آمریکا بمنظور سرنگونی دولت انقلابی نیکاراگوئه، اخیراً دست به مانورهای جدیدی در منطقه (خاک هندوراس) با شرکت نیروهای نظامی السالوادور، هندوراس و آمریکا زده است. در این عملیات که عملیات Big Pine 3 نام دارد، بیش از ۵۰۰۰ سرباز آمریکایی و کارشناس نظامی شرکت دارند، در این عملیات از کلیه سلاحهای مدرن جنگی، شامل تانکهای ام-۶۰، هواپیماهای جنگنده و موشکهای کروز استفاده شده است. بنا به گفته یکی از مقامات دولست نیکاراگوئه، یکی از اهداف آمریکا از مانورهای نظامی فوق این است که تعداد زیادی اسلحه و مهمات نظامی خود را بعد از خاتمه مانور در هندوراس باقی گذارد تا بعد مورد استفاده ضدانقلابیون نیکاراگوئه‌ای قرار گیرد.



چریکهای نیکاراگوئه در قطع سیم‌های تلفات و نجات دادن سربازان خود در منطقه جنگی.

بنا بر گزارش روزنامه Central American Alert ضدانقلابیون نیکاراگوئه، یک تیم پرشکی به رهبری دکتر گوستاواسکوریا-دکتر میکروب-شناسی و معاون دانشگاه نیکاراگوئه-را در نواحی جزایر "راماگسی" در سواحل آتلانتیک ری بودند. به همراه تیم پرشکی، یک دکتر دامپزشک و چند پرستار نیز بودند که داوطلبانه برای مداوای اهالی این جزایر که تا سال ۷۹ هیچ پزشکی به آنجا نرفته بود، اعلام آمادگی کرده بودند. ضدانقلابیون نیکاراگوئه برخلاف کنترانس‌زنو که حمله به پزشکیان را در هر شرایطی ممنوع اعلام کرده است، این عمل را انجام دادند.

کوبا

در اواسط ماه فوریه یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا بخشی از برنامه خود را به کوبا اختصاص داد. این برنامه که در ۴ شب متوالی پخش شد، مصاحبه مفصلی را با فیدل کاسترو ترتیب داده بود که بخشهایی از آن را عیناً در زیر درج می‌نمایم. کاسترو در جواب مصاحبه‌کننده که سوال کرده بود جواب شما در مورد این ادعای آمریکا که شما را به صدور انقلاب به کشورهای دیگر متهم میکند، چیست؟ گفت: "ما مارکسیست خواهیم ماند و به استقرار سوسیالیسم ادامه خواهیم داد و همیشه خواهیم گفت که سیستم ما بهترین خواهد بود. ولی ما همواره گفته‌ایم که کوبا هیچگاه انقلاب را صادر نمی‌کند چرا که انقلاب صادرشدنی نیست این عوامل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تاریخی هستند که انقلاب را بوجود می‌آورند و صادرشدنی نیز نیستند. بدهی‌های سرسام آور آمریکا لاتینین هیچگاه صادرشدنی نیست. اس امسر توسط صندوق جهانی پول اعمال میشود نه از جانب کوبا. روابط ناسرابسر از جانب کوبا صادر نمیشود. عدم توسعه و فقر از جانب کوبا نیست.

بهین دلایل است که می‌گوئیم که اپر کوبا نیست که انقلاب صادر می‌کند.

کاسترو سپس چنین ادامه داد: "آمریکا ما را متهم به این میکند که خواهان تغییرات در منطقه هستیم. بایستی بگوئیم که آمریکا خواهان باقی ماندن شرایط اجتماعی کنونی در منطقه میباشد. آنها میخواهند که مردم این نواحی همچنان در فقر، عدم توسعه، گرسنگی، بیماری و ناآگاهی باقی بمانند.

در ارتباط با همکاری کوبا با دولت انقلابی نیکاراگوئه، کاسترو گفت: "ما به یک کشور مستقل کمک میکنیم. به کشوری که خواهان دفاع از انقلابش میباشد. بعنوان مثال آمریکا نیز اسلحه به سایر نواحی آمریکای لاتین صادر میکند. اسلحه به رژیم ساموزا میداد، به پینوشه میداد به کلیه دولت‌های ارتجاعی منطقه آمریکا لاتین میداد، دولت‌هایی که هر روز تعداد بیشتری را به کشتن میدهند و شکنجه میکنند. چرا وقتی آمریکا به رژیمهای ارتجاعی همه‌گرفته کمکهای اقتصادی، مالی و نظامی میکند، کسی اعتراض نمی‌کند. ولی به محض اینکه ما به یک رژیم انقلابی در نیکاراگوئه برای حفظ انقلابش که حق اش هم میباشد، کمک می‌کنیم، مورد مواخذه قرار می‌گیریم. من این سوال را میکنم آیا آمریکا حق دارد که به نیروهای ضدانقلابی نیکاراگوئه کمکهای نظامی بکند که در داخل نیکاراگوئه مردم را بکشند؟"

خبرنگار آمریکایی سپس از کاسترو سوال کرد: "چرا در کوبا جایی برای مخالفان وجود ندارد؟" کاسترو در پاسخ گفت "اگر مردم مخالف انقلاب باشند، پس چطور میشد از میلیونها نفر از مردم بطور سازمان یافته به خیابان ها می‌آیند تا از انقلاب دفاع کنند؟ به آفریقای جنوبی بگوئید اسلحه به سیاها ندهد. به پینوشه بگوئید که

السلحه به مردم شیلی بدهد. شیلی صحبت از دمکراسی می‌کند. اولین و مهم‌ترین مشکل دمکراسی برای هر کشور این است که مردم خود را در قدرت دولتی شریک بدانند. اما ما این مسئله را به اثبات رسانده‌ایم. ما مردم مسلح داریم. مرد و زن، میلیونها تن از مردم. اگر آنها مخالف بودند، هیچگاه مشکلات به این سرعت حل نمیشد. ما حتی قادر نبودیم برای ۲۴ ساعت حکومت کنیم.

پرو

اخیرا نیروهای انقلابی پرو در اعتراض به سفر پاپ به این کشور، با انفجار دیسایت در یک کارخانه برق در یکی از ایالت‌های پرو، آن منطقه را برای مدتی در خاموشی فرو بردند. چریکها سپس با کونکولمولوتف به یک مرکز پلیس حمله کردند. بدنبال این عملیات، نیروهای پلیس و ارتش ضدغلی پرو با محاصره آن منطقه و تفتیش خانه‌ها - حدودا ۱۰۰ نفر از اهالی را دستگیر کردند. این حرکت ضدانقلابی با مقاومت مردم زحمتکش منطقه روبرو گشت و طی درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر، دو نفر از مردم و یک نفر سرباز مجروح شدند. (راديو صدای قذافی، ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۶).

دومینیکن

بدنبال تظاهرات گسترده مردم در دومینیکن در روز ۱۳ ژانویه در اعتراض به کراسی و امراض قیمت مواد اولیه صورت گرفت. دولت اسر کشور دو روز بعد اعلام کرد که قیمت برخی از مواد اولیه از قبیل برنج، روغن، ساردین، و ماهی را بین ۱ تا ۳ سنت کاهش داده است. قابل توضیح است که این اعتراض عمومی از جانب کمیته‌ای بنام *Comite de lucha popular* سازماندهی شده بود. این کمیته بعد از این عقب‌نشینی دولت اعلام کرد که اگرچه قیمت‌های اعلام شده دردی از مردم کم نمی‌کند، با این حال "خود پیروزی قابل توجهی در مبارزه رژیم میباشد."

برزیل

دولت غیرنظامی برزیل که بدنبال سرکناری حکومت نظامی در مارس سال گذشته، روی کار آمد، علیرغم قول‌هایی که در مورد انجام رفرمهای اقتصادی داده است، از حل مشکلات اقتصادی این کشور عاجز است. سیاست دولت جدید حمایت از منافع "بورژوازی لیبرال" است. در حال حاضر بدهی برزیل به بانکهای جهانی، بالغ بر صدبیلیون دلار میباشد و نرخ تورم در این کشور به میزان ۲۲۶٪ رسیده است. گرسنگی نیز در این کشور بیداد میکند، بطوریکه در حال حاضر نزدیک به ۹۰ میلیون از ۱۳۰ میلیون جمعیت این کشور از تغذیه کافی محروم - میباشد.

آسیا

ویتنام

در روز ۲ مارس سال جاری، سفیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام، "هوانگ بیچون"، در سازمان ملل پیرامون وقایع اخیر ویتنام و کامبوج سخنرانی نمود. در این سخنرانی وی اعلام داشت: دولت چین قصد دارد که حمله گسترده‌ای را به خاک ویتنام انجام دهد. فاسل توجه است که چین یکبار دیگر در سال ۱۹۷۹ به خاک ویتنام تجاوز نمود که با حمله متقابل ارتش انقلابی ویتنام روبرو شد. نکته حالب توجه این است که چین علنا اعلام کرده است که "آماده است که درسی مجدد به ویتنام بدهد". سفیر ویتنام در سازمان ملل اعلام نمود که این خلق ویتنام است که درسی دیگر همانند آن چیزی که به آمریکا داده شد، به چین خواهد داد.

واقع در "زارافولی" توسط چریکهای "فانتی باهینی" (نیروهای منح طلب که برای خودمختاری "شیناگونگ" واقع در شرق کشور مبارزه میکنند) کشته شدند.

لبنان

در روز ۷ مارس درگیری دیگری در جنوب لبنان، میان ارتش این کشور و نیروهای مسلمان از یک سو و ارتش اسرائیل از سوی دیگر، وقوع پیوست. در همین رابطه در روز ۹ مارس در پی یک انفجار مهیب در یک محله پرجمعیت ۷۲ نفر کشته و ۲۵۰ نفر مجروح شدند. خیابانی که در آن انفجار سوقوع پیوست، مملو از اجزای بدن‌ها تکه تکه شده زنان، مردان و کودکان محله بود. این انفجار از جانب ارتش اسرائیل انجام گرفت. این جنایت خشم مردم را برانگیخت. بطوریکه در جنوب لبنان در یک روز ۷ عملیات علیه ارتش



خمرهای سرخ قبل از اینکه بر اثر حملات ویتنام از پایتگاههای خود رانده شوند

تجا و زگر اسرائیل صورت گرفت. جنبش مقاومت لبنان" مسئولیت این عملیات را برعهده گرفته است.

بنگلادش

روزنامه لوموند گزارش داد که برای سومین بار بعد از سال ۱۹۸۲، انتخاباتی که قرار بود در آوریل ۱۹۸۵ برگزار شود، لغو گردید. اوضاع بحرانی که امروز در این کشور حکمفرماست، منجر به اوج‌گیری مبارزات توده‌ای شده است و دولت که قادر به حل بحران موجود نمی‌باشد، سرکوب این مبارزات را در دستور کار قرار داده است. بدنبال اعتراضات توده‌ای، رژیم این کشور مجددا در روز اول مارس در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی نمود. در همین روز بیش از ۶۰۰ نفر دستگیر شدند. اکثر دستگیرشدگان رهبران سیاسی، سندیکایی و دانشجویی می‌باشند که به علت بی‌اعتنائی به مقررات منع عبور و مرور دستگیر شده‌اند. از طرف دیگر ۷ نفر از نیروهای دولتی در یک کارخانه

پاکستان

صبا الحق، دیکتاتور نظامی پاکستان، پس از برقراری انتخابات قلابی و بدست آوردن "قدرت مطلق" قول داده بود که پس از ۲ ماه حکومت نظامی را در پاکستان لغو کند. این تصمیم‌گیری از طرف دیگر او را با مشکلاتی روبرو ساخته است چرا که بر طبق این قانون، دولت نظامی نمی‌تواند با دولت غیرنظامی تعویض گردد. بهمین منظور آقای دیکتاتور برای حفظ قدرت، چاره را در این دید که از پست نظامی خود استعفا کند و به لباس غیرنظامی درآید.

بقیه در صفحه ۱۸

بحران کنونی

اسرائیل

و

زمینه‌های آن

توصیح

بحران مزمین سیاسی و اقتصادی که امروز دولت فاشیستی اسرائیل با آن مواجه است، خود حاصل تغییر و تحولاتی است که طی چند دهه اخیر در سیاست امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه بوجود آمده است. در این مقاله سعی شده است که بحران کنونی اسرائیل در ارتباط با این تغییر و تحولات تاریخی، مورد بررسی قرار گیرد. قسمتی از این مقاله که به بررسی تاریخی تغییر سیاست امپریالیستها در منطقه خاورمیانه اختصاص داده شده است، بر اساس سخنرانی یکی از اساتید مبارز و مترقی دانشگاه UCLA آمریکا تنظیم شده است. ما بدینوسیله از همکاری ایشان که متن سخنرانی خود را برای استفاده در "جهان" در اختیار ما قرار دادند، تشکر می‌کنیم.

"جهان"



سربازان آمریکایی‌ها می‌اسرائیل را تر حمله نیروهای انقلابی به مقرشان در بیروت متواری می‌شوند

۱- رژیمهای ارتجاعی که با فواین ارتجاعی خود بعنوان عامل ثبات منافع آمریکا محسوب می‌شوند، از جمله رژیم های اردن، مراکش، عربستان سعودی الیگارش صاحب قدرت در لبنان و غیره...

۲- رژیم های ژاندارم که وظیفه آنها سرکوب جنبشهای آزادیبخش مردمی در منطقه، در زمانیکه رژیم های ارتجاعی خود فاقد توان لازم برای مقابله با این جنبشها می‌باشند، یا زمانیکه این رژیمها سرنگون شده و رژیمهای مترقی جانشین آنها می‌شوند، می‌باشد.

دو نوع عمده رژیم های ژاندارم عبارتند از:

الف) رژیم شاه در ایران: برای نمونه می‌توان از سرکوب مبارزه مردم عمال توسط ارتش شاه نام بود.

حفظ هژمونی آمریکا در خاورمیانه و بویژه در کشورهای تولیدکننده نفت، هدف اصلی استراتژی آمریکا می‌باشد. این هدف تنها با مانعیت از فعالیت جنبشهای آزادیبخش ملی و اجتماعی که برای پایان بخشیدن به هژمونی آمریکا مبارزه می‌کنند، قابل دستیابی است. اما دولت آمریکا هدف خود را بدینگونه آشکار نمی‌سازد، بلکه آنها تحت پوشش حفظ "صلح" و "ثبات" منطقه مخفی نگه می‌دارد. استراتژی آمریکا، تا پایان دهه هفتاد در انطباق با دکترین نیکسون که در جریان تجربه ویتنام فرموله شده بود، قرار داشت: یعنی عدم دخالت مستقیم آمریکا در خارج از مرزهایش. در مقابل آمریکا نیروی خود را با استفاده وسیع از سربازان حرفه‌ای بکیر محلی شامین می‌کرد. این سربازان در خاورمیانه طی دهه هفتاد به دو گروه تعلق داشتند:

بیم دولت مهاجران مستعمره نشین اسرائیل: در نتیجه قراردادی که ۷۵ سال قبل بین جهان صهیونیسم و قدرت های غربی بسته شده بود، دولت اسرائیل بزور در قلب دنیای عرب، مستقر شد. امپریالیستها به صهیونیستها کمک کردند تا یک مستعمره دائمی در فلسطین ایجاد کنند. در مقابل، این مستعمره بعنوان پایگاه امپریالیستها مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه دولت اسرائیل مشرک شمر بودن خود را با کمک به خنثی نمودن رژیم ناصر در مصر به اثبات رساند، اما خود با عسکریدان ناصر بعنوان رهبر مبارزات رها شیبخش ملی معرفی شود. به همین دلیل از نقطه نظر آمریکا، ناصر عامل خطرناکی برای "بی ثباتی" بشمار می رفت. در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل با یک حمله غافل گیرانه، ارتش ناصر را از میدان بدر کرد. اگرچه ناصر قادر بود با تبدیل جنگ به جنگ مردمی، به مبارزه ادامه دهد، اما به این امر تن در نداد چرا که در آن صورت، به توده های مصر فرصت بیشتری برای دخالت و ابراز وجود داده می شد و در نتیجه موقعیت ممتاز بورژوازی مصر به خطر می افتاد. بدین ترتیب حمله اسرائیل از چهره رژیم بورژوازی ناصر که خود را در پشت ماسک چپ مخفی کرده بود، برده بر میداشت. وی بجای مسلح کردن توده ها، سازش با دشمن را برگزید. آتش بس اعلام شد و بدینال آن چند ماه بعد مصر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را پذیرفت. این قطعنامه بدون اشاره ای به حقوق ملی فلسطینی ها، رسمیت اسرائیل را پذیرفت. این نخستین قدم در مسیری بود که بعدها به جریبان سادات و قرارداد منحوس کمپ دیوید منتهی شد. جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ کاراکی اسرائیل را بعنوان ژاندارم آمریکا به اثبات رساند و از آن پس اسرائیل بعنوان بازیگر اصلی استراتژی نظامی آمریکا در خاور میانه درآمد.

بنابراین در سال ۱۹۶۷ یک جهش کیفی در روابط بین رهبران آمریکا و دولت اسرائیل رخ می دهد. قبل از آن تاریخ، کمکهای آمریکا به اسرائیل منحصرآ جنبه اقتصادی داشت (کمکهای نظامی تنها توسط فرانسه صورت می گرفت). اما بعد از ۱۹۶۷، آمریکا به مهمترین عرضه کننده کمکهای نظامی به اسرائیل تبدیل میشود. این کمکها پیوسته سیری صعودی را طی می کند و به بیش از ۱۰ بیلیون دلار در دهه هفتاد (رقمی که بدون شک در دهه هشتاد افزایش می یابد)، میرسد. انتظار می رود این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۲/۸ بیلیون دلار برسد (یک بیلیون و دویست میلیون دلار کمک اقتصادی و یک بیلیون و شصت میلیون دلار کمک نظامی).

اما انقلاب مردم ایران که رژیم شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، بعنوان زنگ خطری بود که لزوم تجدید نظر در استراتژی آمریکا را آشکار کرد. در ایران چه رخ یابد؟ شاه، کسی که توسط آمریکا تا به دندان مسلح

شده بود، تاب مقاومت در برابر مردم را نیاورد. بدین ترتیب دگترین نیکسون محدودیت های خود را آشکار ساخت. دخالت مستقیم نظامی آمریکا نمی بایست بطور کامل حذف شود، بنابراین نیروی واکنش سریع تشکیل می گردد تا با کوچکترین اشاره در هر نقطه خاور میانه به منظور جلوگیری از تکرار تجربه ایران، دست به عمل زند. علاوه بر این، قرارداد کمپ دیوید با امضای کارتر، بگین و سادات خطوط اصلی یک اتحاد رسمی بین دولتست آمریکا، دولت صهیونیستی و رژیم های طرفدار غرب را می ریزد. البته اینبار نیز مسائل در پوشش های غیر واقعی ارائه می شود. از یک طرف قرارداد کمپ دیوید به دلیل نیاز به جوابگویی به تهدید شوروی توجیه می شود و از سوی دیگر دستگا های خبری بورژوازی نه تنها از خیانت سادات، کسی که بر تجاوز مستعمره صهیونیسم علیه خلق های عرب مهر صحنه گذاشته بود، صحبت نمی کنند، بلکه او را بعنوان "قهرمان صلح" معرفی می نمایند. جریبان کمپ دیوید بلافاصله با یک مشکل غیر مترقبه مواجه شد. کشورهای عربی طرفدار غرب علیرغم تمایلشان به دنبال کردن راه سادات، جرات پیوستن رسمی به اتحاد آمریکا و اسرائیل که مورد تائید تمام آنها بود، را نداشتند. دولت آمریکا متوجه شد که هیچ رهبر عرب تا زمانیکه مردم فلسطین تحت رهبری PLO مصمم به پیش بردن مبارزات مسلحانه علیه مستعمره نشینان صهیونیست هستند، حاضر به صلح با اسرائیل به روش سادات نخواهد بود. این مبارزه، افکار عمومی را متوجه این مسئله نمود که تهدید اعراب نه از طرف اتحاد جماهیر شوروی، بلکه از سوی تجاوزات استعماری صهیونیست ها که از پشتیبانی آمریکا برخوردار هستند، صورت می گیرد. ترس از توده ها، حاکمان عرب را مجبور ساخت تا PLO را هر چند در ظاهر، مورد حمایت خود قرار دهند. تجربه سادات نیز محرک آنها شد، تا به این گونه دیگر عمل نکنند.

اما آمریکا برای ابقاء و دوام قرارداد کمپ دیوید، می بایست به نوعی PLO را از سر راه بردارد. از اینرو تجاوز به لبنان در تابستان ۱۹۸۲ برای نابودی PLO عملی می شود. این تهاجم به هدف را دنبال می کرد:

۱- بیرون راندن PLO که اصلی ترین پایگاه عملیاتی خود را در جنوب لبنان داشت، به ترتیبی که هیچ راه حلی جز تسلیم شدن در مقابل خواستهای آمریکا و اسرائیل نداشته باشد.

۲- ضربه زدن به توده های لبنان به نحوی که حکومت الیکارشی قادر به برقراری صلح به روش سادات با اسرائیل شود.

۳- بعنوان بخشی از سیاست جهانی ریگان برای

مقابله با شوروی، لبنان به یک پایگاه پیشرفته ناتو مبدل شود. حمله ناگهانی اسرائیل علیه لبنان فوراً با یک برنامه سیاسی و برای همان سه هدف مذکور دنبال شد:

- ۱) یک نیروی چند ملیتی به نام نیروی حافظ صلح عازم لبنان شد و این مهمترین نشانه وجود ناخودآگاه
- ۲) شولتز مسئولیت انعقاد قرارداد صلح بیمن اسرائیل و رژیم دست راستی افراطی جتایل را بعهده گرفت.
- ۳) برای رفیق کردن مسئله فلسطین و نه در جهت حل آن، ریکان برنامه‌های ارائه داد. در این برنامه از فلسطینی‌ها خواسته شده بود که از حقوق ملی خود چشم‌پوشی کنند و مستعمره صهیونیستی را (که از ۸۰٪ سرزمین اجدادی آنها تشکیل میشود)، به رسمیت بشناسند. و این سرزمین را از ساکنین عرب تخلیه کنند تا دولت یهودیان منحصراً در آنجا مستقر گردد. در مقابل، فلسطینی‌ها قادر خواهند بود مابقی (۲۰٪) سرزمین اجدادی خود را حفظ کنند (کسرانه غربی و نوار غزه). در این برنامه همچنین مطرح شده بود که فلسطینی‌ها از حق تشکیل یک دولت مستقل برخوردار نبوده، بلکه بعنوان بخشی از کنفدراسیون با اردن محسوب می‌شوند. بعبارت واضح‌تر، آنها تحت کنترل یکی از خدمتکاران و فشاردار به امپریالیسم، یعنی حکومت سلطنتی اردن، زندگانی خواهند کرد.

اما امپریالیسم و صهیونیسم بیدار شدن آگاهی انقلابی توده‌ها را دست‌کم گرفته بودند. مخالفت توده‌ها، جمایل را مجبور به فسخ قرارداد صلح تضمین شده شولتز با اسرائیل ساخت. چریکها، نیروهای چند ملیتی را مجبور به عقب‌نشینی نموده و شروع به پس‌زدن اسرائیلی‌ها کردند، بنحوی که آنها با ناامیدی به دنبال راه‌فراری می‌گشتند تا به مبارزات رویاروی کشیده نشوند. درس - ویتنام یک بار دیگر تکرار شد. مقاومت و پایداری مردم قادر به از پا درآوردن امپریالیسم و دست‌نشانده‌اش است.

درست در لحظه‌ای که جنگ مسلحانه PLO بیش از همیشه کاراثری‌اش را نشان می‌داد، جناح راست PLO سخن از به شمر بودن جنگ مسلحانه و ضرورت سازش به میان آورد و در غالب پوشیده‌ترین عبارات آمادگی خود را در برقراری صلح به روش‌سادات، مطرح ساخت. درست به همان روشی که رژیم سازشکار ناصر احساس می‌کرد که به شرف جنگ مردمی دیر یا زود منجر به دست‌گیری رهبری توسط توده‌ها میشود. بنابراین رهبری جناح راست PLO به‌عوض روی آوردن به توده‌های لبنان و بعضی از رژیمهای عربی که مصراً با قرارداد کمپ‌دیوید مخالفت می‌ورزیدند (مثل سوریه و لیبی)، دست‌سوی رژیم مصر و اردن دراز کردند.

آیا پراکنندگی نیروها در درون PLO و تقویت جناح راست به معنی پیروزی شوطه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و پیروزی شان در جنگ لبنان می‌باشد؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید بخاطر داشته باشیم که PLO قدرت خود را نه از رهبرانش، بلکه از توده‌های فلسطینی که حامی آن هستند، می‌گیرد. معرف PLO نه عوامل بورژوا و نه عوامل بوروکراتیک آن می‌باشند، بلکه شناسائی PLO باید از طریق مبارزین آزادی آن صورت‌گیرد که ذره‌ای از عزم خود برای ادامه جنگ (بعد از حوادث اخیر) نفاسته‌اند. انقلاب فلسطین شکست نخواهد خورد. عقب‌نشینی‌های موقتی فرصتی است تا عناصر رفرمیست سازشکار از صفوف انقلابیون تصفیه شوند. همچنانکه در سطور زیر خواهیم دید، بازنده اصلی جنگ اخیر لبنان، دولت صهیونیستی اسرائیل می‌باشد.



تانکهای اسرائیلی در حال عقب‌نشینی در جنوب لبنان

بحران سیاسی موجود در خاورمیانه نه تنها به نیروهای سیاسی مشکل‌دار PLO سرایت کرده و گسستگی‌هایی در صفوف انقلابیون فلسطینی بوجود آورد، بلکه بیش از همه گریبان دولت اسرائیل را گرفت. این بحران پیروزی‌های موقتی و زودگذر اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در لبنان را به شکست تبدیل نموده است. بطوریکه امروز صهیونیست‌ها مجبورند خاک‌لبنان را ترک کنند. شکست‌های اخیر اسرائیل ناشی از تضادهای آنتاگونیستی سرمایه‌داری جهانی و بحران اقتصادی و سیاسی آن است. بدون تردید بحران اقتصادی مزمن اسرائیل سهم عمده‌ای در افزایش نارضایتی عمومی و بالطبع خروج نیروهای اسرائیل از لبنان دارد. در اینجا لازم است که مختصراً ویژگی‌های بحران اقتصادی اسرائیل را برشماریم. در حال حاضر بدهی اسرائیل

به کشورهای دیگر بالغ بر ۲۴ بلیون دلار میباشد که این رقم با توجه به جمعیت این کشور، اسرائیل را مقروض ترین کشور جهان می‌سازد. در این میان بدهی اسرائیل به آمریکا، ۹ بلیون دلار است. باید توجه داشت که علاوه بر این، اسرائیل از ۴ بلیون دلار کمک بلاعوض سالانه امپریالیستها نیز برخوردار است. برطبق پیشنهاد کابینه ریگان به کنگره آمریکا، قرار است که کمک بلاعوض ۲/۶ بلیون دلاری آمریکا در طی ۲ سال آینده به ۴/۶ بلیون دلار افزایش یابد.

دولت اسرائیل ۴۵ درصد از بودجه سالیانه خود را به بازپرداخت بدهی های خارجی خود اختصاص داده است. برای تحقق این امر، اسرائیل مجبور است که بخشی از بودجه خود را قطع کند که این امر با اعتراض بسیاری از سران دولت مواجه شده است. وزیر دفاع اسرائیل در اعتراض خود به قطع بخشی از بودجه دفاعی اعلام نمود: "قابلیت دفاعی ما در مقابل حمله ناگهانی اعراب، تضعیف می‌گردد." همچنین برای کاهش بدهی خارجی، دولت شیمون پرز مجبور شد که در اولین روزهای حاکمیت خود، یک بلیون از بودجه ۲۲ بلیون دلاری - اسرائیل بکاهد، ارزش پول این کشور (shekel) را ۹ درصد کاهش دهد و ورود ۵۰ نوع کالای لوکس از ویسکی گرفته تا یخچال را برای مدت ۶ ماه ممنوع سازد. در اکتبر گذشته، میزان تورم آنچنان بالا بود که میزان آن برای سال ۱۹۸۵ بیش از ۱۰۰۰ درصد پیش بینی شده است. در عین حال درصد رشد اقتصادی این کشور که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ سالیانه ۱۰ درصد اعلام شده بود، در سال ۱۹۸۰ به ۲ درصد سقوط نمود. از سال ۱۹۸۴ رشد اقتصادی صفر اعلام گردید. در این مدت، بیکاری رو به تصاعد بوده و سطح تولیدات کاهش یافته است. بطوریکه رهبر سازمان کارگری Histadrut که ۷۵ درصد از نیروی کار را نمایندگی می‌کند، اعلام داشت: "ترس از بی ثباتی و بی اطمینانی در چشم کارگران موج می‌زند و دیر نخواهد بود که علیه ما قیام کنند." در حال حاضر درصد بیکاری، بنا به ادعای مقامات اسرائیلی، ۸/۸ درصد است. کاهش بودجه مالی بحدی است که وزارتخانه های اسرائیل را به اعتراض واداشته است. جالب توجه اینکه شرکت تلفن، که متعلق به دولت است، خطوط تلفنی وزارت - دفاع اسرائیل را به دلیل عدم پرداخت تلفن، قطع نموده است! دولت همچنین بودجه تحصیلات دبیرستانی را قطع کرده و از والدین دانش آموزان خواسته است که مخارج تحصیل فرزندان خود را خود متقبل شوند.

در این میان مخارج استقرار نیروهای تجاوزگر صهیونیست در لبنان روزانه بیش از ۵۰۰ هزار دلار است که ۱/۴ کل درآمد تولید و خدمات در اسرائیل می‌باشد. این امر خود باعث گسترده شدن بحران اقتصادی در - اسرائیل می‌باشد بطوریکه یکی از مقامات عالی رتبه این

دولت در رابطه با ادامه استقرار نیروهای نظامی در لبنان اعلام داشت: "ما در شرایط طاقت فرسائی بسر می‌بریم. مشکلات و سختی ها در اسرائیل و وابستگی ما به کمکهای کشورهای دوست و سرنوشت نامعلوم در لبنان، همگی نشانگر این است که ما در وضع بسیار بدی بسر می‌بریم." یکی دیگر از مشکلات اسرائیل، ترک سالانه هزاران تن از یهودیان این سرزمین به کشورهای دیگر، جهت دستیابی به زندگی بهتر است. و این در حالی است که از کل ۴/۲ میلیون نفر جمعیت این کشور، ۷۰۰ هزار نفر عرب بوده که سالانه ۳/۵ درصد به جمعیت شان اضافه می‌گردد. این مسئله باعث نگرانی مقامات این دولت است بطوریکه خود اعلام کرده اند که اگر وضعیت اقتصادی بصورت فعلی ادامه پیدا کند، نه تنها یهودیان کشورهای دیگر به اسرائیل مهاجرت نخواهند کرد، بلکه درصد بیشتری از اتباع یهودی، کشور را ترک می‌نمایند. چنین روندی هدف صهیونیستها مبنی بر ایجاد یک کشور صمد یهودی را به زیر سؤال خواهد برد.

به موازات بحران اقتصادی، بحران سیاسی نیز سراسر اسرائیل را فرا گرفته است. اختلاف نظر بر سر برون رفت از بحران مزمن اقتصادی، دو حزب اصلی، یعنی حزب کارگر به رهبری شیمون پرز و حزب لیکود به رهبری اسحاق شمیر و ۱۳ گروه سیاسی کوچک دیگر را به جان هم انداخته است. از آنجا که هیچکدام از ۱۵ جریان موجود در اسرائیل قادر به اخذ اکثریت آراء در انتخابات نیستند، همواره در زمان انتخابات، علیرغم اختلافات شدید مجبور به ائتلاف سیاسی می‌شوند. برای حذف بسیاری از گروههای کوچک، از جمله "لیست مترقی برای صلح" (The Progressive Left for Peace) که نسبت به - فلسطینی ها سمپاتی دارد، دو حزب اصلی کوشیده اند تا

آنها را برای فرسادن سماننده به مجلس: افزایش دهند که البته تا بحال موفقیتی بدست نیاورده اند. در انتخابات تابستان سال ۱۹۸۴ "حزب کارگر" به رهبری شیمون پرز و "حزب لیکود" به رهبری اسحاق شمیر، علیرغم دیدگاههای کاملا متفاوت و متفادشان در امور داخلی و خارجی، بخاطر عدم کسب اکثریت آراء، مجبور به ائتلاف گردیده و قدرت سیاسی را بین خود تقسیم کردند. بر طبق این توافق، طی ۴ سال آینده، دو سال اول شیمون پرز و دو سال آخر اسحاق شمیر مقام نخست وزیری را بعهده دارند. برای نشان دادن شکننده بودن و تحمیلی بودن این ائتلاف، در اینجا تنها به ذکر چند تضادات اصلی بین این دو جریان صهیونیستی می‌پردازیم.

"حزب کارگر" خواهان صلح با کشورهای عرب است، در صورتیکه "حزب لیکود" خواهان ادامه استقرار کامل در مناطقی است که تا بحال در کنترل اسرائیل بوده و ادامه این استقرار را حتی با برآه انداختن جنگ های بقیه در صفحه ۷.

ابعاد خیانت "اکثریت" و برخورد نیروهای سیاسی به آن

توضیح: بیش از یکسال و اندی است که از آخرین چرخش حزب خائن توده و نوبادگان آن، یعنی "اکثریتی"ها (هر دو جناح نگهدار و کشتگر) میگذرد. این چرخش بدنبال بی مواجبه ماندن "حزب توده" و "اکثریت" در مقابل نوکری و حلقه بگوشی برآستان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صورت گرفت. آنها یکبار دیگر تلاش جدیدی برای داخل نمودن خود به صفوف جنبش انقلابی بمنظور به انحراف کشاندن آن در فرصت مناسب آغاز نمودند و خود را مخالف سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی وانمود کردند. مادر "جهان" شماره ۱۹، مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ ضمن روشن کردن مواضع هواداران - سچفا در مقابل این چرخش جدید، به کلیه نیروهای انقلابی در مورد آن هشدار دادیم.

ما امیدوار بودیم که با توجه به سابقه خیانت و - دناقت حزب توده و "اکثریت"، نیروهای سیاسی دیگر - لااقل به این زود بها فریب سیاستهای اپورتونیستی آنها رانخورده و در مقابل آنها از خود نرمش نشان ندهند.

اما نرمشهای بیش از حد بعضی از نیروها و بویژه "راه کارگر" در مقابل مانور جدید "کشتگر"ها در هفته - های اخیر نشان داد که "خودخطا بود آنچه ما پنداشتیم". از اینرو ضروری است که باز هم به این مسئله بپردازیم. در "جهان" شماره ۲۹ رفقای هوادار سچفا در فرانسه طی مقاله ای تحت عنوان "پیرامون دنیای پرتناقض راه کارگر" دیدگاه انحرافی راه کارگر و اپورتونیسم مستتر در - برخورد های آن به "کشتگر"ها را شکافتند. در این مقاله بر - خورد های مآشات طلبانه بعضی از نیروهای سیاسی دیگر رابه اپورتونیسم حزب توده و "اکثریت" مورد بررسی قرار میدهم و سعی میکنم زمینه ها، دلایل و عواقب چرخش جدید در سیاستهای اپورتونیسم رابیشتر بشکافیم.

حیانت های جدیدی را نسبت به جنبش انقلابی یکشند. عمق اپورتونیسم "اکثریت" تا بدان حد است که حتی پس از - کربختن از ایران نیز مدتها به مجیزکوشی رژیم و جدا کردن مهره ها و جناح های "خوب" و "بد" آن مشغول بود و گناه و بیگناه اظهار وفاداری نسبت به رژیم بی وفا میکرد.

حتی امروز نیز برای آنکه پل های پشت سر را کاملاً خراب نکنند، ناپرهیزی نکرده و از طرح شعار سرنگونی رژیم خودداری میکنند. چرا که ممکن است بار دیگر به خدمات شایان آنان برای ضریبات بیشتر به جنبش احتیاج باشد. گذشته از این رژیم جنایتکار خمینی (خط امام) هنوز از کاندیداتوری راه رشد غیر سرمایه داری نفعناده است! بنابراین باید راه بازگشت به آغوش گفتاری که خود در پروا کردن آن سهمی داشته اند، بازماند. اما در پس این حقایق تلخ واقعیت دیگری را نیز باید بیان کرد و آن اینکه در اوج - خیانت "اکثریت" به انقلاب و خدمت آنها به رژیم ضد بشوری جمهوری اسلامی، بین سران "اکثریت" سورلحاف ملانصر - الدین نزاع در گرفت. نزاع بر سر این بود که جناحی (جناح کشتگر) خواهان تشکیل کنگره بود و ادغام بی اجرو موجب به حزب توده راضی پذیرفت. این جناح در مقابل جناح نگهدار که خود را کوچکتر از آن میدانست که در مقابل سران - خیانت پیمانه و جنبه کار حزب توده عمری انجام کند، خواهان سهمی از رهبری حزب توده بود. عبارات دیگر کشتگری ها - میخواستند در خیانت و دناقت به توده ها نقش فعالتری ایفاء نمایند. البته پس از جدائی، خائنین کشتگری - سعی کردند که جدائی خودو نپذیرفتن بدون قید و شرط رهبری حزب توده را تئوریزه کنند. ولی واقعیت این است که معیار قضاوت در مورد این دو جناح، نه قبول بدون قید و شرط (جناح فرخ نگهدار)، ویا با قید و شرط (جناح کشتگر) رهبری حزب توده، بلکه عمل آنها نسبت به سرنوشت جنبش انقلابی و بخصوص جنبش کمونیستی بوده است. اینگونه است که مشاهده میکنیم که علیرغم اختلاف نظر در مورد صلاحیت رهبری حزب توده، هر دو جناح در عمل در سرکوب نیروهای انقلابی و فریب توده ها و تطهیر جنایات رژیم به همکاری با سردمداران رژیم پرداختند. ما عمیقاً معتقدیم که خیانت خود فروختگان "اکثریتی" - هیچگاه در تاریخ جنبش انقلابی ایران فراموش نخواهد شد. اینکه بارها جنبش انقلابی ایران، نه بدلیل عدم شرکت توده ها، بلکه بدلیل خیانت رهبران آن به فاجعه کشیده شده است، حقیقتی است انکارناپذیر. رهبران خائن حزب توده که یکبار در جنبش دهه ۲۰ امتحان دناقت و پستی خود را پس داده بودند، برای دومین بار

دلایل و عواقب چرخش جدید

در سیاستهای اپورتونیسم راست

پس از آنکه حزب توده خائن و دست پرورده آن، "اکثریت"، از ما موریت خیانت بار خود، یعنی دفاع از - رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همکاری با آن در زمینه جا سوسی دستگیری عناصر انقلابی بی مواجبه ماندند و مورد "بی مهری" سردمداران رژیم قرار گرفتند، تلاشهای متعددی رابرای چسباندن خود به اپوزیسیون انقلابی بعمل آوردند و بطرح شعار ایجاد "جبهه واحد کلیه نیروها" پرداختند. این چرخش جدید متحقق شد بدون اینکه حتی جمله ای در مورد جنایات عدیده رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال حکومتش و نقش این خائنین در آن، گفته شود.

دستگیری سران حزب توده و شوهای تلویزیونی آنها، جناح فرخ نگهدار و بعداً کشتگر را متوجه نمود که رژیم قدر خوش رقصی های آنها را هم باز نخواهد شناخت و عنقریب آتش خشم "ولی نعمت" سابق دامن آنها را خواهد گرفت. از اینرو آنها فرار رابرتقرار ترجیح دادند و راهی خارج شدند تا ضمن لاپوشانی خیانتها و جنایتهای گذشته، طرح

صداقت و فداکاری توده‌ها را پس از قیام بهمن‌ماه به بازی گرفتند. اما این بار حزب توده تنها نبود. رهبران خائن "اکثریت" که توده‌های عظیمی به آنها اعتماد کرده بودند نه از طریق مبارزه ایدئولوژیک و بحث‌های سیاسی، بلکه با فریب و تیرنگ و پنهان کردن روابط خود با حزب توده، آرام آرام طرح خائنانه خود را به بخش بزرگی از جنبش کمونیستی تحمیل کردند و سنگین‌ترین ضربه را به جنبش کمونیستی که میرفت تا نقش تاریخی خود را ایفا نماید، وارد آوردند.

بدینگونه پس از خیانت "اکثریت"، بزرگترین سازمان کمونیستی ایران شکسته شد. جنبش کردستان ضربه خورد. خطوط و دیدگاه‌های انحرافی در جنبش تقویت شدند و موقتاً "حقانیت" یافتند. بسیاری از توده‌ها سرخورده و از جنبش کناره گرفتند. خرده‌بورژوازی که تا آن زمان کم و بیش در رابطه‌ای نزدیک با چپ حرکت میکرد و بدلیل قدرت چپ جرأت جهت‌گیری به جانب بورژوازی را نداشت، پس از این ضربه اپورتونیست‌ها، به طرف بورژوازی کشانده شد. جنبش چپ به عوض انجام و هماهنگی بیشتر ضعیف‌تر و پراکنده تر شد. اگرچه جناح انقلابی سچفا توانست با تلاش و فداکاری چندساله خود هویت تاریخی فدائی را - احیا سازد، ولی ضربه اپورتونیست‌ها سنگین تر از آن بود که به این آسانی جبران شود.

متأسفانه ضربه اپورتونیست‌ها به خیانت ختم نشد و تا حد جنایت در حق پاک پاخته ترین انقلابیون کشور ما تکامل یافت. همکاری عملی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در دستگیری نیروهای انقلابی را نمیتوان با هیچگونه محمل تشویق توجیه نمود. بطور خلاصه نتیجه خیانت‌ها و جنایتهای حزب توده و نوابگان "اکثریتی" آنها عبارت بود از: سرخوردن توده‌ها، پراکنده شدن جنبش چپ، طولانی نمودن بقای رژیم جمهوری اسلامی، فرصت دادن به خرده‌بورژوازی سازشکار و گستاخ کردن سلطنت‌طلبان و به دم تیغ سپردن بسیاری از عناصر انقلابی. و اینچنین است که اینهمه را بسا توبه و انتقاد نمیتوان تطهیر نمود. زیرا با توجه به اپورتونیسم بیکران حزب توده و "اکثریت" و وجود طیف وسیع خرده‌بورژوازی مرفه، محافظه‌کار و تازه بدوران - رسیده اجازه دادن به آنها برای رخنه کردن مجدد به صفوف نیروهای انقلابی، بمنزله آن است که ما سنسد شکست جنبش انقلابی را برای یکبار دیگر پیشاپیش امضاء نمائیم.

ما اینهمه را برای نیروهای مینویسیم که گویا نسخه‌های بازگشت این خائنین به جنبش را تجویز میکنند و چنین بازگشتی را مشروط به توبه و انتقاد از خود مینمایند. آنها باید یکبار دیگر وقایعی که پس از عمل خیانت با حزب توده و "اکثریت" در جنبش ایران اتفاق

افتاد و تبلور آن در سطح بین‌المللی باعث حمایت کشورها و جنبشهای مرفقی از رژیم خمینی شد را مرور کنند تا دریابند که داروی درمان ضعف جنبش چپ نه در مداوای اپورتونیست‌ها، بلکه در خشکاندن ریشه‌های آنان است. بدیهی است که چنانچه مبارزه با اپورتونیسم راست بدون شکافتن مبانی ایدئولوژیک آن صورت گیرد و به یک موضع‌گیری صرف‌بسنده گردد، راه به جایی نخواهد برد. بنابه شواهد موجود، سچفا و هواداران آن در چندسال گذشته ضمن مقالات تشویق‌آمیز هدیده به افشای ماهیت اپورتونیست‌های توده‌ای و "اکثریتی" پرداخته‌اند. اما این هنوز کافی نیست. اپورتونیسم راست سرخست‌تر از آن است که به این زودی میدان را خالی کند. خاصه آنکه زمینه‌های عینی برای خیانت آن در جامعه موجود میباشد. البته ناکفته‌هاست که اعتقادنامه بر خورد ایدئولوژیک بعنوان کاتال اصلی مبارزه با توده‌ایها و "اکثریتی"های خائن، ابدأ به این معنی نیست که ما حاضر به تحمل وجود فیزیکی این لاشه‌های متعفن در کنار خود هستیم. خبیر. همانگونه که قبلانیز گفتیم آنها را در بین نیروهای انقلابی جایی نیست.

متأسفانه امروز ما شاهدیم کسانی تحت‌الوای "چپ" ما صرفاً به خاطر اینکه مانع از ورود "کشتگری"ها به صفوف نیروهای انقلابی هستیم، متهم به نقض حقوق دمکراتیک آنها میکنند و برای این خائنین اشک تمنعاج میریزند. همانگونه که قبلاً اشاره کردیم مخالفت ما با "اکثریت" نه صرفاً به خاطر اختلافات سیاسی و نظری، بلکه به خاطر مجموعه مسائلی که شمهای از آنها را در سطور قبلی بازگفتیم، میباشد. آما ما حق نداریم مانع ورود همکاران سابق رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب انقلابیون، به صفوف نیروهای انقلابی شویم؟ خوب دقت کنید که رفقای "راه‌کارگر" ما هم صدابا دیگر عناصر "چپ-لیبرال" از حقوق دمکراتیک چه عناصری دفاع میکنند؛ کسانی که خود به درگیری شان به همراه پاسداران علیه نیروهای انقلابی در شهر آمل معترف بوده و به آن افتخار میکردند، کسانی که انقلابی و فدائی کبیر، رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) که نزدیک به یک دهه مبارزه انقلابی علیه دو رژیم جنایتکار شاه و خمینی را به پیش برده است را مساوی با ساواکی‌ها و مستحق کشته شدن میدانستند، کسانی که پایه پای ماموران رژیم در شناسایی عناصر انقلابی شرکت جستند، کسانی که در شهادت فدائی خلق شهرام میرانی در هند بدست‌قداره کتان خمینی عملاً دست داشتند، کسانی که نقش در ربانی جلسات فالانژها در شهرهای اروپا و آمریکا را بعهده داشتند تا آنها با خیال آسوده به مراسم عزاداری، نوحه خوانی و خرافات پراکنی خود بپردازند. اکنون دیگر باید روشن‌شده باشد که چرا همکاران دیروز جنایت‌های رژیم را در کنار نیروهای انقلابی جایی

نیست. ماهیچگاه اجازه نخواهیم داد که آنها پرنسپ‌های انقلابی و مرزبین انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش سازند.

انگیزه نیروهای سیاسی

دفاع از "اکثریت"

در مقابل حرکت ما بمنظور خنثی نمودن تلاشهای اخیر "اکثریتی"ها (چنانگشتگر) برای داخل شدن به صفوف نیروهای انقلابی، برخی از نیروهای سیاسی به عوض همکاری با ما در عقیم گذاشتن این تلاشها، ما را به محاکمه کشانده و - مدافع "حقوق دمکراتیک" این خائنین شده‌اند. در شماره قبل به انگیزه‌های "راه کارگر" در دفاع از کشتگری‌ها پرداختیم و ابعاد انحراف دیدگاه آنها را شکافتیم. در این شماره به انگیزه‌های نامالم دیگر نیروها در دفاع از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت" میپردازیم:

۱- تروتسکیست‌های شرمکین

تروتسکیست‌ها که همواره در تمام جنبشها از حکومت‌شورها در زمان لنین گرفته تا انقلاب ویتنام، کوبا، جنگ داخلی در اسپانیا و السالوادور همواره نقش مخرب ایفاء کرده‌اند، نمیتوانند در مورد جنبش ایران نیز این عملکرد خود را که ناشی از منافع طبقاتی و بینش حاکم بر آنهاست، رها کنند. آنها همه جا نقش "اپوزسیون" را دارند. تا جنبش به پیروزی نرسیده است، چوب‌لای چرخ آن میگذارند و زمانیکه انقلاب به پیروزی رسید، دست به خرابکاری میزنند. تمام اینها هم زیر نام دفاع از حقوق کارگران و یا دفاع از حقوق دمکراتیک این گروه یا - آن گروه انجام می‌گیرد. به هنگام بر ملا شدن توطئه‌ها و مبارزات سلطنت‌طلبان در سینه پاریس، تروتسکیست‌ها و شبیه تروتسکیست‌های وطنی ما که در حرف کلمه‌ای از انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا کوتاه نمی‌آیند، ناگهان مدافع حقوق سلطنت‌طلبان و - ساواکی‌های شکنجه‌گردند. تا بجائیکه خود را ملزم - دانستند در صورت لزوم بجای سلطنت‌طلبان پشت میز آنها بایستند. این مخالفین سر سخت "دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" و مدافعین "دیکتاتوری طبقه کارگر" در عمل نشان دادند که در دولت سوسیالیستی و کارگری ادعای آنان، حقوق دمکراتیک و اجازه فعالیت سیاسی برای سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها محفوظ است! اخیراً وقتی "اکثریتی"ها قصد میزگزاری در سینه پاریس کردند، با زاین عاشقان سینه چاک طبقه کارگر برای دفاع از - حقوق خائنین "اکثریت" آستین‌ها پشان را بالا زدند و با صدور اعلامیه‌ای که در آن یکی به نعل و یکی به میخ زده شده بود، بار دیگر پرده‌ها را کنار زدند و علائق طبقاتی

خود را آشکار ساختند. بنا بر این دفاع اینان از داخل شدن "اکثریتی"ها بمفوف نیروهای انقلاب ناشی از دیدگاه سازشکارانه و لیبرالی آنهاست. دیدگاهی که از - ساواکی گرفته تا کارگرا تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" می‌خواهد در خود جای دهد.

۲- کومله

گروه دوم که حرکتش بیش از همه درخور تعمق است کومله میباشد. کومله که "اکثریتی"ها را ظاهرآ جاسوسان "سوسیال امپریالیسم" و موجب بگیران کدکب حساب می‌آورد و آنها را از هر دشمنی دشمن تر معرفی می‌سازد، ناگهان مدافع فعالیت آزادانه "اکثریت" میشود و خود را مخالف هرگونه درگیری فیزیکی معرفی میکند. جل الخالق! مخالفت کومله با درگیری‌های فیزیکی، بیشتر به شوخی شباهت دارد. آنها زمانی مخالف درگیری فیزیکی در سینه پاریس که از حد ردو بدل کردن چند مشت و لگد فراتر نمیرود، میشوند که خود را مسلسل نه پلک بار و دوباره، بل بارها با پیشمرگان حزب دمکرات درگیری داشته‌اند. این درگیری‌های خونین زمانی اتفاق افتاده است که دشمن مشترک غذا و جمهوری اسلامی با آخرین سلاح‌ها رو در روی پیشمرگان صف‌آرایی کرده است و برای مقابله با آن کنار گذاشتن اختلافات نیروهای سیاسی ضروری است. دفاع آنها از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت"، یعنی بزم آنها دشمنان اصلی انقلاب ایران، شوخی دوم آنهاست. آنها اگر قدرت داشته باشند تا سه نسل "اکثریت" را از جامعه نه از طریق مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی، بلکه با قهر از زمین خواهند برد، همچنانکه پل پت در کامبوج با مخالفین خود کرد (چیزی که پتانسیل آن در کومله بسیار است).

با توجه باین نکات پس انگیزه سیاسی کومله برای دفاع ظاهری از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت" و مخالفت او با درگیری از چه ناشی میشود؟

واقعیت این است کومله که خود را "رهبر جنبش چپ ایران" و حتی جهان بحساب می‌آورد و برای اثبات این امر خواهان انترناسیونال من درآوردی خود نیز هست، از اینست که سچفا برخلاف کومله که یک تشکیلات محلی و دهقانی است در سراسر ایران حضور عینی دارد، خشنود نیست. خشنودی او وقتی حاصل میشود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تکه تکه شود و از هم بپاشد. او برای دستیابی باین امر بیش از آنچه که در توان اوست، تلاش میکند. کومله، سازمان فدائی چندپاره‌ای می‌خواهد، تا بتواند هر - از چندکاهی از یک بخش علیه بخش دیگر استفاده کند. هر قدر تعداد سازمانهای با نام فدائی بیشتر باشد کومله خرسندتر است. بیویژه اگر جریانی با سابقه خیانت "اکثریت" این نام را بیک بکشد، بی آبرویی عنصر فدائی بزم کومله، دیگر تکمیل میشود. مثلاً زمانی که

مجاهدین با علم کردن خود فروخته‌ای بنام سامع تلاش کرده‌اند که سازمان فدائیان خود را بسازند، کومله که از نظر سیاسی ظاهراً با تفکر سامع فاصله دارد، مدافع آن شد. در واقع لندن پس از آنکه رفقای ما بدرستی مانع از آن شدند که سامع با حمایت کامل مجاهدین یعنی سازمان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به ستایش و در پیوستگی شور و آوازی بپردازد، کومله عمل رفقای ما را محکوم نمود. درست با همان انگیزه؟ نا سالم و سکناریستی که گفته شد. ولی کومله باید بداند که سازمان فدائی که برجسته‌ترین شخصیت‌های انقلابی و ادبی میهن ما در سالهای اخیر از آن برخاسته‌اند، بسیار با نفوذ تر و معتبر تر از آن است که خیانت چند عنصر زبون بتواند از وجهه و نفوذ مردمی آن بکاهد.

۳- حزب دمکرات کردستان ایران

گروه سوم حزب دمکرات کردستان ایران است. موضع این حزب نسبت به "اکثریت" به مراتب خطرناک تر از موضع - کبیری نیروهای سیاسی دیگر است. آنها برای جذب خائنین "اکثریتی" و همکاران رژیم جمهوری اسلامی و کمانیکه در کردستان جاش خوانده میشوند، همه دفاع غیرمستقیم از آنها پرداخته‌اند و اخیراً دست به حرکاتی زده‌اند که

عمیقاً منافع جنبش خلق کرد و جنبش سراسری رابه مخاطره می‌افکنند. نزدیکی به "اکثریت" بخشی از این حرکات است. حزب دمکرات که تا کنون باشعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" دست بدست دیگر نیروهای سیاسی علیه رژیم مبارزه‌ای خونین را پیش برده است، اکنون در اندیشه فراهم نمودن "خودمختاری" برای کردستان به قیمت فراموش کردن جنبش سراسری می‌باشد. این حزب با همین اندیشه ناسیونالیستی که خیال خامی بیش نیست مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی را در همان حالی که قتل عام مردم کردستان مثل گذشته ادامه دارد، آغاز کرده است. اگر مذاکره با رژیم مشروعیت دارد، چرا همکاری با همکاران سابق رژیم مشروعیت نداشته باشد؟! اینچنین است که حزب دمکرات در برنامه سالگرد شهادت قاضی محمد در اطریش، "اکثریت" رابه قیمت ترک نیروهای انقلابی از محل جلسه، میزبان بوده است. اگرچه ظاهراً نماینده حزب پس از وقوع این حادثه و در فردای برنامه از عمل خود اشتقاق کرده است، ولی بهر حال این مسئله بی‌هر رزمنده‌ای که قلبش بخاطر کردستان و آزادی زحمتکشانش سراسر ایران می‌تپد، شکران کننده است و هشدار است به کلیه نیروهای انقلابی و بویژه به پیشمرگان مبارز حزب دمکرات.

جنبش زنان و ...

سیاسی و روز دیگر به زنار حمله میکنند" گردید (مراجعه شود به "گار" شماره ۲۰۲ ص اول ویا "جهان" شماره ۲۹، ص ۲۵ و در همین شماره صفحه ۲۴). البته ماه بعد، خاصه طی جریان اشغال سفارت - آمریکا، بخش بزرگی از رهبری فدائیان نیز مثل هما - ناطق‌ها نسبت به ماهیت ارتجاعی رژیم دچار تردید و تزلزل شدند و اگر هم ناطق‌ها بعداً بتدریج بیدار می‌گشتند ولی آنها هر روز در گرداب عمیق تری از توهم، خوش - خیالی و بالاخره فرصت طلبی و خیانت غوطه ور گردیدند و هر نوع مبارزه دمکراتیک زنان را نیز با برچیب "لینبرالیزم" و "فمینیسم" طرد و نفی میکردند.

بهر حال در اینجا قدم‌ها توجیه اشتباهات و کم کاریهای نیروهای چپ انقلابی در مورد مسئله زن نمی‌باشد. بلکه میخواهیم آن دسته از زنانی را که امروزه با در پییش گرفتن نوعی بدبینی افراطی و سیاستی ضد چپ و ضد تشکل‌های کمونیستی، پرچم رهائی طلبی زن را بلند کرده‌اند، چالش نمائیم و واقعیات تاریخی و عینی جامعه را برایشان یادآور شویم. ضمناً حساب آنها را از حساب - روشنفکران (زن‌مورد) ضد کمونیست و ضد فدائی که مسئله زن و جنبش زنان را نیز صرفاً دست‌آویزی جهت حمله به کمونیسم و خاصه فدائیان نموده‌اند، جدا می‌سازیم.

بقیه از صفحه ۲۹

روی سخن ما با زنان و مردان مبارز، رهائی طلب و - آزادیخواهی است که با حسن نیت و با برخوردی منطقی، علمی و اصولی در راه رهائی انسان از بار هر نوع ستم و - خاصه رهائی زن از زیر بار قهرها ستم و حقارت مبارزه میکنند و در هر قدم و قلم خود در جستجوی راه برون رفت از قهرای قرون وسطائی حاکم بر جامعه می‌باشند و در هر - کجای دنیا که هستند، با هر موضع و دیدگاه سیاسی گه دارند در تلاش همیاری، همفکری و همگامی و می‌آید افکار با سایر رهائی طلبان، برابری خواهان و آزاداندیشان بوده، برای راه بر فراز و نشیب و چشم انداز روشن - جنبش زنان ایران توشه می‌بندند و چراغی افروزند.

(ن. ل)

برنامه‌های رادیو صدای فدائی

برنامه‌های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۱/۲۰ بعد از ظهر روزی ۶۴ متر و ۲۵ متر ساعت ۲۵ دقیقه پخش میشود. همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۲۰ ظهر مجدداً پخش میشود. برای تماس با رادیو "صدای فدائی" میتواند با آدرس زیر مکاتبه نماید.

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France

انار



چیزی نمی‌شدند، نفسی تازه کردند؛ اما با باز شدن در ماشین، خیال خستگی در کردن از مغزشان پر کشید. راننده همانطور که توی صدلی‌اش فرو رفته بود، سر و نیمی از تنه‌اش را بطرف در برگرداند.

مردی جوان که زبانی سیاه و انبوه، نیمی از صورتش و تمامی گردنش را در خود فرو برده بود و تکه‌های پیراهن آلابلنکی سبز رنگش را تا آخر انداخته و عرق گردن، یقه پیراهنش را خیس کرده بود، روی رگاب آمد و سلام کوتاهی را که معلوم نبود به کی می‌دهید، توی هوای دم کرده مینی بوس ول داد. نگاه کاونده‌اش از صدلی‌های جلو راه گرفت و تا ته ماشین سر خورده دوباره برگشت و شک خودش را روی راننده خالی کرد. مرد جوان که لباس و قیاسه و تفنگ روی دوش داد میزد که پاسدار است، با زبان لب‌هایش را تر کرد و در حالیکه سعی میکرد با احترام حرف بزند، گفت:

- از کجا میای برادر؟

راننده، کلافه و مضطرب جواب داد:

- از میاندوآب

- کجا میری؟

راننده لسی برچید و با چشهای گرد شده از بهتش، یک لحظه جاده را نشان داد و گفت:

- خوب معلومه، مهاباد.

پاسدار نقشش را با صدا از توی گلو بیرون ریخت و

دوباره نگاه شکاکش را روی مسافرها پاشید و گفت:

- آه... چه بوئی میاد!

زوزه‌ی سگ‌نالان و پاشکته‌ای که از موتور مینی بوس بلند می‌شد و توی گوش مسافران می‌پیچید، به دو سکه کیلومتری مهاباد که رسید، کم و کمتر شد و بعد به تق و تق ساعت کهنه‌ای که چیزی به پایان عمرش نمانده بود بدل گشت. سرعت ماشین کم شد. صدا به وزوز هزاران - پشه در سکوت شب تبدیل گشت و ماشین ایستاد. راننده چشمهایش را تنگ کرد و از شکاف باریکشان، جاده را پاشید. یک نفر که ژاکت قرمز رنگ و رو رفته‌ای را در دست گرفته و چند قدمی هم توی عرض جاده جلو آمده بود، مرتب دستش را با ژاکت تکان میداد و ماشین‌ها را به توقف وامی‌داشت. راننده زیر لب غرغری کرد. چشمهایش را گشود. با دستمالی که چربی و لکه‌های گوناگون چیزی از رنگ سفیدش باقی نگذاشته بود، عرق صورتش را خشک کرد. نگاهی توی آئینه انداخت. توی صدلی‌اش جا بجا شد و منتظر ماند. مردی که از ردیف صدلی‌های عقب بلند شده و سرک می‌کشید تا با نگاه کنجکاوش چیزی توی جاده ببیند، در حالیکه سعی میکرد نگاه راننده را از توی آئینه بقاپد، پرسید:

- پاسدازان؟

راننده، کلافه اما با احتیاط غر زد:

- پس میخواستی کیا باشی؟

مرد در حالیکه خودش را روی صدلی ول میکرد، به آرامی گفت:

- باش!

با افتادن صدای مینی بوس، مسافرها که انگار تا آن لحظه

راننده زیو لب و آهسته غر زد:

- حرو مزاده.

نگاه پاسدار بطرف راننده برگشت:

- چی برادر؟

راننده سر تکان داد و نگاهش را از نگاه پاسدار زدید:

- هیچی، برادر.

پاسدار در حالیکه از کاب پاشین می‌پرید، گفت:

- برادر! پیاده شن.

و دوباره سرش را توی مینی بوس کثاند و گفت:

- همه پیاده شن، هم برادر! هم خواهر!

ولوله آرامی توی مینی بوس پیچید. مسافرها یکی یکی

پیاده شدند. پاسدار چرخ دور ماشین زد و بطرف در

سمت راننده رفت و ایستاد. لحظه‌ای راننده را خیره

نگاه کرد و بعد پرسید:

- برادر، شما کردی؟

راننده زهر خندی زد و جواب داد:

- نه، چطور مگه؟

پاسدار بدون اینکه جواب راننده را بدهد، با خونسردی

ظاهری خویش گفت:

- پس شما هم پیاده شو برادر!

راننده سر توی یقه‌اش برد. فونی توی سینه‌اش کسرد.

خنکی نفس، به تنش ریخت بخشید. دوباره زهر خندی را

روی لب‌هایش نشانید. اما این بار همانجا نگهش داشت.

ماشین را به کناری کثاند. موتور را خاموش کسرد

و پیاده شد.

مسافرها کنار لاستیک‌های کهنه‌ای که چند تا چند

تا روی هم چیده شده و جا بجا کنار جاده مثل کله

لاشه‌های سرگردان توی بیابان ولو بودند، جمع شده و چند

تفرشان با هم حرف می‌زدند. پاسدار نگاهش به آنها

انداخت و بطرف پاسدار دیگری که جلوی در یک چادر

برافراشته در محاصره گونی‌های پر خاک ایستاده بود،

رفت. چندتا پاسدار دیگر هم جلوتر، ماشین‌ها و مسافر

های دیگر را کنترل می‌کردند. چند دقیقه‌ای گذشت نرمه

بادی که از ته بیابان برخاسته بود، اول هرم گرمای

آفتاب پاشیزی را که اسفالت جاده را شسته می‌نمایاند،

رم داد و سپس شد و تندتر شد و خاک را تاراند و توی

صورت مسافرها کوباند. پاسدار برگشت و روبروی مسافرها

ایستاد. یکبار دیگر با تحقیر براندازشان کسرد و در

حالیکه انگشت شمشیر را لای سینه تنگی که از دوش آویخته

بود، می‌انداخت، گفت:

- کسی توی مینی بوس اسبابی، ساکی، چیزی داره؟

و پیش از آنکه جوابی بشنود، دوباره گفت:

- هر کس هر چی داره، بیاره پاشین.

با هر جمله‌ای که میگفت لحنش تغییر میکرد و رگه غلیظ

تری از خونت بخود میگرفت. چند نفر بطرف مینی بوس

رفتند. راننده جلو رفت و با لحنی طعنه‌آمیز که -

نیشخندی هم چاشنی اش کرده بود، گفت:

- اینا مسافرن، خب حتما باروبندیل دارن!

پاسدار توی صورت راننده براق شد:

- کی با شما حرف زد، برادر؟ شما هم باروبندیل

داری؟

راننده که انگار بهش برخورده بود، با صدای دور گهای

گفت:

- من بارم کجا بود؟ مگه قدغنه...

حرفش تمام نشده بود که پاسدار دیگری رسید. نگاهش

به راننده انداخت و گفت:

- برادر شما دفترچه دارین؟

- دفترچه چی؟

- دفترچه مینی بوس؟

- خب معلومه که دارم. مگه قدغنه که...

- دفترچه‌ت کو برادر؟

راننده که کم کم داشت جوش می‌آورد، دست توی جیب

پیراهنش کرد، دفترچه‌اش را بیرون کشید و در حالیکه

دندان برهم می‌پاشید، دفترچه را جلوی صورت پاسدار

گرفت. پاسدار دفترچه را قاپتد. راننده در حالیکه

با خشم پاسدارها را برانداز میکرد، توی دلش شروع

کرد به غر زدن. "هر غلطی دلتون میخواد بکنین، حالا

که الاغ مراد پیدا کردین و سوارش شدین، هر غلطی که

میخواین بکنین، حیف، حیف، اون ماس ماسک روی -

دوشتون و گرنه همین حالا برا هردو تون میگفتم. باشه

باشه تا توبتیه ما برسه. ای حرامزاده‌ها..." پاسدار

صفحات دفترچه را با دقت نگاه کرد و گفت:

- چطور شده شما اینطرفا کار میکنین برادر؟

راننده صدایش را بلند کرد:

- مگه اینجا، توی این خط کار کردن قدغنه؟

- نه، قدغن نیست. همینطوری پرسیدم. صداتم بیار

پاشین، برادر!

و دفترچه را توی دست راننده که بطرف او دراز کرده

بود، کوبید و بطرف مسافرها رفت.

دو سه نفر که ساک و چمدان داشتند، با یکی که

جمعیه چوبی کوچکی زیر بغلش گرفته بود، جلوتر از بقیه

ایستاده بودند. کنارشان دختری ایستاده بود که -

پیراهنی سیاه و بلند که گل‌های قرمز رنگ باخته،

جا بجا از شدت سیاه‌ترش می‌کاست، بر تن داشت. روی

پیراهنش جلیقه نسیم‌داری پوشیده بود و موهای گیسس

کرده‌اش از زیر روسری محلی‌اش بیرون ریخته و روی -

جلیقه افتاده بود. تنها چیز تازه‌ای که همراه داشت،

حلب کوچولوئی بود که قوی سفیدی روی آن شنا می‌کسرد.

دختر دو دستی حلب کوچولو را چسبیده بود و همین، برق

توی نگاه پاسدارها دواند. پاسدارها چند لحظه‌ای باهم

حرف زدند، نگاهش به مسافرها انداختند و بعد یکی شان

جلو آمد و گفت :

- توی شما ترک هم هست ؟

طوری حرف میزد و نگاهشان میکرد که انگار حالش از همه بهم میخورد. پاسدار دومی به شک تک مسافرها نگاهی سریع انداخت و گفت :

- ترکا و فارسا بیان اینطرف، کردا وایسن اون طرف .

چهار نفرشان جدا شدند و آن طرف ایستادند. بقیه همانجا کنار راستنده ماندند.

پاسدارها بطرف کردها رفتند. آنکه جمیع کوچکی داشت، توی صف آنها ایستاده بود. پاسدار نگاهی به او و جمیع اش انداخت و گفت :

- توی جمیع ات چی داری؟

مرد جمیع اش را محکم تر زیر بغلش فشرد و با لهجه غلیظ کردی گفت :

- اسباب کارم .

خنده زشتی روی لب پاسدار نشست و تمام صورتش را بر کرد :

- چرا می ترسی بنده خدا؟ خبیلتند بگو.

مرد جوانی نداد و دوباره جمیع را محکم فشرد. پاسدار خنده اش را خورد و با تحکم گفت :

- درشو باز کن ببینم توش چی داری؟

مرد نگاهی به او انداخت و نگاهی به جمیع او دوستانه نگاهش روی تفنگ پاسدار رفت و همانجا خشکید. پاسدار

دستش را بطرف جمیع دراز کرد و با همان لحن گفت :

- گفتم درشو باز کن . حتما قند و چای می پیری،

آره؟ یا نکنه دوا می پیری، ها؟

ولی پیش از آنکه دستش به جمیع برسد، مرد یک قدم عقب رفت و در جمیع را باز کرد. هنوز جمیع را سفت و سخت بخودش چسبانده بود. پاسدار یک قدم جلوتر رفت و

نگاهش را توی جمیع دوخته. یک تیشه و چند تا قلم توی جمیع بود. پاسدار نگاه از توی جمیع برگرفت و به

چشمهای مرد دوخت :

- اینارو از کجا آوردی؟

خون توی صورت مرد دوید و غرید :

- مال خودمه، سنگ تراشم.

پاسدار دوباره خندید و توی خنده اش که هوا را از زهر خود می آکند، گفت :

- سنگ قبر می تراشی؟

و در حالیکه از جلوی مرد رد میشد، رو به آن یکی پاسدار کرد و گفت :

- برادر، برگردش.

مرد که به این حرکات عادت کرده بود، در جمیع را بست. دستش را با جمیع بالا گرفت و پاسدار مشغول تفتیش

جیب های کت و شلوارش شد. نفر بعدی توی صورت پاسدار زلزله بود و چشم از او برنمیداشت. پاسدار جلوی

ش را بست. دستش را با جمیع بالا گرفت و پاسدار مشغول تفتیش جیب های کت و شلوارش شد. نفر بعدی توی صورت پاسدار زلزله بود و چشم از او برنمیداشت. پاسدار جلوی

ایستاد. سعی کرد او هم توی نگاه مرد خیره شود. اما آفتاب چشمش را زد. از آفتاب لجاجت گرفت اما توی دل از نگاه مرد خون می خورد. دستش را سایبان چشمش کرد و پرسید :

- تو دیروز هم از میان دو آب به مهاباد نمی رفتی؟

مرد تندتر از قبل توی چشمهای پاسدار خیره شده و گفت :

- دیروز نه، پیرروز.

- میری اونجا چیکار؟

دل مرد از درد پر بود اما غرور نگاهش را آتشین میکرد

- کار دارم، ناخوش دارم.

پاسدار خیلی تلاش کرد که توی صورت این یکی هم بخندد. اما توی نگاه او چیزی بود که فکر خنده را حتی، رم میداد و لبها را بهم می دوخت. از جلوی او هم رد شد

و در همان حال به همکارش گفت :

- درست بگردش برادر.

روبروی دختر ایستاد. دختر نگاه او را که دید دسته حلب کوچولو را محکم تر چسبید و توی دستهایش فشرد.

قیافه دختر با همه سختی هایی که بر او گذشته بود و هر کدام یادگاری از خود بر آن گذاشته بودند، هنوز

زیبائی وحشی خود را حفظ کرده بود. پاسدار یک آن بخود آمد. بدجوری توی چشمهای دختر زل زده بود. سرش را

چرخاند و به بقیه مسافرها که با کنجکاو معنی داری به او می نگریستند، نگاه کرد. در حالیکه با اکسراه

سعی میکرد این بار چشم به صورت دختر ندوزد، گفت :

- اون چیه تو دست؟

دختر دستش را با حلب کوچولو بالا گرفت و گفت :

- روغنه.

- کجا می پیری؟

دختر نگاهش را از پشت شانه مرد به جاده، که تا افق ادامه داشت، کشاند و در حالیکه فکرش را پرواز میداد

گفت :

- می برم خانام، می برم مهاباد.

خنده معنی داری روی لبهای پاسدار نشست :

- قدغنه! نمی تونی ببری، خودت که باید بدونی، یعنی میدونی!

و نگاهش را که برای حرفش گواهی می طلبید، روی مسافرها و راستنده دواند و ناامید برگرداند، اما دوباره گفت :

- قدغنه، نمی تونی ببری.

فکر دختر حالا از جاده گذشته بود و به کوهها میرسید. اما گوشش به صدای پاسدار بود. سعی کرد لرزه های ترس

ترس از دست دادن روغن را، از صدایش دور کند :

- چرا قدغنه؟ خریدمش. پول دادم. گران خریدم.

پاسدار نگاه دیگری به او و به حلب کوچولویش انداخت و گفت :

- چیز دیگه نمی نداری؟

- نه!

پاسدار رو به همکارش کرد و با لحنی آرام گفت :
 - برادر، شما که میدونی نمیتونه روغنو با خودش
 ببره، ازش بگیر.
 و بطرف پیرمردی که دو سه قدم آنطرفتر از دختر
 ایستاده بود رفت. دختر یک قدم جلو گذاشت و فریاد :
 - چرا بدم؟ بدم به تو؟ چرا بدم؟
 پاسدار برگشت. سعی کرد خودش را مهربان نشان بدهد.
 اما نتوانست. انگشتش هنوز لای تسمه تفتکش بود :
 - مجبور نیستی بدیش به ما، خواهر. میتونی همین
 جا بفروشیش.
 صدای دختر کم کم میرفت که رنگ بغض بخود بگیرد. بغضی
 خشم آلود و سنگین.
 - به کی بفروشمش؟ چرا بفروشمش؟
 پاسدار بطرف ترک ها برگشت :
 - بفروشش به یکی از همین مسافرا ...
 یک لحظه صبر کرد و دوباره با تحکم دنبال حرفش را
 گرفت :

- البته فقط به برادرای ترک !
 فکر دختر تمامی وجودش را در برگرفت و توی کوهها
 دوید. دنبال یکی می گشت تا او را پیش همشهری هایش،
 پیش رفقایش، پیش خواهر و برادرانش، پیش فامیلش
 که تفتک بر کول و با در دست داشتند و توی کوهها
 می چنگیدند، ببرد.
 مسافر ترک دوباره و در میان لبخندی که با بغض قاطبی
 شده بود، حرفش را تکرار کرد :
 - خواهرم هر چقدر که خریدی پولش را میدم ...
 و جلوتر رفت. هیكلش جلوی دیدگان او را سد کرد و
 بخوش آوردنش. مسافر ترک سعی کرد با نگاه مقمودش را
 به او بفهماند. لرزه صدایش موجی از محبت را به صورت
 دختر می پاشید :
 - پولشو میدم ...

و با صدایی بسیار آهسته گفت :
 - منم میام مهاباد، با هم همسفریم.
 پیرمردی که کنارشان ایستاده بود، رو به پاسدار کرد
 و گفت :
 - پسر جان بگذار با خودش ببره. حتما احتیاج دازه.
 پاسدار نگاهی به پیرمرد کرد و با تلخی گفت :
 - تو چی میکی پدر؟ هنوز خودتو نگشتن وصی مردم
 شدی؟ حالام که دیگه فروختش. و رو به دختر کرد
 و با غیظ گفت :

- پولتو بگیر و برو، چقدر ور می زنی؟
 مسافر ترک روغن را گرفت، پولش را به دختر داد و -
 سر جایش برگشت. پاسدار نگاهش را از هر دو گرفت و
 به پیرمرد دوخت. سراپایش را برانداز کرد. نگاه
 پیرمرد عم داشت، درد داشت. موهای جوگندمی سر و

صورتش گواه آن بود که سش به زحمت به پنجاه سال
 میرسد. اما چین های پراکنده کنار چشمها، پیشانی و
 گونه ها، غمی هزاران ساله را در صورت او می نمایاند و
 بیتر نشانش میداد.

پاسدار لبی برچید و پرسید :
 - چی با خودت داری پدر؟
 پیرمرد تبسم کوتاهی کرد و شانه هایش را به آرامی
 بالا انداخت :
 - هیچی پسر جان .
 نگاه پاسدار شکر را در اعماق خویش به بند کشیده بود.
 سر روی همکارش کرداند و با تمسخر گفت :
 - میگه هیچی نداره. بگردش برادر!
 پاسدار دومی خنده مسخره همکارش را گرفت و روی لبهای
 خودش نشان داد و بطرف پیرمرد رفت :
 - دستاتو بگیر بالا پدر. دستاتو بذار رو سرت .



تبسم پیرمرد روی لبهایش ماسید و بهت جای آنرا گرفت :
 - چرا؟ مگر چه کردم؟
 - هیچی پدر، کاری نکردی، میخوام جیباتو بگردم.
 شاید بعدا بخوای کاری بکنی !
 و در مقابل بهت پیرمرد، دست های او را بالا زد و -
 دستش را به جیب بغل او فرو برد. جیب پاره بود و دست
 پاسدار را به اعماق خویش می کشاند. پاسدار لبخند
 تمسخر آمیزش را کش داد و با همان حالت پرسید :
 - چرا جیباتو سوراخ کردی پیری؟
 پیرمرد نگاه غمبارش را توی صورت پاسدار دوخته بسود
 و با سکوتی پر معنی، او را می نگریمت. پاسدار دست
 توی جیب پاشین کت کرد و بعد، انگار که کشف بزرگی
 کرده باشد، چشمهایش برقی زد و دستش را به سرعت
 بیرون کشید. نگاه آن یکی پاسدار نیز روی دست او

پرید. انار درشت و سرخ رنگی که چند لکه قهوه‌ای و سیاه سرتش را پوشانده بود، توی دست پاسدار خودنماش می‌کرد و بهت همه مسافرها را برمی‌انگیخت. پاسدار رو برگرداند بطرف همکارش و انار را به او نشان داد و خنده پیروزمندانه‌ای کرد. همکارش موذیانانه سسری تکان داد و جلوتر آمد:

- نگفتم یکی باید شفیع خودت بشه پیرمرد؟ مگه نمیدونی بردن این جور چیزا جرمه؟ نکو نمیدونستی چرا که من میدونم شماها این چیزا رو خیلی بهتر از من میدونین. و بعد چشماش را تنگ کرد. انار را از دست همکارش گرفت. توی پنجاهش فشرد و جلوی صورت پیرمرد گرفت:

- اینو از کجا آوردی پیری؟

غم و درد از اعماق وجود پیرمرد شر می‌خیزاند، می‌سوزاندنش و در تمامی مورثش رخ می‌نمایاند. دوباره سعی کرد تبسم چند لحظه پیش را روی لبهایش بکارد. اما نتوانست. با پتختگفت:

- بچم ناخوشه. توی خانه خوابیده. داره می‌میره. انار خواسته. میدانم که کسی نباید میوه به مهاباد بپزده. این را میدانم. اما بچم ناخوشه پسر جان. انار خواسته ...

خشم به یکباره توی صورت پاسدار دوید و قیافه‌اش را دگرگون کرد:

- خوبه، خوبه. خودتو به موش مردگی نزن. شما همه تون ناخوشین. این کار جرمه عمو! خودت که گفتی میدونی نباید میوه ببری. اینو هزار دفعه گفتن. هزار جا گفتن ...

درد می‌توفید و دریا دریا می‌آمد تا توی چشمهای پیرمرد به اشک بدل شود. چشماش برق افتاده بود. سرش را جلو برد و با بغض گفت:

- بچم ناخوشه پسر جان. می‌بینی که فقط یک انار خریدم.

آن یکی پاسدار فریاد کشید:

- یکی و صدتا فرق نمی‌کند. جرمه، جرم! قدغنه! صدای پیرمرد از خواهش سرشار شده بود و میرفت تا رگه‌های التماس را نیز بردوش بکشد:

- مگر انار چیه پسر جان؟ توش چیزی نیست. خودت خوب نگاهش کن. بچم کوچکه.

راننده جلو رفت بجای نیشخند، تبسم زورکی و نرمی روی لبش بود، رو کرد به پاسدار و گفت:

- برادر خواهش میکنم بذارین با خودش ببره. این پیرمرد که دروغ نمیگه. تازه مگه بیشتر از به انار داره؟

پاسدار برافروخته و عصیان‌ی داد زد:

- به تو چه مربوطه دخالت می‌کنی؟ من اینسارو

می‌شناسم. اینا همه شون از کوچیک و بزرگ دروغ میکنن. به اینا رحم نیامده. انار، قند، چای، روغن، دوا، میوه، نفت و ... هرچی، هرچی که دست اینا باشه عینهو بمبه. خب آیات عظام هزار دفعه فرمودن بیارن تفنگا - شونو تحویل بدن تا بهشون همه چی بدیم.

یکی از شرکها که چند قدمی جلوتر آمده بود، گفت:

- برادر اگه اجازه نداره ببره، میشه مسن ازش بخرمش؟

پاسدار دندان قروچه کرد:

- که کلک سوار کنی؟ فکر کردی مسن مت خودت - الاغم؟ خر خودتی عمو!

مرد ترک خوش بچوش آمد. دستش را مشت کرد. ناخن‌هایش را توی کف دستش فرو برد. فکری کرد. سرش را تکان داد و برگشت. نگاه منتظر بچاش، فکر پیرمرد را بخسود می‌کشاند. نمی‌خواست به این آسانی‌ها انار را از دست بدهد. دوباره سرش را بطرف صورت پاسدار، که از او رو برگردانده بود، چرخاند:

- پسر جان، یک روز رفتم و آمدم تا این انار را پیدا کردم. اجازه بفرما ...

فریاد پاسدار، حرف را توی دهن پیرمرد خشکاند:

- گفتم که نمیشه، مگه حرف حالتی نیست؟

اشک از توی حلقه چشم‌های پیرمرد غلتید و میان ریش چندین روزه‌اش که جابجا موهای سیاه نیز در آن خودی می‌نمودند، گم شد. صدایش هنوز از رنج و بهت و خواهش پر بود:

- پس چکارش کنم پسر جان؟

پاسدار توی صورت او نگاه کرد و خندید:

- بشین همین جا بخورش، یا بندازش دور. مسن چه میدونم؟

خشم توی دل پیرمرد بیدار شد و بیداد کرد. دندان‌هایش را روی هم فشرد. نگاهش حالا از خواهش خالی شده بود. دردها پراکنده میشدند. موجهای نگاهش، با خشمی کف‌آلوده توی جاده را می‌گرفت و تا مهاباد می‌توفید و ستون شهر را می‌رزاند. شقیقه‌هایش به طشی شدید افتاد و پوست چروکیده‌اش را به لرزش واداشته پاسدار از نگاه پیرمرد لجش گرفت. انکار میخواست بیشتر آتش بزند:

- تو شلوار کشادت چی داری پیری؟

پیرمرد، غضناک خروشید:

- توی شلوار چی قایم می‌کنی؟

پاسدار خندید:

- اگه شماشین، که همه چی ...

و به همکارش نگاه کرد. آن یکی پیش از آنکه چیزی بشنود، خم شد و دست توی جیب‌های شلوار پیرمرد فرو برد. دستمالی کهنه، چند سکه یک تومانی و پنج ریالی.

یک قوطی سیگار، که هم‌اکنون یک نخ سیگار داشت. اینها همه دارایی پیرمرد بود. پاسدار بطرف همکارش برگشت و سرش را تکان داد. نه! چیز دیگری عایدشان نشده بود. همکارش جلو رفت. انار را توی صورت پیرمرد گرفت و با مسخره‌گی گفت:

- بیا بگیرش. توی شهرتون چار بزنی کسه پاسدار از ندگیمو غارت کردن، بیا بگیرش.

پیرمرد دستش را دراز کرد، اما پاسدار دستش را عقب کشید. انگشت اشاره‌اش را بلند کرد و گفت:

- اما، اما نمی‌تونی بمیریش مهاباد. یا همین جا بخورش، یا ببند ازش دور، بگیر.

پیرمرد انار را از دست پاسدار قاپید. خشم و بی‌میلی توی وجودش آتش به پا کرده بود. انار را توی انگشت-

های ترک خورده و پر پینه‌اش چرخاند و فشرد. شعله سوزنده نگاهش را توی صورت پاسدار باراند. چانه‌اش از شدت خشم، مرتعش میشد. چیزهایی توی ذهنش می‌گذشت، اما خودش هم تمیذانشست که چرا نمی‌تواند آنها را بر زبان

بیاورد. دندانهایش را چند لحظه بر هم فشرد. چوخید و پشتش را به پاسدارها کرد. دستش را با انار بالا برد و تمام توانش را توی بازویش دواند. یک لحظه مانده بود، اما پاسدار در آخرین لحظه از پشت‌مچ او را -

چسبید و فشرد. درد توی مچ پیرمرد دوباره و تمام وجودش را در بر گرفت. انگشتانش شل شد و انار از دستش ول شد. پاسدار انار را میان زمین و هوا قاپید.

پیرمرد برگشت. قامتش رعشه گرفته بود. اما باز هم ساکت پاسدار را نگاه میکرد. زهرخند دوباره روی لبهای پاسدار دوید. نگاهی به بقیه مسافرها انداخت و

فهیقه طعنه آمیزی سر داد:

- پس می‌خوای بندازش دور، آره؟ یعنی نمی‌خوایش؟ و بی آنکه منتظر جوابی از سوی پیرمرد شود، انار را زیر پوتین‌هایش گذاشت. نگاه پیرمرد روی انار لغزید.

تمامی وجودش، تمامی امیدهایش زیر پای پاسدار نبود. نگاه دیگر مسافران هم دنباله نگاه پیرمرد را گرفته بود و به زیر پای پاسدار می‌خزید. پاسدار نگاهش را به سرعت روی تک‌تک صورتها چرخاند. خنده‌اش، کسه دندانهای زرد شده او را به رخ می‌کشید. نفرت را توی دل همه بیدار کرد. پایش را با تمام نیرو روی انار فشار داد. پیرمرد یک لحظه چشمانش را بست. تمام سنگها و کوههای دنیا روی دوش آوار می‌شدند و خروش می‌کردند. آب‌سرخ رنگ‌انار شکرزد و خاک سوخته را -

سیاه کرد. پیرمرد نگاه منتظر و از رمق افتاده پورش را دید که با لبخندی کمرنگ او را در آستانه در می-پاشید. یکی از ترک‌های لبش را با دندان گزید و خون انداخت. انار زیر پای پاسدار له شد. دختر

زوایای قیافه پاسدارها را نگرید و به باد سپرد.

سفره‌گی گفت:

- بیا بگیرش. توی شهرتون چار بزنی کسه پاسدار از ندگیمو غارت کردن، بیا بگیرش.

پیرمرد دستش را دراز کرد، اما پاسدار دستش را عقب کشید. انگشت اشاره‌اش را بلند کرد و گفت:

- اما، اما نمی‌تونی بمیریش مهاباد. یا همین جا بخورش، یا ببند ازش دور، بگیر.

پیرمرد انار را از دست پاسدار قاپید. خشم و بی‌میلی توی وجودش آتش به پا کرده بود. انار را توی انگشت-

های ترک خورده و پر پینه‌اش چرخاند و فشرد. شعله سوزنده نگاهش را توی صورت پاسدار باراند. چانه‌اش از شدت خشم، مرتعش میشد. چیزهایی توی ذهنش می‌گذشت، اما خودش هم تمیذانشست که چرا نمی‌تواند آنها را بر زبان

بیاورد. دندانهایش را چند لحظه بر هم فشرد. چوخید و پشتش را به پاسدارها کرد. دستش را با انار بالا برد و تمام توانش را توی بازویش دواند. یک لحظه مانده بود، اما پاسدار در آخرین لحظه از پشت‌مچ او را -

چسبید و فشرد. درد توی مچ پیرمرد دوباره و تمام وجودش را در بر گرفت. انگشتانش شل شد و انار از دستش ول شد. پاسدار انار را میان زمین و هوا قاپید.

پاسدار سرش را که بالا گرفت و در چشهای پیرمرد -

نگریست، ترسید. پیرمرد چشهایش را با قدرت باز نگه داشت و توی چشهای او خیره شد. غیظ توی خونس فوران

میکرد. نگاهش را یک لحظه بر تن شکافته انار و خوش که بر خاک ریخته و ماسیده بود، انداخت. رنجهای

تمامی عمرش به خنده‌ای بدل شد و روی لبهای چروکیده‌اش نشست و تن پاسدار را لرزاند. سیلاب خشم توی شکاه

پیرمرد روان بود و همه دنیا را در خویش غرقه می‌ساخت. نفسش به شماره افتاد. توی صورت پاسدار براق شد و

غریب:

- خهون شه‌نار و شک‌شه‌به. خهون شه‌نار قه‌ت ره‌نگی نیه‌که جاش به‌منه. به خهون ده‌لی من چی شه‌کی؟*

ترس، مارکونه و سریع توی تن پاسدار خزید. جلوتر رفت. دست پیرمرد را گرفت و بطرف مینی‌بوس هلش داد.

سعی کرد فریاد بزند و سرش را فراری دهد:

- چرا می‌ترسی؟ چرا به فارسی نمی‌گی تا حالبت کنم. حیف، حیف که حالی همیشه چی‌میگی... حیف که

پیری و ترنه برات می‌گفتم... و شفتکش را از شانسه پائین آورد و توی دستمالش فشرد. آن یکی پاسدار هم

به کمکش آمد. یکی‌تان بطرف کردها و آن یکی بطرف بقیه مسافرها رفتند و فریاد زدند:

- سوار شین، یاالله!

مسافرها تک‌تک توی مینی‌بوس نشستند. دختر سوار شد. یک‌دم نگاهی به پیرمرد که توی صندلی ردیف آخر

مینی‌بوس نشسته و خشکش زده بود، انداخت و دوباره به پاسدارها نگاه کرد و در ذهنش گذشت:

- یک‌روز همه‌تان را همین جا چال می‌کنیم. هم خودتان و هم ارباب‌تان را... و به آن روز فکر کرد:

"بشت همین جاده، می‌رسیم به باغهای انار و کارخانه‌های روغن!"

د. ک.
بهمن ۱۳۶۳

* خون انار خشک میشه. خون انار اصلا رنگ نداره کسه جاش سمانه. با خون دل من چکار می‌کنی؟

توضیح و پورش

۱- متأسفانه بعضی‌کسود صحاب. باز موفق به درج مقاله "جایگاه زن در شعر سنی فارسی" که بمناسبت ۸ مارس تهیه شده بود، و قرار بود در این شماره درج گردد، شدم. بهمین دلیل، مقاله‌ای که در رابطه با بحران سیاسی فعلی آمریکای جنوبی تهیه شده بود، در شماره بعد درج خواهد شد.

۲- در "جهان" شماره ۲۹، ص ۳۶، پاراگراف سوم ما در عین اعتقاد غلط بوده و صحیح آن "ما در عین اعتقاد" می‌باشد. در همان شماره، ص ۳۷، پاراگراف چهارم، تیرو

های چپ "غلط بوده و صحیح آن "بعضی نیروهای چپ" می‌باشد.

دیباچه

بخوان به نام گل سرخ، در صبحاری شب،
که باغها همه بیدار و بارور گردند.
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند.

بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت،
که موج و اوج طنینش ز دشتها گذرد؛
پیام روشن باران،
زیام نیلی شب،
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد.

ز خشکسال چه ترسی؟ - که سد بسی بستند؛
نه در برابر آب،
که در برابر نور
و در برابر آواز و در برابر شور...

در این زمانه عسرت،
به شاعران زمان برگ رخصتی دادند
که از مماشقه سرو و قمری و لاله
سرودها بسرایند ژرفتر از خواب،
زالتر از آب.

تو خامشی، که بخواند؟
تو می روی، که بماند؟
که بر نهالک بی برگ ما ترانه بخواند؟

از این کریوه به دور،
در آن کرانه، ببین:
بهار آمده، از سیم خاردار گذشته.
حریق شعله گوگردی بنفشه چه زیباست!

هزار آینه جاریست.
هزار آینه

اینک

به همسرانی قلب تو می تپد باشوق.

زمین تهی ست ز زندان؛

همین توئی تنها
که عاشقانه ترین نغمه را دوباره بخوانی.
بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان:
«حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تودانی.»*

* از حافظ است.

تعمیر کدکسی

جرم پرواز

پرنده ای را به جرم پرواز
آوازه خوانی را به جرم زمزمه یک آواز
شاعری را به جرم هم آغوشی
با تماویز آگاه
به زنجیر بستند
خلقی را نه به جرم هوس یک پرواز
یا زمزمه یک آواز
یا نوشیدن یک جام از کهنه ترین شرابها
که به بزرگترین جرمها
یعنی قیام،
قیام برای گرفتن دسترخ کار
گرفتن آشیانه ای آزاد، بی تهاجم اشرار
به خاک و خون کشیدند.

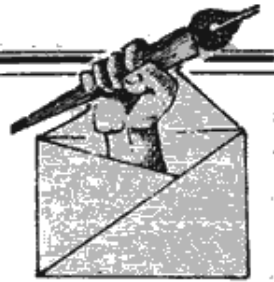
حمید، ۱۸ بهمن ۶۳، دهلی

شعر زیر را پندری آواره سروده و به فرزندش که در مصاحبه
شانی از آوارگی درگذشته تقدیم کرده است. این شعر توسط
یکی از رفقا بمنظور درج در "کهان" ارسال گردیده است.

نوروز دگر بر آورد سر

نوروز بهار دل فروز است	چون همه خلق کینه توز است
عید تو مبارک و شکون باد	بدخواه شو جمله سرنگون باد
هر چند در این بهار زیبا	آلاله پر است کوه و صحرا
بیر لاله ما خزان رسیده	صد داغ به باغبان رسیده
کلهها همه سرد و دل فسرده است	شادی ز فضای باغ مرده است
خون کشته ز جویبار جاری	بلبل شده در فغان و زاری
ویران شده باغ و دشت و هامون	از خون غنچه گشته گلگون
ای باغ چرا چنین فردی؟	ای غنچه چرا تو زود مردی؟
این است رشای بی پناهی	این است فغان شامگاهی
لیکن به بهار ما که فرداست	بس شوق و امید و شور و غوغاست
روزی که نهال توده آورد بر	نوروز دگر بر آورد سر
سرمایه ز کار کشته در بند	بر چهره گل نشسته گلخند
آزادی خلق های ایران	شادی دیگر دهد به بستان
فرهنگ و هنر شود شکوفا	کوکو ز نوای عشق شیدا
کوشیم برای همچو روزی	خوانیم به یک زبان سرودی
آزادی خلق شد سرشتم	
جز خلق مباد سرنوشتم	

راگرس



از خوانندگان

● آمریکا - لاک بیچ، شپس - دوست عزیز، چک ارسالی شما دریافت گردید. ضمن تشکر، نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● اتریش - وین، م. اندیشه: رفیس عزیز، نامه انتقادی شما در مورد بنکارگیری واژه "سیستم سرمایه‌داری وابسته" در مقالات بشریه جهان بدستمان رسید. ضمن تشکر از توجه شما، نظراتان را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱) اولاً در تبیین تئوریک فرم‌اسیون‌های اقتصادی - اجتماعی شما، پیچ شکل عمده شناخته شده در تاریخ اجتماعات را عمده‌نموده‌اید که بنظر ما چنین برخوردی ما را از اشکال متنوع بیابانی و نیمه‌فرماسیونهای شناخته شده، غافل می‌کند. بطورمثال انگلس در کتاب "حنگ دهقانی در آلمان" بدروستی اشکال نیمه فرماسیونی در آلمان اسم می‌برد که تحولی از فئودالیسم به جانب تکوین سرمایه‌داری بود که بدلیل گذران آرام و عدم تحول ناگهانی، این فرم سؤالها دوام یافت تا تحولات درونی خود سیستم به آن هویت‌یترترواوسط سرمایه‌داری می‌دهد. نتیجتاً نام -

گذاری شیوه تولید حاکم بر ایران بعنوان نیمه فرماسیون در ادواری که تحول سرمایه‌داری به جانب تکوین بیافتن کامل آن انجام می‌گرفت - درست است.

۲) تضاد اساسی و تضاد عمده جامعه و حل تضاد اساسی از کانسال حل تضاد عمده، مطلبی است که نیارمند بحث معطل تری است که در این ستون نمی‌گنجد. ما نظر خود را نسبت به این مسئله، تنها از نظر فلسفی، در مقاله ماتریالیسم دیالکتیک "جهان" شماره ۲۵ ارائه کرده‌ایم.

۳) در مورد واژه "سیستم سرمایه‌داری وابسته" یا "سیستم سرمایه‌داری با ساخت وابسته تا زمانیکه وابستگی را وجه زیرساختی سیستم به حساب آوریم، یعنی ساخت آن و نه عنوان مظاهر آن، تفاوت ماهوی بین دو واژه وجود ندارد. استفاده از ترم سیستم سرمایه‌داری وابسته در بعضی مقالات "جهان" از این دریچه انجام می‌گیرد به غیر. در ضمن از ارسال طرح جمهوری اسلامی نیز متشکریم.

● سوئد - ایسالا، رفیق د.ک. با تشکر فراوان از ارسال داستان جدیدتان و خرسندی عمیق از باریابی رفیقی چون شما، بدرج دومین داستان دلشیش و پرمحتوای "آمار" پسنار داستان "صدیه صف" در این شماره بشریه جهان اقدام می‌کنیم. ما مطمئن هستیم که فاکتور خواهیم بود صفحات ویژه "ادبیات بالیده" بشریه جهان را با همت و همیاری رفیقایی چون شما، عنیتر نماییم. ما مشتاقانه منتظر دریافت مطالب جدیدی از جانب شما هستیم. در ضمن کارت تبریک زیبای شما نیز به مساسبت فرارسیدن بهار، بدستمان رسید. ما سیزم تقابلاً سال سو را به شما تبریک می‌گوئیم و امیدواریم سالی سرشار از مبارزه و پیروزی در پیش داشته باشید.

● آمریکا - اوکلاهما، ا.ش: کارت تبریک شما بمساسبت سال نو بدستمان رسید. با تشکر فراوان، ما سیزم تقابلاً فرارسیدن سال سو را به شما دوست گرامی تبریک می‌گوئیم.

● هند - مازیار: مقاله شما تحت عنوان "افشای یک مسیر تا انتها" بدستمان رسید. با تشکر از شما، از اطلاعات آن در تهیه مطالب استفاده خواهد شد.

● فرانسه - ب. لک: عکس‌های جالب ارسالی شما دریافت گردید. ضمن تشکر، پس از استفاده از آنها، مطابق درخواستتان برایتان پیس

فرستاده میشود.

● آمریکا - ا.م.ن. شعر شما دریافت گردید. متشکریم.

● کانادا - انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، هوادار سعفا: خبرنامه شماره ۲۴ شما رسید. موفق باشد.

● کانادا - رفقای انجمن موترال: گزارش شما در مورد شرکت دربرگزاری جلسه سخنرانی سفیر نیکاراگوئه و کانادا و نقش فعال رفقای انجمن دریافت گردید. پیروز باشید.

● آلمان - رفقای مبارز: گزارش "یک دانشجوی ایرانی" در حاشیه برگزاری تظاهرات انجمن دانشجویان مصلمان در بن دریافت گردید. با تشکر از شما نسبت به درج آن، در شماره آینده "جهان" اقدام خواهد شد.

● فرانسه - تولوز، رفیق ع: عکس‌ها، گزارش و ... شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان، همانطوریکه اشاره کردید، از عکسها در "جهان" و در نمایشگاه عکس جنگ ایران و عراق استفاده خواهد شد.

● آمریکا - واشنگتن: اخبار اعلامیه‌ای توسط مصلمان مبارز تهران تحت عنوان "فریاد اعتراضی مصلمان ایران علیه زور و ظلم و فساد و بیدادگری، از طریق جامعه مصلمان ایران بدست ما رسید. در این اعلامیه، ضمن فدردانی از کلیه "فدائیان آزادی، عدالت و استقلال" و گرامیداشتن خاطره دکتر خاندلی معلم مبارز، پشتیبانی مصلمان رحمتکش از مبارزات کارمندان زحمتکش و کلیه اقشار مردم، اعلام گردید.

● آمریکا - کالیفرنیا، اوکلند، ی.ق: نامه گلدآمیر شما بدستمان رسید. ما ضمن تشکر از توجه شما به مطالب بشریه جهان، قسمتی از آنرا برای اطلاع خوانندگان در اینجا نقل می‌کنیم. چرا این خود معیاری از سنجش فکری شما بعنوان هوادار - مجاهدین است. در نامه شما آمده است: "مرضا که مطالب مندرج در مقاله

صحت داشته باشد و "مجاهدین" همه چیز را بموقع به مردم ایران نرفته اند، ولیکن من از این هموطن تقاضا دارم متقابلا از گردانندگان "جهان" درخواست نماید که چرا تاکنون حد اقل یک نفر (هم که شده) از مسئولین بالای سازمان مورد حمایتشان را با نام و نشان و سابقه مبارزاتی به مردم ایران و جهان معرفی نکرده اند؟ تا ایرانیان و جهانیان از هویت این چهره (ها) مطلع باشند. چون در این مقطع بسیار حساس و بحرانی سرنوشت ساز تاریخ میهنمان، هر شخصیتی و یا نیرویی که مدعی شرقی-خواهی، انقلابگری و مردمی بودن را دارد، بایستی هر برگ کفیی، با هویت معلوم و مشخص، در اختیار دارد با صداقت کامل معرفی و بیازی گیرد." ما فکر می کنیم دید شما نسبت به تشکیلات انقلابی، دیدی فردگرایانه و شخصیت پرست است. دیدی که مجاهدین شرویح می دهند تا بحدی که یک فرد را تا مقام پیغمبری و الگو برداری از پیغمبر می گمارند. موجودیت یک سازمان سیاسی نباید بر یک فرد استوار باشد، بلکه دارای رهبری گروهی باشد. مجاهد، بچند اسم مثل "علی فلانی" و "حسین بهمانی" عنوان سردار، سپهسالار، هم سردیفر فرمانده معرفی می کنند، برای مردم چه فرقی می کند که آنها کیستند برای مردم مهم این است که سازمانی که آنها در آن عضویت دارند چه می کند و چه می خواهد. قضاوت مردم نسبت به مجاهدین بخاطر وجود ملان فرد نیست، بلکه بخاطر ماهیت و مواضع و اهداف و برنامه های آن است. افراد با پیوستن و جد شدن از این سازمان، هویت متفاوت پیدا می کنند.

● هند-بنگلور، رفقای مبارز: کارت زیبای شما بمناسبت فرا رسیدن بهار، بدستمان رسید. با تشکر فراوان، ما نیز متقابلا آغاز سال نو را به شما تبریک می گوئیم و امیدواریم سال جدیدتان مشحون از موفقیت باشد.

● آلمان - مونیخ: نشریه بهمن ماه شماره ۱۱ و ۱۲ بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - میسوری، ا. پ: رفیق عزیز نامه شما در ارتباط با دیدگاه سچفا نسبت به گذشته سازمان دریامت کردید. ما از نحوه برخورد صحیح شما نسبت به اختلافات سیاسی- نظری موجود بین سازمانهای سیاسی قدردانی می کنیم. در ارتباط با تاکتیک مبارزه مسلحانه صرف (پیشاهنگان) و درستی و نادرستی آن کافی است به نتایج ۳ ساله اخیر اینگونه تاکتیکها در ایران توجه نمائید که علیرغم تمام تلاش مجاهدین و ادعای آنها هرگز قادر نشدند توده ها را درگیر مبارزه کنند. سازمان مورد اشاره شما نیز علیرغم صداقت خود، هرگز این تاکتیک مطلوب خود را ظرف شش سال گذشته نتوانست در عمل پیاده کند و این تاکتیک بصورت یک شوری خام و ذهنی باقی ماند. شما می توانید وضعیت کنونی آنها را معیار قرار دهید.

● یونان - رفقای هوادار: گزارش شما در مورد برگزاری آکسیون ۱۰ و ۱۱ فوریه بمناسبت سالروز قیام که همراه با نیروهای دیگر برگزار نمودید، بدستمان رسید. این آکسیون که شامل بخش اعلامیه در مناطقی کارگری و میدان شهر و برگزاری نمایشگاه عکس بود، در شهر سالونیک یونان برگزار گردید. موفقیت شما را در امر مبارزاتی خواهانیم.

● هند - سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا: خبرنگار شماره ۲۲ بدستمان رسید. پیروز باشید

● آمریکا - نیومکزیکو، رفیق ع: نامهتان دریافت شد. با تشکر، شما در نامهتان چند سؤال مهم مطرح کرده اید که پاسخ به بعضی از آنها به بحث و بررسی مفصلی احتیاج دارد. بهمین جهت پاسخگویی به سؤال شما در مورد "سقط جنین" و وضعیت آن در شوری را واگذار به رفقای "کمیته زنان"، هواداران سچفا در آمریکا

می کنیم. این رفقا پاسخ شما را کتبا برای شما ارسال خواهند داشت. در مورد تشکیلات پزشکی سازمان هوادار باید بگوئیم که رفقای پزشک هوادار سازمان نه بصورت تشکیلات جداگانه، بلکه در رابطه نزدیک با سایر رفقا کار می کنند. چنانچه مایل باشید، میتوانیم شما را در ارتباط با این دسته از رفقا قرار دهیم. در مورد کمک کشورهای سوسیالیستی به زخمی های ضایعه اخیر هند، اطلاعی در دست نداریم. ولی میدانیم که مشکلات بی حد و حصری که رژیم جمهوری برای مردم ایران، بویژه کردستان بوجود آورده است، به سازمانهای ایرانی، از جمله سازمان ج. ف. خ. ا. این فرصت را میدهد که بتواند به مشکلات جهانی همانند ضایعه هند پاسخ مثبت دهند. این سازمان ها خود در حال کمک گرفتن از نهادهای ضد امپریالیستی و انسان دوست جهان هستند. این مسئله در مورد گزندگان اتیوپی نیز صادق است.

● آمریکا - لوئیزیانا، همیستکی: رفقای مبارز، نشریه همیستکی شماره ۴ بدستمان رسید. پیروز باشید.

● آمریکا - نیواورلئان، الف نوید: شمر با احساس شما بدستمان رسید. با تشکر از شما، منتظر دریافت شعرهای دیگری از شما هستیم.

● سوئد - آرش: کارت تبریک زیبای شما بمناسبت سال نو، دریافت گردید. ضمن ابراز تشکر، ما نیز متقابلا با امید فردایی بهتر برای زحمتگشان، فرا رسیدن بهار را بشما تبریک می گوئیم.

● آمریکا - نیویورک، رفیق ی: بریده های روزنامه ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● هند - دهلی، م: مقالات شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان، از آنها برای تهیه مطالب استفاده خواهد شد.

● اتریش - وین، رفقای مبارز: اطلاعیه، جزوه ارسالی و عکس رفیق

بدستان رسید. متأسفانه رفقا فراموش کرده بودند که یادداشتی توضیحی‌ای همراه آن ارسال دارند! موفق باشید.

● فیلیپین - رفقای مبارز: گزارش شما در مورد وضعیت سیاسی فیلیپین همراه اطلاعیه انگلیسی بدستان رسید. ما پس از بررسی نکاتی که شما مطرح نموده‌اید، مستقیماً با شما تماس خواهیم گرفت. حرکت آغازین تان را مداوم بخشید. تماس تان را با ما حفظ کنید. پیروز باشید.

● هند - س‌مازیار: رفیق مبارز، سومین نامه شما همراه با دست‌نوشته ادبی شما دریافت کردید. با تشکر از همکاری و پیگیری شما در ارسال مطالب، چه تحقیقی و چه ادبی، متأسفانه قادر نشدیم مطلب شما را در "جهان" درج کنیم. مقاله‌های شما را برای بررسی دقیق‌تر به مسئولین خواهیم سپرد. موفق باشید.

● آمریکا - کالیفرنیا، و. ه. شعر شما دریافت کردید. متشکریم. در مورد تاخیر در ارسال نشریه جهان، ضمن پوزش، اقدام لازم بعمل آمد.

مشکلات و مسائل

آوارگان و پناهندگان

● دانمارک - ع. ا. : رفقا: نامه پر شور و انرژی بخش و دلگرم کننده و در عین حال تاثیر انگیز شما بدستان رسید. نامه شما از یک طرف ما را خوشحال کرد و از طرف دیگر، وضعیت آوارگان ایرانی و بخصوص شیوه زندگی آنها، ما را متاثر ساخت. ما برای اطلاع خوانندگان "جهان"، قسمتی از نامه شما را درباره ایرانیان مقیم در دانمارک عیناً نقل می‌کنیم با این هدف که آوارگان ایرانی با آشنایی با چنین پدیده‌ای، ضمن مبارزه با عوامل اصلی آوارگی، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، با فرهنگ مبتذل و ارتجاعی آن دسته از فراریان ایرانی که با نام "ایرانیان آواره" به قصد خوشگذرانی با اجازه رسمی رژیم جمهوری

از ایران خارج میشوند، مقابله کنند و اجازه ندهند که رفتار ناشایست ایندسته از ایرانیان در سراسر جهان بصورت هویت عمومی ایرانیان جلوه‌گر شود. در زیر به گوشه‌ای از نامه این رفیق توجه کنید:

... و اما بعد از جابجا شدن افراد پناهنده وقایعی اتفاق افتاده است که گوشه‌ای از آنها را برای تان شرح می‌دهم. میدانم متاثر می‌شوید، اعمال خلاف از قبیل دزدی، چاقوگشی، دعوا بر سر زنهای خودفروش، فمه -

کشی در کپنهاک بین آذربایجانی‌ها و خوزستانی‌ها، افراط در عرق خوری و بی‌آمدهای آن، درگیری با عرب‌ها و ترک‌های ترکیه، مشاجره و دعوا - با پانکهای کپنهاک، اعتیاد و فروش مواد مخدر، جعل پاسپورت، شروع کار قاچاق مسافر به کانادا، دستبرد به اموال کلیسا و حتی کمپ محصل اقامت، تجاوز به دختران زیر ۱۴ سال و ... و موارد مشابه بسیار در شهرهای مختلف که متأسفانه اکثر این افراد توسط پلیس دستگیر و روانه زندان شده‌اند و چندین مورد اخراج هم کرده‌اند و حتی بعضی از وقایع را در روزنامه‌های دانمارک بطور بسیار

وسیع انعکاس داده‌اند و در نتیجه برخورد مردم و پلیس و سایر نهاد - ها نیکه مربوط به امور پناهندگان میشود، تغییر محسوس و ملموسی در رفتارشان با سایر ایرانیان داده‌اند بطوریکه در حال حاضر خانواده‌های دانمارکی حاضر به اجازه به ایرانیان پناهنده نیستند.

توضیح اینکه ۹۰ درصد افراد پناهنده به دانمارک، بدلیل نداشتن مشکلی برای فرار از ایران و خروج قانونی از کشور بعنوان پناهنده اجتماعی - اقتصادی طبق قوانین داخلی دانمارک پذیرفته شده‌اند و فقط ۵ درصد توانست‌اند پناهندگی سیاسی طبق قوانین کنوانسیون ژنو بگیرند و ۵ درصد باقی مانده با - تقاضای مراجعت کرده و با اقدام به فرار از طریق دانمارک به کشورهای

دیگر نموده‌اند.

این مختصری از وضع پناهندگان ایرانی در دانمارک و مشابه این اوضاع در کشورهای دیگر هم می‌باشد که هر روز بعد تازه‌تری بخود می‌گیرد و مسئله مهم و جدی دیگری است که نباید نادیده گرفته شود و نه میشود براحتی از آن گذشت.

ما معتقدیم که نقش نیروهای سیاسی در اینگونه موارد بسیار حساس است. آنها باید ضمن ترویج و تبلیغ فرهنگ مردمی و گسترش جو مبارزاتی علیه رژیم، این مسیبات اصلی پدیدده آوارگی، تلاش کنند با ایجاد کمیته‌های دمکراتیک سیاسی و ترتیب برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و ادبی آوارگان را در صفوف واحدی متحد نمایند تا با حل مشکلات صنفی - سیاسی خود بطور جمعی مانع از آن شوند که ایرانیان آواره بدلیل غلبه ایجاد شده متوسل به اعمال زشت شوند. با ایجاد اینگونه کمیته‌های دمکراتیک، باید افراد کمپن و منحرفی که آموزش‌ناپذیرند را طرد نمود تا هویت ایرانی با اینگونه افراد معرفی نگردد.

● هند - دهلی، اتحادیه آوارگان ایرانی، هند: گزارش شما مبنی بر برپائی یک حرکت اعتراضی شامل اعتصاب غذا و راهپیمائی در مقابل ساختمان UN بمنظور بهبود وضع آوارگان ایرانی بدستان رسید. امیدواریم که آکسیون شما مطابق برنامه‌های طرح‌ریزی شده پیش‌رفته باشد گزارش فعالیت‌های خود را برای انعکاس وسیع‌تر بدست ما برسانید. پیروز باشید.

● هلند: انجمن دمکراتیک پنا - هندگان ایرانی: گزارش شما مبنی بر انجام یک راهپیمائی اعتراضی در مقابل دفتر سازمان عفو بین‌الملل در آمستردام بدستان رسید. ضمن آرزوی موفقیت برای شما، امیدواریم ضمن مداوم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به خواستهای فوری خود دست یابید.

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید. برای تهیه نشریات "کار"، "ریگای گمل"، "یاسی استار" و "جهان" با آدرسهای زیر نگاهبان باشید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061 شماره ۶ شماره ۱۲۰ میلینک
WIEN, AUSTRIA شماره ۱۲ شماره ۲۳۰ میلینک

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE,
W. GERMANY شماره ۲ شماره ۱۵ مارک
شماره ۱۲ شماره ۲۵ مارک

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA, 90075 دلار ۸ شماره ۶
U.S.A. شماره ۱۲ دلار ۱۵

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX شماره ۲ شماره ۵ پوند
ENGLAND شماره ۱۲ شماره ۹ پوند

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI شماره ۶ شماره ۱۲۰۰۰ لیر
ITALY شماره ۱۲ شماره ۲۳۰۰۰ لیر

بلژیک
E.I.
B.P. 8 شماره ۶ شماره ۵۰۰ فرانک
1050 BRUXELLES 8 شماره ۱۲ شماره ۹۰۰ فرانک
BELGIQUE

سوئد
ISS
BOX 50057 شماره ۶ شماره ۸۰ کرون
10405 STOCKHOLM شماره ۱۲ شماره ۱۲۰ کرون
SWEDEN

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54 شماره ۶ شماره ۷۰ فرانک
75261 PARIS CEDEX 06 شماره ۱۲ شماره ۱۲۰ فرانک
FRANCE

کانادا
ISS
C.P. 4 AHUNTSIC شماره ۶ شماره ۱۰ دلار
MONTREAL, P.Q. شماره ۱۲ شماره ۱۸ دلار
H3L 3N5 CANADA

هلند
P.B. 11491 شماره ۶ شماره ۱۸ فلورن
1001 G.L. AMSTERDAM شماره ۱۲ شماره ۲۲ فلورن
NETHERLANDS

۴۱ متر ۵۰
انتخاب سیکارا گوفه ۲۰
اتریش
شلیپنک
پدرهادی ۴۰۰۰
رفیق کلیر ۴۰
بیژن جزئی ۱۰۰۰
رفیق مشوچهر ۸۰۰
کلانتری
رفیق محسن مدیر ۵۰۰
شانهچی
رفیق سعید ۵۰۰
رفیق توکل ۵۰۰
رفیق هادی ۱۰۰۰
عموهو ۱۰۰۰
نفی دیا لکتیکی ۵۰۰
زندانیان سیاسی ۳۰۰
رفیق محمد بهرنگی ۳۰۰
ک. د. ک. ۵۰۰
کارلوس ۴۰۰
هواداران
در اینستورکت ۵۰۰۰

۴۰ صمد آوزگار
۱۷ برکلی
۴۰ واحد جنوا
۱۰ کردستان
۵۹/۳۰ کادر مرکزی
۲۰ لیبس - سیم
۱۰۰ اردشیر ۱۰
۱۰۰ شهریار و احس
ناهد
۱۰۰ باشار
۸۰ لاله - ل
۶۰ بلشویک وار
۲۰ سولماز
۷۰ رادیو فدائی
۱۰۰ مبارزه
۳۰ مرضیه اسکویی
۲۰ نوروز
انترا سیونا لیست
یرولتری ۲۵۰

آمریکا
دلار
رما ستوده ۳۰۰
بیشترکه فدائی ۲۰
به یاد سپهرنوش
گلرادو ۷۰
ج - ۹۱۴ ۱۵۷
سیاهکل -
نیویورک ۱۶۶
دالاس ۳۲۰
رفیق جهان
کمونست ۴۰
رفیق حمید! حمزاده ۱۰
تصویر -
رادیو فدائی ۱۰
م - برکلی ۸۰
دیا لکتیک ۱۵
سیم ۴۰
هسته های سرح ۴۰
ف - برکلی ۱۰
ادب فدائی ۲۰

نشریه
کدک
ارگان
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
را بخوانید

کدک
نشریه
هواداران سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران در سستان و بلوچستان
را بخوانید

نشریه
ریگای گمل
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
را بخوانید

فرم اشتراک
هموطن عزیز:
برای اشتراک "جهان" در آمریکا لطفاً وجه اشتراک را به همراه این فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای ادبیات "جهان" با آدرس هواداران در نزدیکی کشور، نگاهبان کنید.
بهای اشتراک:
۶ شماره ۱۲ دلار
۸ دلار
۱۵ دلار
آدریس مشترک شوند: □
JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.

هموطن! کمکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:
نام حساب: A.A.H.
شماره حساب: 739066 F
CREDIT LYONNAIS
1-4 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظریه آدریس ذیل ارسال نمایید.
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS, CEDEX 06, FRANCE

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایید:
جهان
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست!

سوگنامه

موج موج خزر، از سوک، سیه پوشانند.
بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند.
بنگر آن جامه کبودان افق، صبعبدان
روح باغ اند کزینگونه سیه پوشانند!

چه بهاریست، خدا را! که در این دشت ملال
لاله ها آینه خون سیاوشانند.



به یاد
هزاران
شهید گمنام
فروردین ماه



برخی از شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

آن فروریخته گلپای پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشانند،
نامشان زمزمه نیمشب مستان باد:
تا نگویند که از یاد فراموشانند.

گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ
سرخ گلپای بهاری همه بیپوشانند،
باز در مقدم خونین تو، ای روح بهار!
بیشه در بیشه، درختان، همه، آغوشانند.

شعبی کدکسی (م. سرنگ)

نام و نام خانوادگی	نوع شهادت	تاریخ شهادت
حسین کریمی (آرما خلق)	-	۵۰/۱/۲
حواد سلاهی	-	۵۰/۱/۲۶
حبیب موسی	-	۵۴/۱/۱۴
خشایار سجری	-	۵۴/۱/۲۴
مصور فرشیدی	-	۵۴/۱/۲۴
محمد معصوم خاسی	-	۵۴/۱/۲۷
سژن جزبی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
احمد حلیل افشار	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
محمد چوپا سراده	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
غریب سرمدی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
عباس سورگی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
حسن صبا طریفی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
مشعوف (سعید) گلانتری	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
حمید اکرامی	-	۵۵/۱/۱۸
محمد رضا کامیاسی	-	۵۵/۱/۲۹
علی میرامیون	-	۵۶/۱/۱۴
بدالله سلیمی	-	۵۶/۱/۹
بیریدخت (عزال) آیتی	-	۵۶/۱/۱۰
سیمین بنحشاهی	-	۵۶/۱/۱۰
عباس هوشمند	-	۵۶/۱/۱۰
سهرام آق آتابای	-	۵۶/۱/۶
محمد آرار (سهرور) بهنام	-	۵۸/۱/۱۰
فریادعلی پورسوروز	-	۵۸/۱/۶
سعید جوان مولائی	-	۵۸/۱/۶
عطا خانجاسی	-	۵۸/۱/۶
علی محمد خوجه	-	۵۸/۱/۶
حلیل اراضی	-	۵۸/۱/۶
آرار محمد دردی پور	-	۵۸/۱/۶
آته سوری سرافرار	-	۵۸/۱/۶
فریان (آرفا) شعبی	-	۵۸/۱/۶
سور محمد شعبی	-	۵۸/۱/۶
فیروز شگری	-	۵۸/۱/۶
عبدالله صوفی زاده	-	۵۸/۱/۶
فیروز مدیقی	-	۵۸/۱/۶
عبور عمادی	-	۵۸/۱/۶
محمد رسول عزیزیان	-	۵۸/۱/۶
سردی محمدکوسه غراوی	-	۵۸/۱/۶
محمد اسراهیم مفتاح	-	۵۸/۱/۶
ناصر توفیقیان	-	۵۸/۱/۱۸

شهدای سازمانهای دیگر

نام و نام خانوادگی	نوع شهادت	تاریخ شهادت
کازم ذوالانوار (مجاهد)	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
مصطفی جوان خوشدل (مجاهد)	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
علی باکدی میهن دوست (مجاهد)	-	۵۸/۱/۳۰
محمد حرمینی پور (چریک فدائی)	درگیری	۶۱/۱/۸
علیرضا شکوهی (راه کارگر)	درگیری	۶۲/۱/۲۲
محمود باقری محقق (بیکار)	تیرباران	۶۱/۱/۲۸
کا مران اسراهیم زاده (گومله)	درگیری	۶۳/۱/۱۸
علی حیرخواه (رزمندهگان)	رهبر شکنجه	۶۱/۱/-
عثمان خالدار (چریک مکران)	درگیری	۶۲/۱/۶

JAHAN

VOL. 4, NO. 30, APRIL 1985

P.O. BOX 540, NEW YORK, N.Y. 10185, U.S.A.

